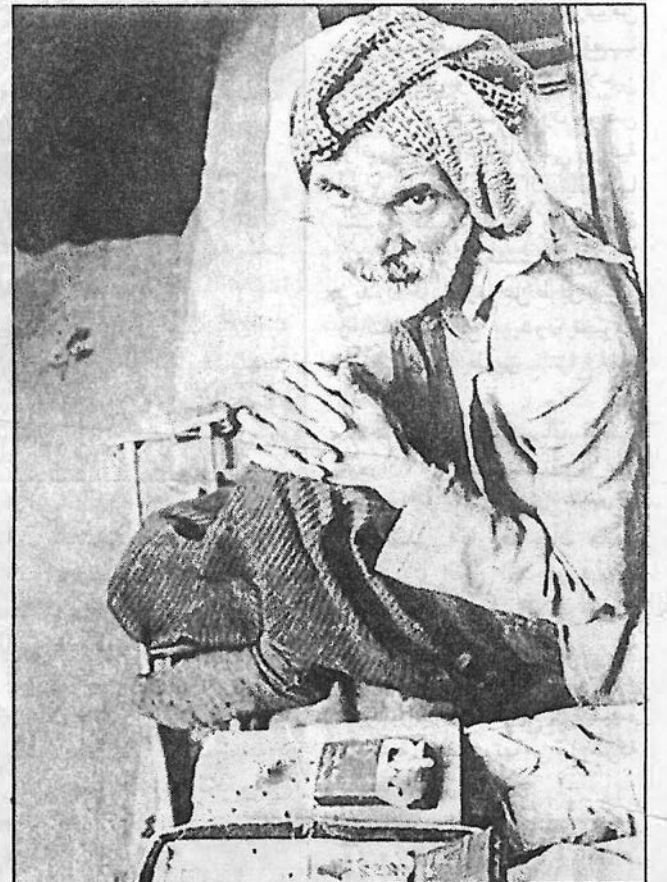


صوت الشعب

سال سوم، شماره ۲۴، یکشنبه ۲ آذر ۱۳۸۱، ۱۹ رمضان ۱۴۲۲، ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲، تومان

فلاحو قری الأهواز

الأرض لنا ونحن أولى بزراعتها..



إننا لا نريد أن نبيع أراضينا الزراعية بأي شكل من الأشكال..
لأننا مزارعون منذ القدم ولا نريد أن نكون بائعي سجاد في
الأسواق بعد أن نفقد أرضنا ومهنتنا الشريفة

صفحة ۲

تم اعتقال ۱۷ فلاحاً من بينهم شيخ طاعن
في السن يبلغ عمره ۹۶ عاماً

قراءة
في كتاب
الانوثة
والاسلام



۱۱

حبیب زبیدی:
اختلافات
قبیله ای قابل
حل است



۲۰

عبدالحسين الزابي
الشاعر الذي
خدم وعشق
وصان الدين
والشعب
والتراث



۸

یک نشریه محلی در اهواز، به اختلافات قومی دامن می زند

نشر
کلمه

توزیع کننده
نشریه صوت الشعب
در تهران
خیابان انقلاب
بین فخرآزی
ودوازده فروردین
شماره ۱۴۰۲

تلفن:
۴۶۰۸۶۰۶



حاجل ماه
همبارک
رمضان
بر تهمای
هم میهنان
گراهی،
همبارک باد

اداره روابط عمومی
شرکت سهامی مخابرات
استان خوزستان

جیب دولت ارتزاق می کند)، صحبت از
عدالت و حاکمیت قانون کرده، نمونه
رفتار در قرن ۲۱ را از مردم عرب
خوزستان می طلبد.

تحلیل گران معتقد هستند هدف این
نشریه از راه انداختن هیاهو بر ضد مردم
عرب خوزستان، انگیزش احساسات
فارس پرستانه در میان مردم غیر عرب
ساکن خوزستان در آستانه انتخابات
شوراها می باشد تا بلکه بتواند از این
طریق برای خود مشتریانی دست و پا
کند. غافل از اینکه مردم شریف فارس
ساکن در خوزستان از همان مشکلاتی
رنج می برند که مردم عرب نیز با آنها
مواجهند. بحران های اقتصادی، ضعف
نابسامانی های اجتماعی، از هم
گسیختگی فرهنگی، تبعیض، ضعف
مدیریتی در برخی ادارات، حاکمیت
روابط به جای ضوابط و مطبوعاتچی
های چاپلوس و متملق، دردهای
مشترک مردم فارس و عرب هستند.

آنها ندارد که بدانند، مردم عرب
خوزستان، «عرب زبان» و «عرب نشین»
نیستند، آنها را به بیسوادی متهم کرده و
«خلق عرب» نامیده است.

این نشریه همان صحیفه ای است که در
زمان هجوم به مردم محروم «طبقات
سپیدار» از آن حمایت کرده و در صدد توجیه
آن برآمد، و همان جریده ای است که با آغاز
کار نشریه «صوت الشعب» همراه با
نشریات مرکز نشین بدون اینکه شناختی از
ما داشته باشد، لجن پراکنی علیه نشریه
مردمی «رای ملت» را شروع کرد.

هفته نامه ای که بیش از نه صد نفر
خواننده ندارد (اگر صفحات ورزشی آن
حذف شود، ۹۰ درصد آنها به آن نگاه
نخواهند کرد) در حالیکه بیشترین آگهی
های دولتی استان خوزستان را از طریق
تملق و چاپلوسی برای مدیران ادارات و
گستراندن شبکه «رفقا» در روابط عمومی
ها، به خود اختصاص داده است (این بدان
معنا است که این نشریه از بیت المال و

یک نشریه محلی در شهر اهواز با تیتیر
کردن عنوانی درباره قومیت ها عملاً به
ایجاد اختلاف در این زمینه دامن زده
است. از نظر این نشریه، عرب های
خوزستان منشاء اختلاف هستند و هر جا
از پدیده قومیت ها به شکل منفی یاد کرده
است، آنها را به مردم عرب خوزستان پیوند
زده است. مفاهیمی چون «تجزیه طلب»
«ضد ملی»، «متحجر» و «عقب مانده» را
به شکل تلویحی به نخبگان و روشنفکران
مردم عرب خوزستان ربط داده و آنها را
ضد اصلاحات سید محمد خاتمی
معرفی کرده است. این نشریه که بر حسب
مقتضیات «جیب»، گاهی به «راست»
می زند و گاهی به «چپ»، و بعضی
اوقات سر از «ناسیونالیسم افراطی» در
می آورد، برای جنبش دوم خرداد و
اصلاحات خاتمی اشک تمساح ریخته و
مردم عرب خوزستان را غیر اصلاح
طلب و دارای نگاهی ارتجاعی به مسائل
تلق کرده است. جریده ای که توان فهم

فلاحو قرى الأهواز الأرض لنا ونحن أولي بزراعتها..



الرسمي هناك بعض المواقف التي اتخذت من قبل المندوبين و مدير القضاء المركزي للأهواز السيد زارع محمدي بهذا الشأن و أكدوا رفضهم و شجبهم لمثل هذه التصرفات العدوانية من قبل الشرطة و مسؤولي شركة قصب السكر. و قد صرح زارع محمدي بهذا الشأن قائلا: «إننا نرفض هذا التصرف من قبل الشرطة و على شركة قصب السكر أن تفي بوعودها إزاء الفلاحين وفقا للدستور لأنهم يريدون تعويض أراضيهم الزراعية بأراضي زراعية أخرى خارج المنطقة التي يقع فيها مشروع قصب السكر و يبدو أن مسؤولي شركة قصب السكر لا يريدون حل الأزمة عن طريق السلم و التفاوض بل يريدون تصرف الأرض عن طريق النزاع مع الفلاحين.

و جدير بالذكر أن قريتي «موران» و «العيشية» تقعان على بعد ١٠ كيلومترات عن الأهواز على ضفتي «كارون» و أن هاتين القريتين و القرى المجاورة لهما يقطنها أكثر من عشرة آلاف مواطن معظمهم يمتثلون الزراعة و تربية المواشي و زراعة النخيل و أنهم لا يرغبون بشدة بيع أراضيهم الزراعية أو مصادرتها من قبل شركة قصب السكر.

الأمربات حبرا علي ورق ولم تطبق الشركة ما تعهدت به.. كما أن المبلغ الذي يدفع للفلاح إزاء شراء أرضه هو ٢٢٠٠٠٠٠٠ ريال للهكتار الواحد و الثمن البهس الذي لا يساوي عشر المحصول الذي نأخذه من الأرض سنوياً بواسطة زراعتها بالمحاصيل الزراعية المختلفة و على الصعيد الحكومي و

المزارعين من قرية موران: «هناك التزام من قبل شركة قصب السكر بأنها لا بد أن توفر أرض زراعية مقابل الأراضي التي تأخذها من المزارعين أو تلزم بتوظيفهم في الشركة و قد حصل ذلك قبل أن يأخذوا الأرض و اعدنا قائمة تشمل ١٥٠ عاطلاً من أبنا القريتين لتوظيفهم في الشركة و لكننا نرى أن

داهمت الشرطة و قوات الأمن قريتي «العيشية» و «موران» في ضواحي مدينة الأهواز بغية تنفيذ الحكم الصادر عن السلطات القضائية بشأن إجلاء المزارعين من أراضيهم بالقوة لصالح شركة قصب السكر.

هذا و قد أكدت المصادر أنه تم اعتقال ١٧ فلاحاً من بينهم شيخ طاعن في السن يبلغ عمره ٩٦ عاماً كما استخدمت الشرطة في هذا الإشتباك قنابل الغاز المسيل للدموع لتفريق القرويين و إبعادهم عن أراضيهم التي تجمعوا فيها مع أطفالهم و نساءهم مما جعلهم يجتمعون أمام مبنى قائممقامية الأهواز و مكتب النواب مطالبين بالإفراج عن المعتقلين و الكف عن الممارسات التعسفية التي تقوم بها شركة قصب السكر و الشرطة تجاههم.

و قد صرح أحد المزارعين الذين تجمعوا أمام القائمقامية في الأهواز: «إننا لا نريد أن نبيع أراضينا الزراعية بأي شكل من الأشكال.. لأننا نزارعون منذ القدم و لا نريد أن نكون بائعي سجاد في الأسواق بعد أن نفقد أرضنا و مهنتنا الشريفة..» و في سؤال عن كيفية الإتفاق مع شركة قصب السكر بشأن بيع الأراضي الزراعية قال أحد

نامه سر گشاده ۶۱ تن از دانش آموختگان عرب به آقای کربلایی نماینده اهواز در مجلس شورای اسلامی

برادر کربلایی

حمایت بی دریغ شما از پروژه سیاسی برخی از گروه ها و افراد که به عدم تمکین به خواسته ها و مطالبات بحق و قانونی قومیت های محروم در خوزستان شهره هستند، حکایت از رویکرد جدید شما در مسائل قومی و حقوق آنان دارد که تضعیف نخبگان عرب را در پی خواهد داشت، و تضعیف نخبگان سیاسی و فرهنگی عرب در خوزستان که پل ارتباطی مهم و حیاتی «گفتمان اصلاح طلبی» و توده ها هستند، نقاط تماس اصلاحات و توده های عرب مسلمان را به حداقل خود خواهد رساند بطوریکه در آینده تبعات وخیم این وضعیت، بر کسی پوشیده نخواهد ماند. ما جمعی از فرهیختگان، دانش آموختگان و روشنفکران عرب خوزستان ضمن تقدیر از موضعگیری های پیشین شما در مورد حقوق قومیت عرب، از رویکرد به اصطلاح «تغییر فاز» اخیر شما که در بعضی از مصاحبه ها و موضعگیری هادر مورد برخی از مدیران محلی به چشم می خورد «گله مند» هستیم، و نگرانی خویش را از «انعکاس» منفی این اوضاع بر مردم عرب خوزستان ابراز می داریم و امیدواریم که با مد نظر قرار دادن مصلحت شهروندان در دراز مدت و توجه به نتایج نامطلوب این رویکرد با شفاف سازی و اتخاذ تصمیمات مدبرانه و بدون تأثیرپذیری از «غرض ورزیهای» درون گروهی تنگ نظران زمین نزدیکی و همگرایی همه اصناف و اطراف و جناح های مختلف را فراهم سازید و از ایجاد شکاف و گریز از مرکز بین نیروهای مخلص و انقلابی که سهم عظیمی در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن دارند جلوگیری به عمل آورید.

حمایت است. حمایتی که امید می رفت در اندیشه و عملکرد برگزیدگان خودتاثیر گذاشته مایه افتخار و اهرمی مؤثر در تحقیق آمال مسکوت مانده مردم عرب در این استان محروم باشد امیدی که براساس آن مردم دو کاندیدای عرب را به دلیل اصلاح طلب نبودن از گردونه رقابت های انتخاباتی خارج ساختند. اما بعضی از دیدگاه های شما که اخیراً در مجامع و محافل عمومی و خصوصی مطرح می شود با شعارهایی که با تکیه بر آنها پا به عرصه رقابت های سیاسی گذاشتید و سعی در بسیج کردن افکار عمومی نمودید و نیز با اهداف جنبش اصلاح طلبی که مساوات و برابری در تقسیم منابع و فرصت ها را دنبال می کند و نگارندگان این نامه از مؤیدان سفت و سخت این آرمان ها هستند، در تعارض آشکار است. از شما بعنوان «لیدر» اصلاحات در استان خوزستان انتظار می رفت در برخورد با قضیه قومیتها و مسائلی که در ارتباط مستقیم با آنها است، اندکی انصاف بخرج داده، رفتاری مختلف از خود بروز می دادید. از انسانی فرهیخته و روشنفکری چون شما، موضعگیری های خشک و علم کردن «شایسته سالاری» در مقابل «مردم سالاری» به دور انتظار بود.

در باور نویسندگان این متن شما از جمله نیروهای معتدل و قابل اعتماد استان می باشید و با سابقه روشن و سعه صدری که در شما سراغ داریم، می توان باب گفتگو و تبادل نظر آزاد را بدور از «جنجال آفرینی» و «جوسازیهای» مغرضان همچنان باز نگاه داشت و خطاب قرار دادن شما در این نامه سرگشاده کاملاً گویای این مدعی است.

یقیناً اصلاحات در میان قومیت های مسلمان ایران چیزی جز قانون گرائی و تحقق حقوق سرنوشت ساز معطل قانون اساسی نمی تواند باشد. اگر چه اصلاحات توانست با حاکم کردن فضای باز سیاسی در کشور زمینه مشارکت هر چه بیشتر قومیتها را در حوزه سیاست و فرهنگ فراهم سازد لیکن عاجز ماندن اصلاح طلبان در اتخاذ یک استراتژی شفاف و مشخص که بتواند با در نظر گرفتن خط مشی اصلاحی خویش حقوق قومیتها را جامه عمل بپوشاند، جایگاه آنرا در میان قومیتها متزلزل نمود بگونه ای که ززمه های عدم اعتماد به اصلاحات بعنوان جنبشی که بتواند به انتظار طولانی قومیتها برای خروج از بن بست های سیاسی و فرهنگی پایان دهد، کم و بیش به گوش می رسد.

این مسئله با توجه به حمایت و پشتیبانی وسیع قومیتها از جنبش اصلاح طلبی در انتخابات، قابل تأمل است به لحاظ اینکه این وضعیت می تواند روح ناامیدی را در کالبد خسته قومیتها تزریق نماید و از سرعت قطار اصلاحات کاسته، آینده توسعه پایدار همه جانبه کشور را در هاله از ابهام فرو برد. در استان خوزستان که بافت جمعیتی آنرا اکثراً عربها تشکیل می دهند، این قومیت با وزیدن نسیم اصلاحات با آغوش باز از ان استقبال نموده و سعی در تقویت آن کرد با امید به اینکه این جنبش بتواند رنج سالهای ظلم و استثمار «ستم شاهی» و بی مهری دوران «جنگ» و بی توجهی دوران «سازندگی» را از یادها بزداید.

آقای کربلایی

تحقیقا ورود شما و همقطارانان به مجلس شورای اسلامی، زائیده این پیش و متأثر از این

المشروع العربي:

صحوة الفكر وغفوة الواقع!

بقلم: د. سليمان عبد المنعم المصدر: جريدة الأهرام

لعل إحدى إيجابيات حالة المخاض السياسي والفكري الذي يمر به العالم منذ أحداث ١١ سبتمبر أنها استنفرت ملكة التفكير لدى العرب وأخرجتها من دوائر الخمول والرتابة إلى آفاق اليقظة والمراجعة.. لكن حالة اليقظة والمراجعة على الرغم من إيجابيتها تبقى سقفا متواضعا إذا لم تقترن على الفور بمحاولة طرح الأسئلة الجوهرية والشروع في تقديم الرؤى والاجتهادات. فهل أن الأوان إذن لصياغة مشروع فكري عربي، أو بالأقل مجرد استخلاص عناصر هذا المشروع؟

والى أي حد سوف ينتهي إبحار العقل العربي - رغم العواصف والأواء وسماء الخريف الملبدة بالغيوم والتساؤلات - بالرسو على شواطئ الحقيقة واكتشاف جزر الأولويات؟ وأخيرا كيف يصنع العقل العربي من صحوة الفكر التي يعيشها مؤخرا روحا جديدة وجديرة بأن تتجاوز غفوة واقع زاهر بالتحديات وربما الإحباطات؟

غفوة الواقع

يحار المرء حين يتأمل الواقع العربي وهو يمارس خلط الأولويات إلى حد أن ينصرف اهتمام العرب بمواردهم وطاقتهم ووقتهم إلى فكر الديكور على حساب فكر البناء والتشييد!! ولا أحد ينكر بطبيعة الحال مشروعية الجمع بين الاثنين! لكن حين يكون ضروريا البدء بأحدهما فإن منطق الأشياء يقضي بأن تكون الأولوية للبناء والتشييد. إن هذا التصور - على بساطته - جدير بالتأمل في شأن المشروع الفكري العربي. ومن هنا فلربما يكون واجبا أن تأخذ بعض الأولويات صدارتها في صلب هذا المشروع المأمول لكي يكتسب منذ البدء واقعيته.

ولعل أولى هذه الأولويات ورأسها قضية الأمية. فما كشف عنه تقرير التنمية البشرية في العالم العربي هو أمر مفرع ومثير للتساؤل. صحيح أننا نعرف منذ زمن أن الأمية سببة حضارية في جبين العرب، لكن أن يظل معدلها ونحن في عام ٢٠٠٢ هو ٤٠% فإن هذا رقم مثير بكل تأكيد للخلج القومي!! والقريب المدهش أنه مع التطور الحاصل وانتشار تقنيات التعليم ووسائله الكثيرة والزيادة الملحوظة (والمثيرة للتساؤل) لأعداد العرب الحاصلين على درجة الدكتوراه.. فإن معدل الأمية ما زال في بلاد العرب من أعلى المعدلات العالمية دون أن يجد في مكافحته ثروة، ولا تعليم، ولا تطور، ولا عولمة، ولا أي شيء آخر!! فما هو تفسير إخفاقنا المتواصل منذ عقود في القضاء على الأمية أو مجرد الحد من معدلها الذي لا يتناسب مع العصر؟! ألم يعد في الجعبة أفكار جديدة؟! لم يقدح اقتراح لتخلص في أن تضاف على الفور ضمن برامج التعليم الجامعي، في جميع الكليات والتخصصات، مادة تسمى مكافحة الأمية.. وهي مادة عملية لا نظرية لا ينجح فيها الطالب إلا بعد محو أمية عشرة أفراد خلال العطلة الصيفية أو حتى إبان العام الدراسي.. ولمزيد من الجدية لا يحق للطالب إنهاء مرحلته الجامعية دون إنجاز هذه المهمة، والنجاح في هذه المادة، ولنتصور أنه إذا كان في مصر نحو من ٢٠ إلى ٢٥ مليون أمي، ومليون طالب جامعي تقريبا، فإن هذا يعني أنه بمحو أمية نحو عشرة ملايين شخص في العام، فإنه في خلال عامين أو ثلاثة أعوام على أقصى تقدير تكون مصر قد تخلصت ونهائيا من سبب الأمية، ألا يستحق مثل هذا الانجاز الوطني والحضاري أن ينعكس على الفور ضمن مناهجنا مثل هذه المادة العملية ولمدة ثلاث سنوات فقط!! وألا يعادل مردودها التنموي الكبير إن لم يتجاوز العبء والتكلفة من وراء تقريرها؟! على أية حال، وبصرف النظر عن مثل هذا الاقتراح أو أي اقتراحات أخرى فإن الأمية تبقى أولوية تنموية وحضارية تستحق منا جميعا أن نعطيهما كل الاهتمام والتذكرا أن الديمقراطية والحرية هما جناحا التنمية الحقيقية في مجتمع خال من الأمية، لكنهما قد يصبحان رفاهية لدى البعض في مجتمع تنخر في عظامه الأمية!!

أما ثابته الأولويات في المشروع الفكري العربي، والتي تكاد تمثل خطرا وميكروبا يسري في الجسد العربي دون أن يدري به الكثيرون.. فهي قضية العامية.. العامية تستشري، وتتوغل، وتحتل كل يوم أرضا جديدة في صحراء العقل العربي. قد يقول قائل أن العامية ظاهرة موجودة في كل المجتمعات وعلى هامش كل اللغات الوطنية.. لكن هؤلاء ينسون أن العامية في مصر أو الخليج أو المغرب شيء آخر.. وخطر آخر!! إنها ليست مجرد مفردات عامة تنفد منها اللغة العربية أو تحتويها أو ترونها أو تحجم تأثيرها وانتشارها، بل العامية أضحت تهدد اللغة العربية ذاتها وتمتد عليها في انقلاب صامت ومريب تكاد جميعا نشترك فيه وتحتمل المسؤولية عنه!! لقد توحشت العامية في المجتمع العربي وتفتحت في كل المجتمعات وعلى هامش كل اللغات الوطنية.. والعشوائى.. والمناصرون لها.. والمفتونون بها إلى حد أننا لا نبالي لو تساءلنا: هل أصبح لدى العرب لغتان إحداهما للكتابة والأخرى للكلام؟! ولماذا لا توجد مثل هذه الظاهرة في الإنجليزية أو الفرنسية مثلا.. صحيح أن في هاتين اللغتين مفردات عامة، لكن الإنجليزية المكتوبة هي نفسها تقريبا الإنجليزية المنطوقة، وكذلك الفرنسية تكتب تقريبا مثلما تنطق.. أما نحن فاطفاننا وشبابنا يكادون ينطقون لغة غير التي يكتبونها.. ويكتبون لغة! (إذا استطاعوا أن يكتبوا!!) غير تلك التي ينطقونها! فهل تصورنا خطورة الوضع بعد خمسين عاما أو مائة عام من الآن!! وهل نسينا المصير الذي حل باللغة اللاتينية! نعم يقول عز من قائل: «نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون، لكن ذلك لا يبرر لنا الاستهانة بالقضية.. ولا التهوين كما العادة من خطورتها.. إنها - أي العامية - أولوية أخرى جديرة بالانشغال في ظل عولمة لا ترحم.. عولمة تؤثر في العقول.. كما تشكل الأسئلة!! الأولوية إذن، وفي النهاية، صارت اثنتين: أولوية تحديث العقل العربي، وأولوية إصلاح اللسان العربي!! فهل تهض الههم أم نبقي مشغولين فقط برفاهة تغيير الفوارق بين مفهومي الديمقراطية والشورى؟!

ربما كان علينا التحلي بالصراحة في قضية العامية لكي تتسائل: ما الذي أوصلنا إلى هذا؟! حقا كيف بلغ بنا الأمر أن نقرأ صحفا أسبوعية تكتب العديد من موادها بالعامية!! وكيف لمدرس في مدرسة أو أستاذ جامعي في محاضرة أن يأخذ من العامية لغة للتواصل مع طلابه ووسيلة لأداة العملية التعليمية؟! ان شيئا مثل هذا لا يحدث في مدرسة إنجليزية أو جامعة فرنسية! كيف بلغ ذوقنا اللغوي واستهواننا الحضاري وتساهلنا القومي أن نطالع هذا القبح العامي في إعلانات الشوارع وغيرها؟! وإلى متى يستمر هذا الحال ولدينا لغة عربية غنية جميلة رشيقة بينما تسع وتسعون في المائة من أغانيها هي بالعامية، تار كين العالم كله من حولنا يغني بلغاته المكتوبة!! اننا لانطمع في لغة تحترم فيها قواعد النحو والصرف أو جماليات البناء اللغوي.. بل كل ما نطمح اليه ان نطق اللغة التي نكتبها.. ونكتب اللغة التي نطقها!!

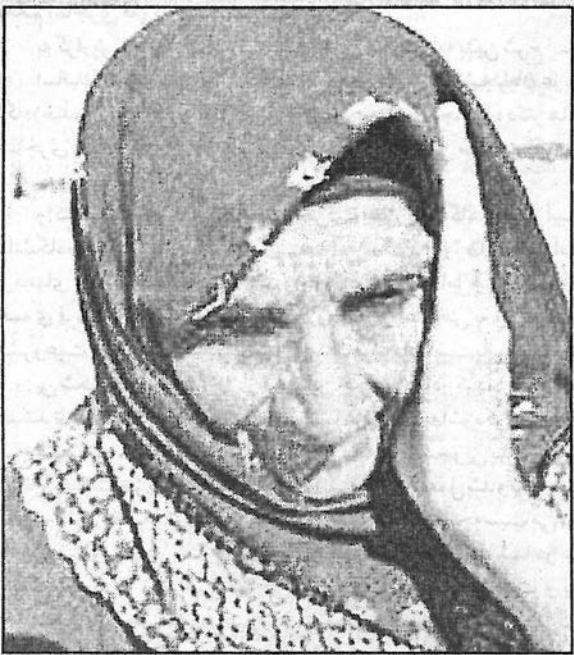
صحوة الفكر

لعل أول مظاهر صحوة الفكر التي نرجوها في مشروع العرب الفكري بصرف النظر عن بنود هذا المشروع وما هو قدر السياسي والاقتصادي والثقافي فيه، ان ينتقل هذا المشروع من الانشغال بالتظهير (١) إلى الاهتمام بشنط الأولويات (٢) ولا أحد ينكر ابتداء ان التظهير هو أحد مستويات التفكير وهو مستوى إيجابي بطبيعة الحال، بل لعل القدرة على التظهير المنهجي والمنطقي تمثل درجته متقدمة من درجات أعمال العقل وشمول الإحاطة بالفكرة.. التظهير في ذاته إذن ليس مستهجنا.. لكن خطر المغالاة في التظهير يكمن في الانشغال أحيانا بالمفاهيم والعموميات والولع بالتجريد على حساب الانتباه إلى مشاكل الواقع وخصوصيته.. من هنا يكون التساؤل حول ما إذا كان يكفي الانشغال بالديمقراطية (كشعار أو مفهوم) دون الاهتمام بما ينبغي ان يتوافر لهذه الديمقراطية من بنية تحتية.. وهي بنية تحتاج إلى إصلاحات ضرورية مثل محو الأمية.. وتطوير دور المدرسة والجامعة بحيث يقوم النظام التعليمي العربي بالفعل على المشاركة والحوار والعمل الجماعي بدلا عن السلبية والفردية والتسلط العلمي.. لكن هذا الطرح لا يعني مطلقا التشكيك في المطلب الديمقراطي أو القول بإرجائه.. بل يعني فحسب أنه بمنطلق الأولويات فإن ثمة بيئة لابد من إعدادها أولا في الواقع العربي.. وأن هنا بنية تحتية للديمقراطية يتعين البدء فوراً بإقامتها، وبدونها يكون مردود المطلب الديمقراطي متواضعا.

الهامش

- (١) نظرية بناء
- (٢) عملي ساختن با انطباق نظرية با عمل.

سیمینار همبستگی با ملت فلسطین ۷ آذرماه برگزار می شود



حجت الاسلام محشمی پور دبیر کل کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی با اعلام این خبر گفت: این سیمینار نیم روزه است و در آن سفیران و نمایندگان کشور های عربی و اسلامی و نمایندگان از کشورهای اروپائی و افریقائی که طالب استیفای حقوق ملت مظلوم فلسطین هستند، حضور خواهند داشت. این سیمینار به همت دبیر خانه حمایت از انتفاضه ملت فلسطین و همکاری مجلس شورای اسلامی برگزار می گردد. در این سیمینار صلاح زوای سفیر فلسطین در تهران و حجت الاسلام و المسلمین مهدی کروی رئیس مجلس شورای اسلامی سخنرانی خواهند کرد.

این سیمینار در روز پنجشنبه هفت آذر ماه (۲۲ ماه رمضان) تهران برپا خواهد شد.

بروز درگیری در دو تجمع دانشجویی در اهواز

تجمع دانشجویی که به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار شده بود، به تشنج کشیده شد. به گزارش خبرنگار ایسا در این تجمع که در اعتراض به حکم آقاجری برگزار شد، به دنبال سخنرانی اکبر عطری از اعضای سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، تعدادی از افراد حاضر به نشانه ی اعتراض شعارهایی سر دادند که در نهایت به بروز تشنج و درگیری میان موافقان و مخالفان انجامید. بر اساس این گزارش طرفین درگیر در تجمع یکدیگر را مورد ضرب و شتم قرار دادند. سپس دانشجویان با سر دادن شعارهایی به سمت در اصلی دانشگاه حرکت کردند و پس از تجمع و سی دقیقه روزه ی سکوت با قرائت بیانیه به روزه ی خود پایان دادند. این دانشجویان مجدداً به حالت راهپیمایی به داخل دانشگاه برگشتند.

هم چنین تجمع دیگری در دانشگاه علوم پزشکی اهواز با حضور اکبر عطری برگزار شد. وی در این تجمع، اعتراض به حکم آقاجری را اعتراض به یک روش و منش عنوان کرد و گفت: این اعتراض به حصر اندیشه و تقدس بخشیدن به خردستیزان است. عطری ابراز عقیده کرد: امروز آزادی در کشور ما به نفع جامعه و اندیشمندان نیست، بلکه دفاع از آزادی برای برخورد با شهروندان است. عضو سابق دفتر تحکیم وحدت، اظهار کرد: امروز باید در کنار اعتراضات خود، پاسخگویی و چگونگی نظارت نمایندگان مردم بر عملکرد دستگاه قضایی را پی گیری کنیم و دستگاه قضایی نیز باید در مقابل نمایندگان مردم پاسخگو باشد.

بر اساس گزارش ایسا، این تجمع نیز با اعتراض تعدادی از افراد حاضر به تشنج کشیده شد. عطری نیز از سوی فردی از معترضان مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در بین معترضان افراد غیردانشگاهی نیز دیده می شدند. این تجمع با سردادن شعارهای «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز» از سوی دانشجویان پایان داده شد.

ضرب و جرح کربلایی (کیانوش راد) نماینده اهواز

همچنین روزنامه کیهان خبر داده که دو تن از نمایندگان اهواز با استناد به ماده ۲۳ آئین نامه داخلی مجلس، نسبت به تعرض فیزیکی علیه همکاران شان انتقاد کردند. حمید کهرام در جلسه علنی روز سه شنبه از کتک خوردن کیانوش راد - یکی دیگر از نمایندگان اهواز - در نزدیکی فرودگاه این شهر توسط عده ای ناشناس انتقاد کرد. وی یادآور شد مقام رهبری دو سال پیش تحرکات خودسرانه و غیرقانونی را تقبیح کرده است.

شدیدزاده نیز به این موضوع و نیز ماجرای دوهفته پیش کتک خوردن بهزاد نبوی در نزدیکی فرودگاه اهواز اشاره کرد و مدعی شد «اگر ایشان نیز صلاح بدانند ملت را به خیابانها خواهد ریخت تا مشیت محکمی به دهان فرومایگان بزند.» در این زمینه نشریه کیهان استدلال کرد که اگر چه تعرض فیزیکی به افراد امری محکوم است، اما خط و نشان کشیدن عناصر مدعی اصلاح طلبی نیز با توجه به سقوط اعتبار مردمی آنها طی سال های اخیر مضحک به نظر می رسد. این روزنامه اضافه می کند: نماینده مضروب اظهار داشته از ضاربان شکایتی ندارد. سپس نتیجه گرفته که، شناخته نشدن هویت ضاربان و شکایت نکردن نماینده مزبور از آنها می تواند شایعاتی مانند «خودی» بودن ضاربان این نماینده را در ذهن ایجاد کند.

مثقّفو «الحیادر» یعلنون عن موقفهم إزاء الأحداث الأخيرة و يشجبونها بشدّة

شجب عدد من المثقفين العرب الأهوازيين الاشتباكات والصراعات القبلية التي حدثت مؤخراً وجاء هذا من خلال بيان أصدره، واستنكروا وأدانوا كل هذه الأعمال ودعوا من خلاله جميع شرايع الشعب للبحث عن حلول لمثل هذه الأزمات وإيكم نص البيان:

ما يشرب دم أخيه. وهذه الكلمة جاءت أولاً: دعوة لصب الآراء في محاولة لتغيير المجتمع وإعادة النظر للجمود أو القبول لما حدث وما سوف يحث من نزاعات قبلية. ثانياً: ألم يحن الوقت لهجر البعض من الرسوبات القبلية. ثالثاً: المطروح بدلاً للنظام القبلي هو مجتمع مدني، مع المحافظة على أصالة عربية و اسلامية.

رابعاً: الارضية التي تُترك للأجيال القادمة هل تُترك رملية أم تهيأ تلك الأرضية الصلبة التي يستطيع الوقوف عليها و من ثم الاستقرار والبناء. ولذكر نقاطا هامة تركناها تأتي اخيراً الأهمية التي الاسلام ذلك الدين المقدس الذي هو افضل قانون سن للبشرية، لم يكن يوماً من الأيام داعياً إلى ما يرى الآن.

يبقى ان نقول ان مضمون الدعوة هنا لا يعتبر دعوة إلى التدخل و ابداء الرأي و مناقشة و الخروج ان «لم نقل بحلول فاستراتيجية يعمل بها و أيضاً نحن أبناءكم المحبون لكم و نعتبر جزءاً منكم لا نقبل الانفصال عنكم، مازلنا نحترم كبار السن آبائنا الافاضل و نحترم آرائهم في هذا المجال و نطلب العون منهم و التأييد، وهذا ما ينتظر منهم دائماً. و كان اجتماعنا الأول لمناقشة هذا الموضوع جامعاً لأفراد و ان انتموا إلى قبيلة فهم يؤمنون أنهم ينتمون إلى شعب في المرحلة الأولى و قبل كل شيء. و اذا كان الاجتماع الأول تم على هذه الصورة فنحن نأمل أن تكون الاجتماعات المقبلة بصورة اوسع.

إحترار المجتمعون في ختام هذه الكلمة هل تكتب باسم جمع من مثقفين «الحیادر» أو جمع من أبناء هذا الشعب فاختاروا الثانية و هكذا كنا و سنكون. «جمع من أبناء هذا الشعب»

محددة، و لكنه يملك أقواها، و إن كان محيطها ضيق في الوقت الحالي، و هي «الكلمة» على وجهيها المكتوب و الصوتي. و هي تبحث عن الذي يملك الشجاعة و الصراحة و قدرة كتابتها و قولها و إحساس بالمسؤولية و فداحة الأمر. ما حدث و يحدث من مآسي «اشتباكات قبلية، قتل أبرياء لا دخل لهم بما حدث أو إصابتهم بأضرار، غسل العار، الخ...» التي

انتشار التعامل مع المشاكل بعقلية قبلية عصبية حادة هو السبب الرئيسي، فهذا أمر كان ينظر اليه و يعامل على أنه طبيعي و إن تعدى معدله. إضافة على ذلك، الأصوات المخلصة الداعية للتدخل إزاء ما حدث و ما يحدث، و عدم البقاء كمشاهد مكتوف اليدين ينتظر انتهاء القلم، أو عقلية انهزامية تنتظر الحل يسقط من السماء. و أثرت هذه التساؤلات: ماذا على المثقف أن يفعل إزاء ما يحدث؟

إذا كان المثقف هو ابعد الناس عن أزمات و مشاكل «شعبه» عندها تبرز الحلول المفروضة التي لا تتناسب مع واقعنا، أو حلول تنبع من الداخل تزيد التراكم السريع لنفس هذه الأزمات و هذه المشاكل. و ستكون عندئذ ما استخدم باسم «الحلول» إما أجسام غريبة أو غير مرغوب فيها من قبل الاكثرية تحاول الدخول و التدخل و كثيراً ما تنجح في فعل ذلك لقوتها و



تجر شعباً بكامله إلى شلل طاقته بكاملها، و تجره أيضاً إلى هاوية تتبلع بالرحمة و تبصق ما بلغ محروقا. و بناء على ذلك ندین و نستنكر مثل هذه الأعمال و في أي مكان من أرضنا و مهما كانت الأسباب و الظروف الدافعة لها. نستنكر و ندین موتنا، فهذه الأعمال تقربنا إلى الموت أكثر و أكثر. نستنكر و ندین معنى الرجولة الذي لا يرى اكتمال معناه إلا عند

السكوت في مثل هذه الأزمات ماذا يعتبر؟ القبوع في الأبراج العاجية السلبية ماذا يسمي؟ (البعض قال خيانة). إذا لم يتدخل المثقف الآن فمتى؟ و عند عدم التدخل أليس عليه أن يراجع ذاته بالنسبة لانتمائه إلى «المثقفين»؟ تآزر كل ما ذكر أو جب تفعيل حركة لا تقف مكتوفة اليدين، مع إن الآليات المتاحة للمثقف الأهوازي بصورة عامة محدودة و

قدرتها التي توجب الانصياع لها زمنياً. و إما شبه قانون كان المجتمع في حاجة اليه بحكم الظروف الاجتماعية و الثقافية و الاحتياجات ذات المدى القصير. و كلاهما ذات طابع دواليكي و قاعدة رملية.

في الآونة الأخيرة كان هناك اهتمام بات ملحوظ للقضايا «و بالخصوص القبلي منها» و محاولة الحد منها إن لم يكن حلها من قبل الشباب. و لا نقول ان استفحال و

بعد از ۲۲ سال

اجساد نظامیان هندی در گورستان قدیمی آبادان کشف شد

هیئت هندی به سرپرستی معاون سفیر هلند در ایران که برای کشف اجساد هلندی های مدفون شده در ایران به این شهرستان آمده بود، با نظارت و همکاری مسئولین محلی این شهرستان، با حضور در گورستان قدیمی آبادان که متعلق به اجساد خارجیان است به جستجو درباره اجساد نظامیان هندی پرداخته و آنها را با مهارت خاصی شناسائی و از قبر های خود بیرون آوردند. این اجساد قرار است به کشور هلند بازگردانده شود.

یادآور می شود ده نفر خدمه و سرنشینان هندی یک هواپیمای نظامی در دهم سپتامبر ۱۹۵۸ میلادی برابر ۱۹ شهریورماه ۱۳۳۷ شمسی در فرودگاه آبادان دچار سانحه شد و اجساد سرنشینان آن در قبرستان خارجیان آبادان دفن گشت اما پس از گذشته چهل و چهار سال دولت هلند به یاد آنها افتاده و پی گیر انتقال آنها به کشورشان شده است.

تسلیت

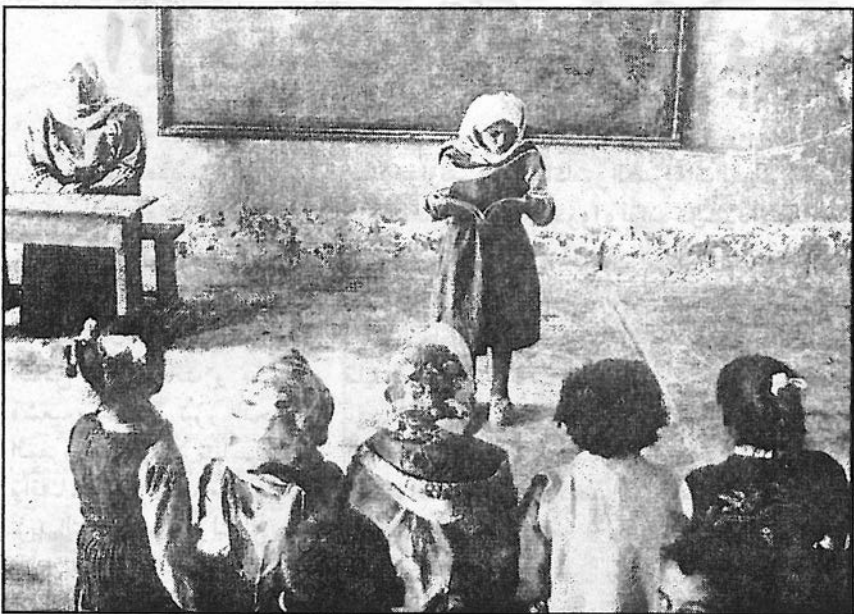
خاندان محترم

آل بابیل

درگذشت استاد گرانقدر سید هادی بابیل موسوی را تسلیت میگویم. از خداوند متعال برای آن مرحوم طلب مغفرت و برای بازماندگان صبر و شکیبائی خواستارم.

احد لطفی - تهران
نویسنده آذربایجانی و خواننده دائمی صوت الشعب

شورای عالی انقلاب فرهنگی بزودی طرح تدریس ادبیات اقوام ایرانی را بررسی می کند



وزیر آموزش و پرورش روز یکشنبه اعلام کرد: شورای عالی انقلاب فرهنگی در آینده نزدیک طرح آموزش زبان و ادبیات اقوام ایرانی در مدارس را بررسی خواهد کرد. "مرتضی حاجی" که در پاسخ به سوال چندتن از نمایندگان عضو فراکسیون کرد درباره آموزش زبان کردی در مدارس در صحن علنی مجلس سخن می گفت، اظهار داشت: شورای عالی آموزش و پرورش آذر ماه سال گذشته تصویب کرد که تدریس ادبیات محلی و اقوام ایرانی در قالب دروس اختیاری در دوره آموزش متوسطه بلامانع است اما از آنجا که این موضوع ملی است، مصوبه یاد شده برای اخذ تصمیم نهایی به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارجاع شده است.

اساس مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی این وزارتخانه موظف شده است محتوای دروس زبان و ادبیات اقوام ایرانی را با محوریت اسلامی و ایرانی بودن تهیه و به شورای یاد

وی افزود: شورای فرهنگ عمومی نیز مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش را مورد بررسی کارشناسی قرار داده و آن را تایید کرده است. وزیر آموزش و پرورش تصریح کرد: بر

نماینده مردم خرمشهر در مجلس شورای اسلامی خبر داد:

شش طرح عظیم صنعتی در خرمشهر به اجرا در می آید

چاره اندیشی کنند. دکتر پورجزایی در ادامه با انتقاد از به کارگیری نیروهای مهاجر و غیر بومی توسط بعضی از ادارات دولتی و غیر دولتی هشدار داد که با مدیران اینگونه ادارات بنحو مقتضی برخورد خواهد شد، وی تصریح کرد: برای ما و مردم قابل قبول نیست در زمانی که فرزندان تحصیل کرده این شهر به شغل های کاذب و دستفروشی مشغول باشند، بعضی از مدیران با دید تبعیض آمیز نیروهای غیر بومی به کار بگمارند. وی با تأکید بر اینکه شرایط فعلی خرمشهر با زمان پر رونق گذشته که خیل عظیمی از نیروهای مهاجر و غیر بومی را در خود جای داده بود تفاوت کرده، خاطر نشان کرد: امروز شرایط اشتغال به کار حتی برای جوانان بومی بغرنج است لذا بایستی در تمامی امور اولویت با نیروهای بومی باشد. دکتر پورجزایی نماینده مردم خرمشهر در مجلس شورای اسلامی در پایان به وضعیت روبه رشد بندر خرمشهر اشاره کرد و ضمن تشکر از اهتمام مدیر عامل جدید سازمان بندر و کشتیرانی در جهت بازسازی این بندر ابراز امیدواری کرد با توجه به نقش مهمی که این بندر در اشتغال زایی و رونق اقتصادی منطقه می تواند ایفا کند، هر چه سریعتر شاهد شکوفائی و احیاء مجدد آن باشیم.



خرمشهر از رکود حاکم بر آن خواهند شد. وی در ادامه، یکی از مهمترین معضلات و مشکلات فراوری مردم خرمشهر بعد از بازگشت به موطن خود را عدم اشتغال و بیکاری مطلق جوانان ذکر و خاطر نشان کرد: متأسفانه مسئولین در زمان بازسازی خرمشهر با اهمال کاری و بی برنامهگی و عدم تعهد به این امر عامل ایجاد وضعیت رقت بار کنونی هستند که برای حل کامل این معضلات مسئولین امر باید با برنامه ریزی دقیق

عارف دورقی - خرمشهر: دکتر سمیر پورجزایی نماینده خرمشهر در مجلس شورای اسلامی با اعلام این مطلب افزود: با پیگیری به عمل آمده ۶ طرح عظیم روغن کشی صنعتی، کولر سازی، کاروان سازی، کارخانه نساجی، کارخانه کک سبز و شرکت پالایش روغن و تولید انواع روغن صنعتی به مرحله اجرا در خواهند آمد که اجرای کامل این طرحها علاوه بر ایجاد بالغ بر ۲۰۰۰ فرصت شغلی، باعث تحرک اقتصادی و خروج

نامه ی ۱۶۰ نماینده مجلس به اساتید و دانشجویان دانشگاهها

۱۶۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه ای برای اساتید و دانشجویان دانشگاه های کشور از حرکت ها و اعتراضات آنها، به حکم آگاهی قدر دانی کردند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی ایسنا، متن کامل این نامه بدین شرح است: اساتید و دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور، دانشجویان عزیز و آگاه! صدور حکم اعدام برای استاد فرهیخته، متدین و جانباز، دکتر هاشم آغا جری، به جرم ابراز عقیده نه کاری است خرد. بر این مصیبت اگر جان فشانیم رواست.

واکنش قاطع روحانیت متعهد و حرکت اعتراضی آگاهانه و سراسری دانشگاه ها نشانه ی زخم عمیقی است که این حکم بر باورها و اعتقادات و آرمانهای مردم ایران وارد کرده است و جادارد که تالغو کامل این حکم ننگین همه ی فرهیختگان و عالمان و اندیشه ورزان در اعتراض به این حکم که مشروعیت و حقانیت نظام اسلامی را هدف قرار داده است با برجا بمانند. بی شک آنها که با طراحي از قبل، این حکم را صادر کردند در صدد آن هستند تا به هر بهانه ای حرکت آگاهانه شما عزیزان را به آشوبگری و هرج و مرج منتهی کنند. همانگونه که نسبت به اعتراضات دانشجویی پس از هجوم شبانه و جنایت آمیز به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر سال ۷۸ عمل شد و با برچست آشوب طلبی مظلومیت دانشجویان را مضاعف ساختند. آنچه سبب می شود تا خشونت ورزان در سناریوی خود ناکام بمانند تداوم فریاد شما در عین آرامش، استمرار اعتراض شما در عین پابندی کامل به مقررات و بیان خواسته های بر حق شما در عین رعایت موازین قانونی و پرهیز از هرگونه حرکت، شعار یا اقدامی است که بهانه ی شکستن حرمت دانشگاه و اعمال فشار و برخورد با اساتید آگاه و دانشجویان بیدار را فراهم نماید. نمایندگان امضا کنندة این نامه در ادامه این نامه آورده اند: ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی قدر دانی و سپاس خود را به محضر همه ی عزیزانی که تاب تحمل این فاجعه را نیاوردند و اعتراضات قانونی خود را به هر نحو به گوش عاملین اصلی و فرعی صدور این حکم شگفت انگیز رساندند و داغ ننگ محاکمه و اعدام به جرم داشتن عقیده بر پیشانی تابناک اسلام و جمهوری اسلامی ناروا دانستند ابراز می داریم.

ما ضمن ابراز خرسندی، از بر ملا شدن بی اعتباری این حکم ننگین، امیدواریم اعتراضات مسوولانه و دردمندانه شما دانشگاهیان و دانشجویان عزیز نقطه ی پایانی بر اقدامات تشنج آفرین و بحران سازی باشد که طی سالیهای اخیر همواره مصالح و منافع ملی کشور و اعتبار و حیثیت را به چالش کشیده است.

برخی از نمایندگان مدعی اصلاحات در خوزستان نامه حمایت از دانشجویان را امضاء نکرده اند

فراکسیون جبهه دوم خرداد مجلس شورای اسلامی نامه ای به امضای ۱۶۲ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به حجت الاسلام والمسلمین کروبی نوشته که متن نامه در صحن علنی روز چهارشنبه در مجلس قرائت شد.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، متن کامل این نامه بدین شرح است: از امام راحل (ره)، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران آموخته ایم که مصالح نظام را بر همه چیز ترجیح دهیم و اجازه ندهیم، چهره ی نورانی اسلام ناب یا برداشتهای متحجرانه و رفتارهای خودسرانه ولو به نام اسلام - مشوه گردد. از آن امام بزرگوار آموخته ایم که "میزان، رای ملت است" و مجلس در راس امور کشور و مرکز تمام قدرتهاست.

به گواهی تاریخ بیش از بیست ساله ی تأسیس مجلس شورای اسلامی، این نهاد مردمی در حساس ترین برهه ها و دربارۀ مهمترین مسائل و حوادث کشور، همواره به گونه ای مسوولانه و شجاعانه در راستای مصالح و منافع نظام موضع گیری و اقدام کرده است. اینکه حضرت امام (ره) تصمیم گیری و تعیین تکلیف در مورد برخی مسائل حیاتی نظام را به مجلس ارجاع می فرمودند به دلیل همین شان و جایگاه ویژه مجلس بود. متأسفانه چندی است که از سوی برخی عناصر و محافل، که کارنامه ی مواضع و عملکرد آنان از سوی اکثریت قاطع مردم ایران مردود اعلام گردیده و با رویکردانی مکرر جامعه مواجه شده اند، جریانی سازمان یافته، ناعادلانه و عوام فریبانه علیه مجلس شورای اسلامی شکل گرفته است.

هر بار که مجلس در راستای وظایف قانونی خویش و برای دفاع از مصالح نظام و حفظ شان آن در سطح جهان اقدام می کند مواجی مسموم از کانونهای مرز مغز علیه این نهاد به جریان می افتد. آخرین نمونه ی این جریان مشکوک، واکنش افترارگونه و بی ادبانه ی برخی عناصر که همواره هنری به جز مساله آفرینی برای نظام و غوغاسالاری در کشور نداشته اند نسبت به موضع گیری قاطع و هوشمندانه جنابعالی در قبال حکم ننگین و بی مبنای دادگاه همدان در مورد آقای هاشم آغا جری است.

بی تردید چهره و مواضع اصولی حضرت عالی برای مردم ایران شناخته شده تر از آن است که نیازی به معرفی باشد. اکثریت مردم ایران می دانند که مواضع شما صرفاً در دفاع از کيان نظام و برای میرا ساختن چهره ی نورانی اسلام از برخی مواضع متحجرانه و شیوه های قرون وسطایی بوده است. این نامه می افزاید: مردم شریف ایران نیز مرز برخی مواضع غیر اصولی و نامه پرآکنی های جسورانه را می دانند. خوشبختانه نادرستی و محکومیت این حکم به گونه ای فراگیر و در حد اجماع از سوی مراجع و شخصیت های علمی، دینی، سیاسی و افکار عمومی مورد تأکید قرار گرفته است.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی بار دیگر پشتیبانی قاطع خود را از مواضع اصولی جناب عالی در دفاع از شان و حیثیت نظام و مقدسات دینی و مراجع عظام و روحانیت آگاه و زمان شناس و نیز در محکومیت حکم اخیر، اعلام و تأکید می کنیم که هرگز فشارها و تهدیدها و جنجال های سازمان یافته ی محافل خاص علیه مجلس شورای اسلامی تأثیری در اراده ی نمایندگان برای دفاع از حیثیت نظام و قانون اساسی و حقوق اساسی ملت نخواهد داشت. گفته می شود برخی از نمایندگان مدعی اصلاحات از استان خوزستان، این نامه را امضاء نکرده اند.

جناب آقایان دکتر عباس حیصمی و عبد الوهاب سیلاوی

دریافت نشان نمونه کشوری توسط واحد حقوقی سازمان آموزش و پرورش را به شما و جامعه فرهنگیان استان خوزستان تبریک میگوئیم.

جمعی از فرهنگیان و دانشجویان استان خوزستان

دَعَاءُ بِالشَّفَاءِ

أَتَضَرَّعُ إِلَى الْبَارِي عَزَّوَجَلَّ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْمُبَارَكِ بَانَ يَشْفِي السَّيِّدَ الْجَلِيلَ السَّيِّدَ عَلِيَّ الْعَدْنَانِي الْخَرِيفِي بِالشَّفَاءِ الْعَاجِلِ وَ أَنْ يَلْبِسَهُ لِبَاسَ الْعَافِيَةِ بِمَقْ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

عارف دورقی

الو... صوت الشعب... رأي ملت ... ٢١-٤٤١٧٩٤٤

الدكتورة سهيلة عزيزي:

مع تألمات قلبي والتعازي الحارة الى اسرة الجريدة المحترمين وعائلة المرحوم المغفور له السيد باليل الموسوي رحمة الله عليه اقدم هذه الهوسه.

يا في يمن فيك في، يا في، في عله فيك؟!
يا ضي، يمن ضيك ضي حسافه ينطفي ضيك
سبع الحي متب لوجي يا هو اليكعد بحيك
«حيي لبي الهيبه يامنكر»

غلامرضا رزاق عسكرة آلبونعيم - الفلاحية:

هوستان

اذا دارت رحاها و عله ضرب الطوس
تلكه اسيوفنه التحصد حصد بلروس
تلكه اسهامنه تتسايب اعله الكوس
«ويا ويله الجان اموازينه»

اذا هلهلت حره و عله صوت الصّد
نتفازع صغير اجبيرنه عيد
يلكه الحد جحيم الراد ايطب الحد
«ويا ويله اليكرب هالثايه»

زهرا حيدري - دانشگاه آزاد اسلامي آبادان:

چشمان منتظر

چشمان منتظر
در دل ثانيه ها
خسته از يك گذرند
شاهد شمع رخ رهگذرند
كلبه درد دلان
مات و مبهوت نمودی دگرند
سرو های استوار
شاخه های سایه سار
در پی يك نفرند
گوئيا منتظرند
منتظر يك خبرند

السيد نادر الموسوي - ماهشهر:

سؤال - ماهو معنى النظام الفيدرالي وماهي ملابساته؟
صوت الشعب: الفيدرالية أو الاتحادية نظام سياسي يتميز

باحلال علاقات التعاون محل علاقات التبعية. و تقوم الفيدرالية على أساس الاعتراف بوجود حكومة مركزية لكل الدولة الاتحادية وحكومات ذاتية (أقاليم أو ولايات أو مقاطعات) التي ينقسم إليها اقليم الدولة، و تقسم السلطات و الوظائف بين الحكومة المركزية و الحكومات الاقليمية.

الشاعر سيد يونس بن سيد عبد آل مهدي:

ابوذية ابك الصديق

رضيت ابزينك وشينك و عابيك
و گلي ما وعي ابغيرك وعا بيك
اشور بيك تدريني و عابيك
«و عليه الجانك اتخون بيه»

جعفر ابو فاروق الساعدي - مدينة الحميدية

الله يا هذا الوطن
ختمه على صدر الزمن
حلو حلو دائم حلو
دائم ولنه هل هلو

و ربوعنه جنة عزم
ميروك يا شعب النشم
غنه و فرحنه ظل حلو
دائم وطنه هل هلو

يهوازنه كلك عزم
قائدنه يا تاج الزلم
بحله تحايه تبادلو
دائم وطنه هل هلو

يا بيتنه بيت العرب
مبروك يا كل الشعب
للخير يا لله توكلوا
دائم وطنه هل هلو

جمعي از هنرمندان موسيقي عربي دشت آزادگان:

علت عدم حضور گروه های موسيقي سنتي عربي خوزستان در جشنواره سنتي و محلي رامهرمز چيست؟
اميدواريم متوليان فرهنگي دشت آزادگان جواب دهند.

صادق ابو طاهر البيراوي - ميناء الامام الخميني (ره):

هوستان

افحص طالع التاريخ، عن العرب شنهو ايگول
يذكر بلفزع لوجت، اسباع البلعرينه اتجول
يحتار العدو بيه اهل شيمه و اصل و افضول
«و كل سبع الخز بحر اوصافه»

از امطو العرب اهلي، اهل گول و فعل معلوم
مايبهم يطخ الراس، ولايبهم يرد مهضوم
اما جد يشهد التاريخ، بايام الفزع فد گوم
«و الحگلو ضاع ايردونه»

عبدالحسن علي عباس - مدينة خلف آباد:

هوستان

صديق الشال حمل اويك عده بأول الخوه
و لو بين عليك الهم بيه العزم يتكوه
شد حيلك ابحيل اعضاك و لجل الحگفرد نخوه
«محتاج الحگزود ارجاله»

يخوتي النخوه وحدوها و تعالو نتحد بلدم
و نحمل راية الكرار و بدرب المجد نهتم
و نعرف غاصبين الكاع (١) و بعجد العزم نلتم
«و بسيوف الحگنحمي الثايه»

(١) فلسطين

كلمة شكر و تقدير

سماحة الدكتور حسن هاشميان، حفظه الله ورعاه
نشكركم على تغطية تكمل لوفاة المرحوم، المحقق والكاتب
الاديب، النسابة السيد هادي باليل الموسوي (الشبري)، كما
نشكركم جميع الاخوة الذين شاركونا بمصابنا بحضورهم وبخطاباتهم،
بارسال الرسائل الحاملة للعواطف النبيلة ومقالاتهم في صحيفة (صوت
الشعب) حول الخسارة التي لاتعوض ونخص منهم سماحة الدكتور -
عباس الطائي حفظه الله وجعله ذخرا لنا ولوطننا على كلمته وقصيدته
(انشودة الصبر)) التي كان لها وقع في النفوس وخفق في الافئدة،
نسالة تعالى ان يمن عليكم بالصحة والعافية انه سميع مجيب الدعاء
من: اولاد المرحوم وجميع سادة آل باليل (الشبريين) في قم، الاهواز،
عبادان، المحمرة والدورق.

إنالله وإنا إليه راجعون

أسرة السيد علي السيد حاسم الموسوي المحترمة

بوافر من الحزن اتقدم اليكم بمناسبة فقد المغفور لها الوالدة
رحمه الله و تغمدھا فسيح جنات، كما أرجو الله القدير أن يمن عليكم
بالصبر والسلوان

اخوكم حسن هاشميان

بسم الله الرحمن الرحيم

تتقدم جمعية الخطباء العرب في آبادان، بأحر التهاني و التبريكات إلى
كافة المسلمين في العالم بمناسبة حلول شهر رمضان المبارك أعاده الله على
المسلمين باليمن والبركات، ولاسيما اخواننا في فلسطين، بالانتصار على
الصهاينة المجرمين و أسيادهم الامريكان

وكل عام و أنتم بخير

جمعية الخطباء العرب في آبادان و ضواحيها
مسؤول شوري الخطباء
الحاج عمران العبادي

كل من عليها فان

بيت آل جمعي المحترم

إن خبر رحيل أخيك الفقيد السعيد المرحوم مزيان رحمه الله، أدخل في قلوبنا الحزن والاسي
، وبهذه المناسبة الاليمة، أتقدم لكم بأحر التعازي و أرجو من الله القدير أن يمن عليكم بالصبر
والسلوان وأن يتغمد الفقيد بالجنة والغفران.

اخوكم - حسن هاشميان

إنالله وإنا إليه راجعون

وإنما نعتب قالمات معلم

ببالغ الحزن والاسي ننعي الشاعر الاديب والمعلم اللبيب الاستاذ عبدالحسين الزابي
الطرفي (بيت سياح) هذا الانسان الملتزم الذي أفنى عمره المثمر في خدمة شعبه
واسلامه لم يبرح عن تحمل هموم أمته و متمسكا بخدمة اهل البيت (ع) فقد قام هذا
الاديب الشاعر بدوره الرسالي بصفته كمعلم و شاعر منذ ايام شبابه حتى آخر انفاسه
الشريفة، و كان الفقيد الراحل يتحلي بصفات الانسان المومن خلوقاً قانعاً متواضعاً،
قليل المؤونة كثير المعونة وقد ترك رحيل هذا الشاعر الملتزم خلأ كبيراً بين اوساط
شعبه المتعب الحزين، لاسيما صنف المثقفين، إذا أنهم يعانون شحة المثقفين، و قلة
الناصريين في ميدان العلم الذي سارت ركائب الشعوب متسابقة فيه. و إذا المنية
تفدحهم في كل يوم بأحد اعمدة ثقافتهم، ففي هذه الأشهر الاخيرة فقدوا خيرة مثقفيهم،
فقد رحل الاستاذ فيلي الاميري رحمه الله، ولم تبرد نائره فقد بعد حتى تبعه العلامة
السيد هادي باليل الموسوي رحمه الله واليوم، هاهي المنية تنشب اظفارها في فلذه
أخرى من أكباد شعبنا الابي.

ونحن إذ نتقدم الى أسرة الفقيد، بأحر التعازي، لايسعنا إلا أن ننعي هذا الاديب الشاعر
إلى جميع زملاءه والمثقفين الذين أصيبوا بهذه الرزية وأحسوا بالفراغ الذي تركته هذه
الثلمة. وفي الختام نرجو للجميع الصبر والسلوان وللفقيد الجنة والرضوان.

جماعة من مثقفي الاهواز

الحاج جبار الطائي، الحاج حسن عباسيان، الدكتور علي الطائي، عبد النبي قيم، يوسف عزيزي
، الدكتور عباس العباسي الطائي، الحاج ياسين الجاري، منصور مشرف، موسى سيادت، عادل
الحيدري، السيد محمد حسن الشبري، فاطمة التميمية، محمد جواهر كلام و حسن هاشميان

المسرح العربي بين مطرقة الحرمان وسندان الإهمال

المهرجان كفرقة مدينة الشوش أو فرق الخفاجية للمسرح الذين لم يحصلوا على ريال واحد من قبل دائرة الثقافة والإرشاد لسد ديونهم ومصاريف المسرحية في العام الماضي.

ثالثاً: لماذا يكون العمل المسرحي العربي منحصرًا ومختصًا بأيام المهرجان؟! يا ترى هل توصل فنانونا إلى هذه النتيجة وهم في بداية مشوارهم الفني إلى أن الفن لا بد أن يكون في خدمة الفن فقط لا في خدمة المجتمع؟! أم هناك مشاكل تمنعهم من استمرار العمل المسرحي على مدار السنة؟

رابعاً: بما أننا نجد المؤهلات اللازمة والاستعداد الوافر عند فنانينا وكتابنا وبما أن الهدف هو خدمة المجتمع والتأثير الإيجابي على ثقافته فهناك بعض المسرحيات التي تشارك في المهرجان يحق لها أن تكون فلماً أو مسلسلًا قصيراً للعرض على شاشة التلفزيون ضمن برامج القسم العربي، فنقترح على مديرية القسم العربي في الإذاعة والتلفزيون أن تخصص ميزانية لتسجيل مثل هذه المسرحيات على شكل أفلام قصيرة أو مسلسلات وأن تقبل الإذاعة والتلفزيون عباً تسجيل هذه المسرحيات بغية عرضها في المناسبات المختلفة.

خامساً: دراسة المسرح بصورة علمية من أهم المستلزمات لكل فنان مسرحي وذلك مالا نجده عند معظم فنانينا فلماذا لا تقوم دائرة الثقافة والإرشاد بإقامة دورات تعليمية وتشكيل صفوف فنية للمسرح لتعليم الفنانين على يد الأساتذة المختصين في المسرح العربي أو الفارسي لرفع المستوى الفني والعلمي للأعمال المسرحية.

سادساً: لقد اتضح لدى كل فنان مسرحي ومن خلال المشاكل الفنية التي واجهها في المهرجانات السابقة أن خشبات المسرح في مدننا تفتقر إلى أبسط الإمكانيات الفنية اللازمة كالإضاءة والتكييف والأجهزة الصوتية والمرئية، هذا بالإضافة إلى عدم سعة هذه القاعات لأكثر من مائتي شخص.

فمن الواجب على الإخوة العاملين في الحقل الثقافي وخاصة المسرح أن يهتموا ويطالبوا بتجهيز قاعات المسرح بالإمكانيات اللازمة وكذلك فتح أبوابها أمام الفنانين دون أية شروط. وأخيراً وليس آخراً لا بد من القول بأن المسرح العربي في خوزستان بعد مضي ثماني سنوات من بزوغ فجره لم يزل في بداية طريقه إلى الرقي والتقدم، إذ ينهض فنانونه بين فترة وأخرى لإنقاذه من طرقات الحرمان وخمود الإهمال من قبل الجهات المعنية، فالتجربة أثبتت أن المسرح العربي في خوزستان لا بد له من مسئولين مخلصين يعرفون قدره ومدى تأثيره في الثقافة العامة للمجتمع، والإسبقي هذا المنبر المقدس رهيناً بيد من لا يعرف قدره وقدرته وقداسته، فنخشى أن ينتهي مصيره إلى زوال أبدي لا سمح الله. فالكلام الأخير هو أن المسرح العربي في خوزستان رغم كل المشاكل التي تحيط به فهو جدير بأن يكون مسرحاً قاصياً على مستوى الجمهورية وكذلك على مستوى العالم بفضل الجهود التي يبذلها فنانون المسرح المخلصين.

عادل الحيدري - الأهواز



المهرجان الثاني للمسرح العربي:

أقيم المهرجان الثاني للمسرح العربي في مدينة الخفاجية بمشاركة ست فرق مسرحية لمدة ثلاثة أيام في عام ١٣٨٠. وبما أن بعض الإمكانيات الفنية اللازمة كانت متوفرة لدى دائرة الثقافة والإرشاد في دشت آزادگان لكننا نرى أن المهرجان الثاني كانت فيه بعض المشاكل التي جعلته لا يختلف عن المهرجان السابق. الذي أقيم قبل ثلاث سنوات والسبب يعود إلى ضعف مديرية المهرجان وعدم إعطائها الفرصة لبعض الفنانين المختصين والناشطين من أجل المشاركة في أمور المهرجان كالتنسيق والبرمجة وغيرهما من الأمور اللازمة لإقامة مثل هذه المهرجانات والحمد لله أن الشباب معظمهم لديهم طاقات وعقول جبارة وكلهم من ذوي الاختصاص في مجال الفن وإقامة المهرجانات. فبالرغم من جميع هذه المشاكل أغلق ملف المهرجان الثاني للمسرح ولا شك أن الهيئة التحضيرية وخاصة مديرية المهرجان أي دائرة الثقافة والإرشاد أخذت التجارب اللازمة منه للاستفادة منها في المهرجانات والبرامج القادمة ومن سوء حظ المسرح والمسرحيين أعلن بعد أيام قليلة أن المهرجان الثالث سيقام بعد ستة أشهر في المدينة نفسها وبإشراف المديرية السابقة وذلك مما جعل اليأس يسيطر على معظم الفنانين والكتاب المسرحيين حيث أعلن معظمهم الانسحاب من المهرجان والمقاطعة له بما فيهم كاتب هذه السطور والذي حصلت مسرحيته في المهرجان الثاني على رتبة أفضل كاتب ومخرج وأفضل عمل مسرحي وكذلك بعض الفرق الفنية التي شاركت في المهرجانات السابقة كمدينة شادگان (الفلاحية) وخرمشهر (المحمرة) وفرق الأهواز وهكذا أقيم المهرجان الثالث للمسرح مع غياب هذه الفرق ونخبة الفنانين، فكان أضعف من المهرجان السابق. فهناك بعض الفرق التي شاركت في المهرجان لم تستطع أن تدفع أجور النقل من مدنها للوصول إلى

بدأت الفرق الفنية تشكل وتقوم بالأعمال الفنية، مواكبة الانفتاح الثقافي الذي شهدته البلاد مع مجيء حركة الثاني من خرداد.

المهرجان الأول للمسرح العربي:

أقيم المهرجان الأول للمسرح العربي في عام ١٣٧٧ في مدينة الفلاحية (شادگان) إثر جهود قيمة بذلها قائم مقام المدينة آنذاك المهندس السيد خلف الموسوي مع الدعم الذي قام به المهندس الاستاذ لفته المنصوري مساعد رئيس الإرشاد الإسلامي في المحافظة آنذاك. هذا بالإضافة إلى نخبة من الفنانين المخلصين. كما يجب أن نشير هنا إلى مهرجان «الأحرار» للمسرح العربي والذي كان من المقرر أن يقام في منطقة دشت آزادگان والخفاجية، عام ١٣٧٤ ولكنه بسبب عدم ارسال النصوص المسرحية إلى الأمانة العامة للمهرجان وكذلك عدم وجود الفرق المسرحية في المحافظة لم تتم إقامته حتى عام ١٣٧٧.

وبما أن المهرجان الأول للمسرح العربي أقيم في مدينة تفتقر إلى الإمكانيات الفنية اللازمة وعلي خشبة مسرح واحدة في الفلاحية نجد أن الفنانين ومحبي الفن استبشروا بهذا الإنجاز العظيم والرائع لفناني المسرح.

وهكذا أخذ الفنانون وأبناء الشعب ينتظرون بفارغ الصبر مجيء المهرجان الثاني للمسرح لعام ١٣٧٨ لكننا نرى أن المهرجان لم تتم إقامته لأسباب لا يعلمها إلا الله سبحانه وتعالى! إلى أن تقدم أكثر من ثلاثمائة فنان وفنانه من مختلف المدن في المحافظة بطلب إلى رئيس الثقافة والإرشاد الإسلامي في المحافظة طالبوا فيه إقامة مهرجان المسرح العربي الثاني وكذلك مهرجان الموسيقى العربية في خوزستان وذلك عام ١٣٨٠.

وبعد مرور أيام تمت الموافقة على إقامة المهرجان الثاني للمسرح العربي في المحافظة من قبل مدير الثقافة والإرشاد الإسلامي الأسبق الدكتور خسرو نشان. وقد أعلن ذلك مبشراً الفنانين العرب في إحدى الصحف المحلية.

المسرح هو ابوالفنون وسيدّها لأنّه يشتمل على عدة فنون و يجمعها تحت مظلتها مستخدماً إياها للوصول إلى الهدف السامي الذي يتبعه المسرح. فالمسرح فنّ تجتمع فيه الفنون الأخرى مثل الرسم والنحت والموسيقى والشعر والغناء والرقص والتجميل والإضاءة وغيرها من الفنون. وهناك الكثير من الأقوال الشهيرة للأدباء والمفكرين حول أهمية المسرح وتأثيره على الشعوب. منها هذا القول الشهير الذي كاد أن يصبح مثلاً في مجال الفن وهو «أعطني مسرحاً أعطيك شعباً مثقفاً». أو هذا القول للكاتب والأديب العربي الشهير توفيق الحكيم عن المسرح: «المسرح هو أقصر طرق الادب للوصول إلى الجمهور، ولكنه أكثر الطرق امتلاء بالعواطف والصخور».

نبذة تاريخية:

لو أردنا أن نبحث عن جذور المسرح العربي التاريخية عندنا لوجدنا أنه يرتبط ارتباطاً وثيقاً مع المعتقد الذي يسلكه أبناء خوزستان العرب وهو المذهب الشيعي وحبهم لآل البيت عليهم السلام فلما حظ أن المسرح العربي ولد مع تلك العقيدة وذلك الحب الصادق للأئمة عليهم لسلام وللإمام الحسين (ع) خاصة حيث أننا نرى ومنذ سنين طويلة ذلك العرض المسرحي السنوي الذي يقوم بأداء أدواره مئات الأشخاص من مختلف الفئات وذلك في كافة مدن المحافظة. وفي «الدائرة» بالإضافة إلى أداء العروض الجميلة والأدوار المختلفة بحذ كل مقومات المسرح من موسيقى ومكياج وأزياء وأصوات وغيرها.

والجدير بالذكر بأنه لو هيأت الإمكانيات الفنية اللازمة «للدائرة» لاستطاعت أن تكون من أجمل الأفلام أو المسلسلات التي تروي لنا ملحمة كربلاء البطولية. هذا بالإضافة إلى «التمثيلات» التي تعرض في حفلات الفرح كالأعراس والختان والموايد ومن أهم رواد «التمثيلية» الأهوازية هم الفنانين أحمد الكنعاني صاحب الفرقة الفنية و«عيسى» و«بدن» و«خضير» وغيرهم من الفنانين الذين قدموا عروضاً فكاهية ساخرة نستطيع أن نعدّها من بواكير فن المسرح عند عرب خوزستان قبل حوالي ٢٠ عاماً أو أكثر. أما عن بدايات المسرح العربي في زمن الثورة الإسلامية، تعدّ مسرحية «غناء الموت» للكاتب المصري توفيق الحكيم هي أول مسرحية عربية عرضت على خشبة المسرح في الأهواز وذلك في عام ١٣٧٠ مع بدء الحركة الثقافية التي شهدتها البلاد بإشراف المركز الثقافي - الاجتماعي لعشائر عرب خوزستان. مسرحية «غناء الموت» كان موضوعها اجتماعياً يعكس الواقع الاجتماعي المرير الذي يعيشه أبناء الشعب. وقد أخرجها الفنان سعيد حوزيواوي وقام بتمثيلها عدد من الفنانين والفنانات. كما يجدر بنا الإشارة إلى أهمية هذه المسرحية من خلال دور المرأة فيها حيث مثلت اثنتان من فتيات المنطقة أدواراً فيها لتكونا أول ممثلتين عربيتين صعدتا على خشبة المسرح. وهكذا

بوابة الموت والجحيم

دور الاعلام والمدرسة في الوقاية من الادمان

السيد محمد حسن الشبيري

الجزء الثاني



«تنفيذ منهج شامل متكامل للوقاية من الادمان من بداية مرحلة روضة الاطفال حتى نهاية الدراسة الثانوية هدفها التعريف بان الادمان يعتبر شيئاً خطراً وضار للغاية مع القيام بدعم ومساندة برامج الوقاية ضد المخدرات»
«الوصول للمجتمع للمساعدة في تحقيق السياسة المضادة للتعاطي داخل المدارس مع وضع برنامج عمل لذلك مع اهمية تطوير وتنمية العمل الجماعي والتي من خلاله تقوم كل من المدرسة والجمعيات الاهلية التطوعية ومجالس الآباء ورجال القانون والمنظمات العلاجية بالعمل معا لتقديم المصادر اللازمة للقضاء على تلك الظاهرة»

افضل تلميذ والذي ينحدر من عائلة عريقة في المجتمع يعاني من مشكلة التعاطي وادمان المخدرات
اذا لابد من جعل المدارس خالية من ظاهرة تعاطي المخدرات ويشمل ذلك الالتزام من قبل كل فرد كلا فيما يخصه فاذا دور المدارس في هذا الموضوع:
«تحديد درجة ومدى تعاطي المخدرات، والى اي مدى هو؟ مع ايجاد وسائل المراقبة واستخدامها بشكل منظم»
«وضع سياسات حازمه ضد التعاطي مع تنفيذ وتطبيق اجراءات أمنية للقضاء على تعاطي المخدرات داخل اسوار المدرسة»

دور الاعلام: للاعلام والتعليم دورها في تغيير السلوك الانساني وذلك بتغيير المعارف والقيم عن طريق المناقشة والاقناع. ويفترض على سبيل المثال، انه في برامج الاعلام، تؤدي المعرفة التغيير الموقف التي تؤدي بدورها الى تغييرات سلوكية. وتهدف التدابير الاعلامية في المحل الاول الى خلق مشاركة الافراد والجماعات والمجتمع في برامج الوقاية واعادة الاندماج الاجتماعي. ولا بد لهذه التدابير ان تقدم معلومات عن الاستعمال غير المشروع للمخدرات وبخاصة عن مخاطر مثل هذا الاستعمال وهو النمط الاكثر شيوعا في برنامج الوقاية. وهويتهم عادة بنهجين: نهج الترويع او التخويف، والنهج الواقعي.

ويمكن تنفيذ برامج الاعلام باستخدام الوسائل التالية:
١- المواد المطبوعة التي يمكن ان توزع على الجمهور المستهدف، والتي تركز على الحقائق الاساسية عن استعمال المخدرات والوسائل التي يمكن بها الاستفادة من الخدمات.
٢- الاذاعة والتلفزيون والصحف التي تلعب ادوارا واقعية ومسؤولة. اما في تدبير المخاوف التي لا اساس لها، او تنبيه المجتمع الى المشكلة.
٣- الافلام، والمسرحيات والمقالات المطبوعة وحملات الملصقات، والتي يمكن ان تبث رسائل اعلامية بسيطة وقصيرة، ومعارض من صور المدمنين كما فعلت ذلك مؤسستا كارون وابن السكيت في الاهواز في السنة الحالية.

دور المدرسة: تضع الحكومة مشكلة ادمان المخدرات ضمن اكبر واهم المشكلات التي تواجه المدارس الا ان هناك العديد ممن يتجاهلون حجم خطورة المشكلة التي تعصف باطفالهم ومدارسهم ومجتمعاتهم. حيث اظهرت الابحاث ان نسبة تعاطي ادمان المخدرات بين الاطفال اكثر بكثير مما يظنه الآباء في تقديراتهم بالاضافة الى ان العديد من التلاميذ على علم بان اباؤهم ليسوا على دراية بمدى خطورة تعاطيهم المخدرات ومن ثم يقودهم هذا الى التمادي في التعاطي غير مهتمين بما ينالونه من عقاب.

ويتغافل مديرو المدارس وكذا المدرسون عن هؤلاء الطلاب الذين يتعاطون المخدرات، وتقول الحقائق انه ممكن ان يكون

بين الثقافة والتعليم «ثأر قديم»:

زينب الكعبية
باحثة اجتماعية

فهل كل متعلم مثقف؟!!

انه ما لم يكن هناك مدرس مقتدر محب لمهنته حريص على التزود بالمعلومات والثقافات والمعارف المختلفة فهو لن يستطيع ان يزرع في نفوس طلابه آلف بآء الثقافة... لأن فاقد الشيء لا يعطيه... والخلل في أول الأمر يبدأ في سوء تطبيق وسوء تخطيط النظم التعليمية في مجتمعاتنا... وضعف ما تقدمه وسائل الاعلام كوسائل اتصال جماهيرية لها القدر الفائق على التأثير وهي السبب الحقيقي في أمية المتعلم... والمثقف في عصرنا الحالي عصر الانتاج الصناعي المتخصص على حساب أمية الفرد العامل. كذلك للبيت دور رئيسي - لا يقل أهمية عن دور المربي والمعلم والمرسل في وسائل الاتصال... فجعل الوالدين بحديث الثقافة رغم كونهما أحياناً متعلمين... وتدني المستوى الثقافي داخل للأسرة ينعكس بدوره على الأبناء... لأن الطفل في مراحل حياته الأولى بوتقة تصب فيها كل سلوكيات وطباع وأنماط اجتماعية يمثلها له الوالدين... كذلك للناحية الاقتصادية لدى الأسرة دوراً وتأثيراً كبيراً... في القدرة على توفير الكتاب النافع... للأطفال... واهتمامهم بتوفير مستوى معيشي واجتماعي أفضل يرسخ لدى الطفل أن توفير هذه الأشياء هو الضروريات الملحة... لكن الكتاب وأي مصدر للمعرفة هو مجرد كماليات!! وهذا في رأيي خطير جداً بما يترتب عليه فيما بعد!!...

ولكن الجامعة في الحقيقة والواقع تُعطي الطالب مفاتيح الثقافة وتفتح أمامه الأبواب الثقافية ليحج منها الطالب الى عالم الثقافة الواسع.
الأساتذ، يحاولون دائماً الربط بين المادة التي يدرسونها وبين الحياة العامة، خصوصاً في مادة «علم الدلالة» وهي علاقة اللغة بالسلوك والفكر الانساني حتى لا يكون العلم ميتاً كما يزودون الطلبة من تجاربهم وتجارب الآخرين... معظم الطلبة يميلون الى كم معين من المعلومات يريدون الحصول عليها في أصغر حجم ممكن من المساحة، بمعنى آخر يريدون الحصول على رخصة للعمل في عصر الانتاج بالجملة، فالجامعات في جميع أنحاء العالم أصبحت مصنعاً لتخرج الشباب بالجملة، لأن الكم يأتي في المرتبة الأولى عن الكيف نظر الأنا تعيش في عصر «شعبية التعليم» الشهادة تعطي للطلاب وضعاً اجتماعياً ويحصل بها على وظيفة تحقق له هذا الوضع.
ينمي الأستاذ في الطالب حب البحث والاطلاع والقدرة على التفكير وعرض ما يقرأ وما يحصل وما يفكر به عرضاً متكاملًا يظهر فيه شخصية من ناحية وتفكيره واحساسه بالموضوع الذي يتعامل معه من ناحية أخرى ولكن للأسف نسبة كبيرة من الطلاب ينقلون ما في الكتب في ورقة البحث التي يقدمونها للمجرد ملء الورق!!...!!

في الماضي البعيد... كانت كلمة «مثقف» تطلق على الصفوة المتميزة... وكان احترام الثقافة والمثقفين جزءاً لا يتجزأ من قيم وتقاليد الشعب... بحيث كان عامة الشعب يميزون المثقف بكلمة (أستاذ). فالثقافة الصادقة تتناول عقل الفرد بالصقل والتلطف فتزيل خشونته ليسير في طريق الكمال.
وفي العصور الوسطى بلغت الثقافة أوج ازدهارها وخاصة في صدر الدولة العباسية... حيث اهتم الخلفاء العباسيون بالثقافة ونقلوا عند الأمم المجاورة كالروم والفرس والهند ومصر وبلاد الشام كل ما وقع تحت أيديهم. فنشطت الحركة الثقافية ونبغ كثير من العلماء الذين يمثلون طبقة رفيعة من المثقفين أمثال الجاحظ وابن سينا (الشيخ الرئيس) وتركوا لنا مكتبات زاخرة بكتب في الطب والفلسفة والفلك والهندسة...

ولكن تأخرت الحركة الثقافية الى حد ما حتى كانت النهضة الحديثة أيام محمد علي... ثم الشيخ محمد عبده... ثم العقاد وطه حسين... وعلي الوردي في العصر الحديث... قائمة لا تنتهي من العقول المضئية في حياتنا الثقافية كان التعليم في وقت من الأوقات منحصراً في محو أمية الانسان، وكان منحصراً بالقراءة والكتابة والحساب، وبعد ذلك تفرع الى علوم أخرى وأصبح ذو طابع رسمي تمثل في مدارس يلتحق بها الطلبة، وتحولت الى مجرد حشو عقلية الدارسين بالمعلومات، وليضمن القائمون على التعليم قدر أكافيا من المعلومات التي اختزن في ذاكرة المتعلمين يعقدون لهم امتحانات، وينتهي الأمر بأن الأستاذ يمتحن قدرة ذاكرة الطالب على استيعاب ما تعلم أكثر من كيفية اعتماد ما يدرسه ليصبح جزءاً من عقلية وتفكيره وبالتالي شخصيته «أما فلسفة التعليم فتهدف الى محو أمية الانسان، وثقيفه في نفس الوقت، فالتعليم يكون باعطائه معلومات عن مآثر من العلوم الانسانية كالتاريخ والجغرافيا والعلوم الاجتماعية، أما التثقيف فهو تمرس الطالب في اللغة ليطلع على ثقافات وحضارات الشعوب الأخرى، فالثقافة هي السمات المميزة لمجتمع ما في عصرها، أي كيف نروض هذه الملكات البشرية بحيث تصبح أكثر نشاطاً واستعداداً لمواجهة ما يصادف الانسان من مواقف وأمور حياتية وكيف نساعدته لينجز ما يقوم به من عمل بطريقة أفضل ونعلمه ليرتقي بعقله وأخلاقه وتنمية الذوق السليم لديه في تصرفاته اليومية، والممارسات والسلوك الاجتماعي.

حين تكون الثقافة... رفاهية:
وأنا هنا لا أستطيع أن أمنع نفسي من ذكر حقيقة أن مفهوم الثقافة نفسه قد أصابه الكثير من التشوه... حين اقتصر معني الثقافة على معرفة اللغات واتقانها... ومعرفة حيشات البروتوكول والعادات الاجتماعية الغارقة في التصنع وحين يكون حرص الفرد المرفه على اقتناء كتاب لا يهمه فيه الا أن لونه وشكله يناسب شكل ولون مكتبة!! وحين تكون مكتبة المنزل في مجتمعاتنا الحديثة مجرد «ديكور» تزين به ركناً من أركان المنزل في إحدى الغرف دون النظر لمحتوى هذه الكتب وقد لا يكون هناك الوقت الكافي حتى لقراءتها!!
فمتى تصبح القراءة «عادة يومية» توصلنا بجسور المعرفة وأبوابها!!
نحن نعانى يمن «مراجعة ثقافية» وهي أخطر أثراً من المجاعة الاقتصادية... لأن الأمية الثقافية أصبحت سمة من سمات عصر مادي تكنولوجي... فكانت التنمية الجهود نحو مشروعات التنمية والمنجزات الصناعية... والتنمية الغذائية والتنمية الاقتصادية... والتنمية الصناعية والتنمية الاجتماعية... والتنمية الثقافية والتنمية الزراعية... فمتى نهتم ونخطط ونبرمج... للتنمية الثقافية!!

بين رواد المكتبات:
ولأن أحد منابع الثقافة في أي مجتمع هي المكتبات العامة... ولها الريادة في هذا المضمار بحيث حرصت على توفير مكتبة عامة في كل حي ومنطقة وقد زودت بكم من الكتب العلمية والثقافية والمراجع التي تبحث شتي المجالات وتعطي قطاعاً كبيراً من الثقافات... لهذا كانت لنا جولة مع بعض روادها الذين يتوافدون عليها بأعداد كبيرة «نسالهم... كيف وماذا يقرأون... فوجدنا أن مراتديها معظمهم من طلبة الجامعة والمدارس، ولا حظنا أن نسبة حضور طلبة (المدارس والجامعة) الى المكتبات مرتفعة عن نسبة أي فئة أخرى من فئات المجتمع، فطلبة الجامعة يحضرون الى المكتبة من أجل البحوث العلمية والأدبية التي تطلب منهم في الجامعة، أما رواد المكتبة من غير الطلبة فهم قليلون يعدون بالأصابع.

أمية المتعلم!
والسؤال... هل الكتاب المدرس يخلق قارئاً أم مجرد متلقٍ للعلم...؟ أعتقد

هل الجامعة هي المركز الثقافي؟
يعتقد البعض أن الجامعة تعطي للطلاب الثقافة الكاملة فيخرج منها متعلماً مثقفاً،

عبدالحسين الزابي، الشاعر الذي خدم وعشق وسان الدين والشعب والتراث

الدكتور حميد سياحي

ابميدان الشرف نالو رفيع الشأن
حاموا عن الدين ابكل عزم و إيمان
حي شبانها و تحيه مساميها ..
وقصيدة « ديرة هلي » التي نالت اعجاب
الجمهور:

ديرة اهلنه الزاهية
كل لحظه احب طرواها
وارجالها ايوم الوغى
بيها العرب تتباها
ديرة اهلنه الزاهية
مزروعه بيها الغيره
يا ديرة العز والفخر
مثلج فلا حب ديره
بجبالج ابواي اسهل
أصبح خصمنه ابجير
فاشل ابجره الهاجمج
واجوشه لف الواها

كان في الواقع يجسد وجود مجتمعنا و يسعى وراء تماسكه و حينما كان ينشد قصائد في منزلة شهر رمضان أو مولد الامام علي (ع) أو مولد الامام الحجة (عج) كان يدافع عن العقيدة الاسلامية البناءة و عندما كان يتغنى بـ «رسالة الشوق» و ينادي « مريينا » و يتحدث عن « حب الجمال » فهو يصور لنا جمال الحياة و اشواق الحب. انه كان معبرا صادقا عن آمالنا و آلامنا و هو اجسنا و عواطفنا.

كان شاعرنا مجداً في عمله و دوره الأدبي في تلطيف العواطف و تهذيب الاخلاق. و كان يشجع الآخرين في نشر دواوينهم و قراءة اشعارهم في الاجتماعات و كان يجمع الأمثال و اللغز و سائر التراثيات كما كان يبذل جل جهده في تنقيح اللغة و صونها و تشجيع الجيل الصاعد في الحرص عليها. كان يعلم ما يقول و لا يقول ما لا يعلم و كان يسعى أن يكون عاملاً بما يقول. عاش في مجتمعه كثير المعونة خفيف المؤونة. لم يتكلف بالحياة و ان مرت به صعوبات. كان قوياً أمام كل صعوبات الحياة لم ينحن لها ولم يتذلل سوى لخالقه، رغم انه كان عاطفياً و متواضعا امام الابرار و الكادحين. و ان دل هذا فانه يدل على قوة ايمانه بهدفه السامي و التي لم تتأثر بالامور المادية. كان مخالفاً جداً أن ينشد الشعر في مقابل اجر مادي و لم يقبل حتى الهدية في هذا المجال.

صحيح اننا فقدنا شاعراً متحمساً يحس بالآلام المجتمع و يداوي جراحه و آلامه بما عنده من دواء و طاقة و لكننا نعرف جيداً كيف كان يريدنا أن نكون. انه كان يرغب في أن يكون مجتمعنا واعياً و مسؤولاً و ملتزماً دينياً و اجتماعياً و اخلاقياً. انه سيبقى بيننا في اشعاره و بإمكاننا أن نقرأ ديوانه « ديوان الزابي الطرفي » و « ديرة هلي » الموجودين في مكتبتنا العربية في المحافظة و ننتظر تجميع و طبع مالم يطبع من اشعاره و نأمل أيضاً أن يحيى ذكره و منهجه اولاده و اجيال طلابه الى جانب رفاقه و ذويه.

وصيانة الشعب لغة و ثقافة و معنويات. عندما كان ينشد القصائد حول « معركة الجهاد » و امثالها كان يحيي تاريخنا و عندما كان يتغنى بقصائده الخالدة كـ « عشائنا »:

عشايرنه نشامه و نفتخر بيها
تشع انوار بالحاضر و ماضيها

عشايرنه نشامه و دوم معروفين
بالجود و كرم و اخلاق طيبة و دين
اهم رمز الشجاعة و بالوغه كلفين
يخسر كل من ايضدها و يعاديها

عشايرنه نشامه و ما تعرف الدل
عشايرنا اليعاديها يحم و يسلم



عشايرنه افاعي الضاميه التكتل
يوم الكون ما چلت مواضيها ..

عشايرنه بفعلهم يشهد المنبور
اهل الكرخه مرد بالحروب انسور
تحمي الوطن و الحد من طغاة الجور
تضحى ارواحها العزها و مباديها

اهل كارون دايم بالحدود اسوار
اهما اهل المجد للغانمه عتبار
اهل غيرة و حمية و يكرمون الجار
شجرتهم عريقة و نفتخر بيها

واذكر اهل يراحي الشاب و شيب
منهم دوم كل طامع يذل و يخيب
اهل نخوات عريه و سجاية الطيب
مجالسهم الطيبة الروح تحيها

اهل شاوور بيهم تفخر العربان

يتزود في فن الشعر بارشادات خاله المرحوم الشاعر عبدالرضا المشرف (بيت مشعل). كان خاله يقرأ له من أشعار جده المرحوم علي محمد المشعل من آل مشرف الذي كان من كبار شعراء زمانه و له قصائد و مواويل رائعة جداً كما كان الخال يحدث شاعرنا عما تبقى من تراثنا الشعري و تاريخنا الشفهي. و ايضاً كانت لشاعرنا حسون أو عبدالحسين الزابي جلسات استمرت لسنوات مع الشاعر خليفة العذاري (حفظه المولى) و الملا علي الغابشي (ره) و غيرهم من الشعراء ينظمون فيها الاشعار و ينشدون القصائد للمناسبات و المراسم التي كانوا يقيمونها في المساجد و المجالس

العامه و الخاصة. و كذلك كانت له جلسات مع الشاعر المعروف الحاج عبدالواحد بن لازم الطرفي (تغمده الله برحمته) و هكذا التحق بجلوسات شعراء المنطقة التي أقيمت لسنوات برعاية سماحة الشيخ العلامة صالح الطرفي حفظ الله.

لقد كانت حياة شاعرنا عبدالحسين الزابي حياة مليئة بالخدمة لآل بيت رسول الله كما كانت مفعمة بالوفاء للعائلة و الاصدقاء و العشيرة و الشعب و الأمة. انه لم يتعلق بأحد و انما يعارض الذيلية و التبعية و المحسوبية. لقد وقف نفسه لخدمة اهل البيت عليهم السلام و كان يتحمس لكل قضايا المسلمين و خصوصاً لجرح فلسطين و لبنان. قلبه كان يتفطر دماً على مصائب الأمة و خاصة أبناء الجنوب اللبناني و فلسطين المحتلة. كان يملك قريحة في الشعر لا توصف بحيث كان ينشد الشعر و هو في الطريق أو على المائدة. انه جعل الشعر سلماً لخدمة الدين و التراث

« و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين » البقرة ١٥٥.

لقد رحل الشاعر الاديب عبدالحسين الزابي الطرفي بعد أن أمضى ثلاثة عقود من الزمن في تربية و تعليم اجيالنا الصاعدة و أكثر من هذا في انشاد الشعر المليء بالعواطف الانسانية النبيلة. انه ربى اجيالاً و كون رجالاً و قام بدور معلم رسالي و تحمل مسؤولية الشاعر الواعي الهادف الوفي. كان يملك الشاعر عبدالحسين المعروف بين ذويه و أئمة بـ «حسون» و في المدارس بالمعلم «عبدالحسين بيت سياح» يملك الروح المعنوية العالية و الجمال الأخلاقي النادر النظير. كان متخلفاً مع عائلته و مع عشيرته و شعبه. كان يحب الناس و يتحجب اليهم و يجمع الكلمة و يسعى الى الألفة. و لذا فكانت رحلته المفاجئة صاعقة مذهلة على كافة ذويه و اصدقائه و معارفه.

لاشك أن للشعراء كان دوماً دوراً كبيراً في تاريخ الاسلام العزيز و الحضارة الاسلامية منذ أن بعث الله رسوله الأعظم الى يومنا هذا. لقد كان مازال دور الشعراء هو توعية المجتمع الاسلامي توعية بناءة و كان و مازال أدبهم بصور الآلام و الآمال و يواكب نبضات القلوب و يعبر عن نجوى و هواجس الضمائر. ان الشعر في عالمنا الاسلامي و تراثنا العربي هو السند القوي للرسالة الانسانية الاسلامية و الهوية التي تمتد جذورها في أعماق التاريخ.

فقد كان شاعرنا الراحل عبدالحسين الزابي الطرفي من أولئك الشعراء الذين عرفوا واجبه و دورهم حق المعرفة و فهموا و استوعبوا الظروف و قاموا بمسئولياتهم بتمام معنى الكلمة دون أن يقيموا الأحاسيس البشرية و يكتبوا المشاعر اللطيفة تجاه جمال الحياة و الحب و الاخاء و ما الى ذلك. انه كان من أولئك الذين خدموا و عشقوا و صانوا الدين و الشعب و التراث معاً. لقد جمع شاعرنا الفقيد العواطف اللطيفة و الافكار السامية و الأهداف النبيلة و الكلمات الرصينة و قدمها في ديوانه، « ديوان الزابي الطرفي » و « ديوان ديرة هلي » و قصائد أخرى لم تطبع بعد.

إن الشاعر الخالد الذكر عبدالحسين نجل الحاج كريم الزابي الطرفي ابتداءً بنظم الشعر العربي الشعبي الخوزستاني منذ أن كان شاباً يافعاً. انه ولد عام ١٣٧١ هـ ق، و اكمل دراسته الابتدائية في قرية الجنگية على ضفاف نهر كارون و بالقرب من مدينة الاهواز. فترعرع في عائلة كريمة مثقفة و بعد ان انتقلت الأسرة الى مدينة الاهواز تابع دراسته الكلاسيكية في المدارس الحكومية الى أن أصبح مدرساً في دائرة التربية و التعليم. لقد عاش شاعرنا حسون الشاب الدمث العطوف الأدباء و الشعراء و أخذ فنون الشعر عنهم الى أن أخذ مكانته الرفيعة بين الشعراء الاهوازيين. كان الشاعر

الصبة

(مقالة اجتماعية علمية)

لجنة البحوث

المعمدان) والذي يدعى في لغتهم المندائية ب(يهيا يوهنا).

اما بخصوص الكتب الدينية .. فللصباينة المندائيين كتاب ديني مقدس يدعى (كنزا ربا) أي الكنز العظيم مخطوط باللغة المندائية، ويحتوي هذا الكتاب على ٦٠٠ صفحة وشميت وسام (ع). ويقع في ٦٠٠ صفحة وهو يقسمين:

القسم الأول: من جهة اليمين ويتضمن سفر التكوين وتعاليم (الحي العظيم) والصراع الدائر بين الخير والشر والنور والظلام وكذلك تفاصيل هبوط (النفس) في جسد آدم ويتضمن كذلك تسييحات للخالق واحكام فقهية ودينية. القسم الثاني: من جهة اليسار ويتناول قضايا (النفس) وما يلحقها من عقاب وثواب. إضافة الى تراثيل وتعاليم ووصايا. ولدى الصباينة المندائيون كتب أخرى مثل كتاب (دراشا اد يهيا) أي تعاليم النبي يحيى بن زكريا (ع). والكتابين انفي الذكر قد ترجموا الى اللغة العربية في السنة الماضية.

وسنودي هنا الى شرح بسيط لاركان الدين الصابني المندائي كما ورد في كتبهم المقدسة، وكما هم يشرحونه في كتبهم التفسيرية: التوحيد او الشهادة: وتسمى باللغة المندائية (سهدوتا اد هيي) أي شهادة الحي .. هو الاعتراف بالحي العظيم (هيي ربي) خالق الكون بما فيه، ويصفونه بصفات مقدسة لا تختلف عن ما ورد في الكتب المقدسة الاخرى كالطوره والانجيل والقران، مثل الرحيم، الرحمن، القوي، المخلص، الذي لا يرى ولا يحده، العظيم، المحب .. الخ.

فقد ورد في كتابهم المقدس (كنزا ربا) ما يلي (لا أب لك، ولا مولود كائن قبلك، ولا أخ يقاسمك الملكوت، ولا تؤام يشاركك الملكوت، ولا تتمزج، ولا تتجزأ، ولا انقسام في موطنك، جميل وقوي العالم الذي تسكنه).

الصلاة: وتدعى بالمندائية (براخا) وتعني المباركة او التبريكات. وهي لديهم نفس مفهوم الاديان الاخرى بالنسبة للصلاة وهي التقرب للذات العليا الله سبحانه وتعالى. حيث ورد في كتابهم المقدسة مايلي ((وامرناكم ان اسمعوا صوت الرب في قيامكم وقعودكم وذهابكم ومجيئكم وفي ضجعتكم وراحتكم وفي جميع الأعمال التي تعملون)). والصلاة لديهم فرض واجب على الفرد المؤمن، يجب تاديبه ثلاث مرات يوميا (صباحا-ظهرا-عصرا)، وتسبق الصلاة طقس صغير يقام بالماء الجاري يدعى (الرشاما - الرسامة) وهو يقوم مقام الوضوء عند المسلمين، وهو عبارة عن غسل الاعضاء الرئيسية في الانسان والحواس، بالماء الجاري مع ترتيل مقطع ديني صغير، مثلا عند غسل الفم يقول المصلي (ليمتلىء فمي بالصلوات والتسييحات) وعند غسل الاذن (اذناي تصنيان لاقوال الحي) وهكذا البقية الى اخره.

الصوم: ويسمى بالمندائية (صوماربا) أي الصيام الكبير. والصيام في مفهوم الصباينة الديني هو الكف والامتناع عن كل مايشين الانسان وعلاقته مع الرب هي ربي (مسيح اسمه) واخوانه البشر .. أي الصيام او الامتناع عن كل الفواحش والمحرمات، وهذا الصوم يستمر ما حيي الانسان.

حيث ورد في كتابهم مايلي ((صوموا الصوم العظيم ولا تقطعوه الى أن تغادروا أجسادكم، صوما صوما كثيرا لا عن مأكول ومشرب هذه الدنيا .. صوموا صوم العقل والقلب والضمير)) ولديهم ايضا مايدعى بالصيام الصغير .. وما هو إلا تذكرة للانسان بصيامه الأكبر .. ويتم بالكف عن تناول لحوم الحيوانات وذبحها خلال أيام معينة من السنة يبلغ مجموعها ٣٦ يوم .. لكون ابواب الشر مفتوحة على مصراعها، فتقوى فيها الشياطين وقوى الشر، لذلك يطلقون عليها أيام (مبطله).

الصدقة: وتسمى بالمندائية (زدقا). وهو من اخلاقيات المؤمن لديهم، وواجباته اتجاه اخيه الانسان والخلق بأسره. وتشترط في الصدقة لديهم ان تعطى بالسر، لان المجاهرة في اعطاء الصدقة تفسد ثوابها. فقد جاء في هذا الموضوع في الكنزا ربا ما يلي ((أعطوا الصدقات للفقراء واشبعوا الجائعين واسقوا الظمآن واكسوا العراة .. لان من يعطي يستلم .. ومن يقرض يرجع له القرض)). وجاء ايضا في نفس الكتاب، ما يلي ((ان وهبتم صدقة ايها المؤمنون، فلا تجاهروا .. ان وهبتم يمينكم فلا تخبروا شمالكم، وان وهبتم بشمالكم فلا تخبروا يمينكم .. كل من وهب صدقة وتحدث عنها كافر لا ثواب له)).

التعميد او الصباغة: او ما يدعى ب(مصبتا) باللغة المندائية. ولقد جاءت تسمية الصباينة من جذر هذه الكلمة لغة ومفهوما، كما اوضحنا اعلاه.

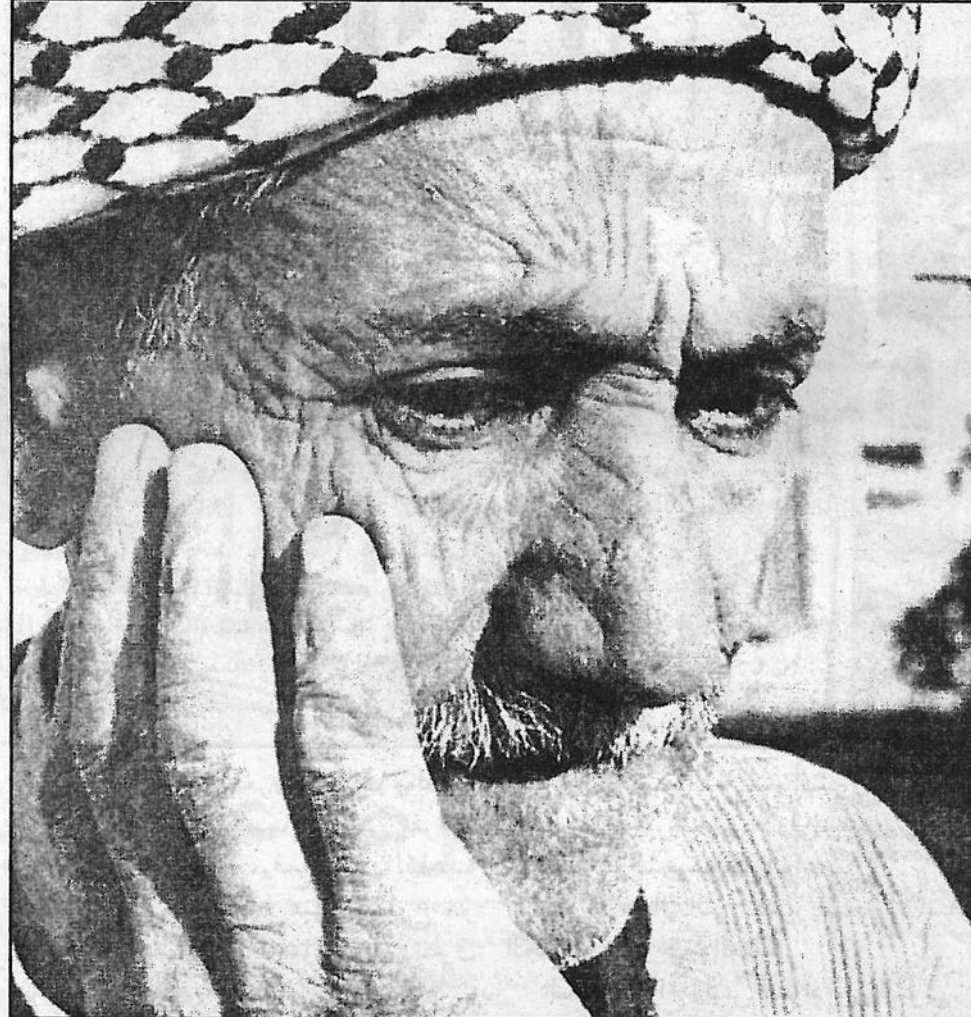
وهذا الطقس يعتبر عماد الديانة المندائية وركنها الاساسي، وهو فرض واجب على الانسان ليكون مندائيا. والتعميد لديهم يجري في المياه الجارية الحية وجوبا، لانه يرمز الى الحياة والنور الرباني. وطقس التعميد المندائي محظف الى الان باصوله القديمة، وهو نفسه الذي نال المسيح به التعميد على يد النبي يحيى بن زكريا (يوحنا المعمدان) مباركة اسمائهم.

التمة في صفحة ١٠

والبحثة .. والان المكاتب العربية لم تعد فقيرة من الكتب التي تهتم بدراسة امر هذه الملة بكل علمية وجدية وحيادية. رجال الدين:

ان رجال الدين المندائيين على درجات متفاوتة، كلا حسب درجته الدينية التي ينالها نتيجة دراسته واكماله الطقوس الروحية الواجبة ونتيجة ايضا ترشيحه من قبل رجال الدين البقية. وان درجات رجال الدين المندائيين كالآتي: الرب: أي المعلم الحق .. وهذه الدرجة روحية لا يمكن احدا ان يصلها الا باختيار من الرب العظيم، وهي بمثابة النبي او المشرع لامور الدين، وان اخر انسان وصلها حسب ايمانهم هو النبي يحيى بن زكريا (ع). أي قبل حوالي ٢٠٠٠ سنة. الريشما: أي رئيس الامة، ويوجد شخص واحد فقط بهذه الدرجة .. وهو رئيس الطائفة الروحي.

الكنزبرا: أي (ابن الكنز) ويقصد به من هو فاهم فهمها عاليا بامور الكتاب المقدس للطائفة من تشريع وتفسير .. وهو المسؤول عن اداء كافة الطقوس الدينية مثل الزواج وغيرها .. ويوجد ثلاثة من هذه المرتبة. الترميذا: وهو رجل الدين الذي له الحق في اداء المراسيم الدينية لعامة الطائفة .. ويوجد ٢٠ ترميذا في العالم. الشكندا: وهو المساعد الديني لرجال الدين عند ادائهم الطقوس الدينية، وبدونه لا يتم أي طقس ديني كبير.



ويجب ان يمر المرشح لنيل الدرجة الاولى من سلم رجال الدين، باختبارات دينية وسلسلة من الطقوس التي تستمر لمدة اسبوع واحد يتبعها فترة اعتكاف للصلاة والتأمل والدراسة لمدة ٦٠ يوم، بعده يصبح المرشح برتبة ترميذا. ومن المفيد ان نذكر ان رجال الدين المندائيين يتزوجون وينجبون لان عدم الزواج لديهم محرم، وايضا ان رجل الدين يجب ان يكون خاليا من أي عاهة جسدية او عقلية، وصحيح النسب من ابويه.

الديانة والايمان:

ان الصباينة قوم موحدون، يؤمنون بالله واليوم الآخر، وأركان دينهم (التوحيد - التعميد - الصلاة - الصوم - الصدقة). وهي أول ديانة توحيدية في التاريخ، حيث يعود اصلها الى نبي الله آدم (ع) كما هو مذكور في كتبهم المقدسة، أما ياقوت الحموي فقال عنهم بأنهم ملة يصل عمقها الى شيت بن آدم (ع) .. ويرجع ابن الوردي تاريخهم الى النبي شيت بن آدم والنبي إدريس (هرمس) (ع) .. ويقول الفرحاني ان الصباينة أصحاب ديانة قديمة ولعلها اقدم ديانة مرحلة عرفت البشرية وأشار الى الكثير عنهم في كتاب أقوام تجولت بينها فغرتها كما يؤمن الصباينة المندائيون بان أول نبي ومعلم لهم هو آدم وابنه شيت (شيتل) وسام بن نوح ويحيى بن زكريا (يوحنا

العليا بواسطة الروحانيات. و ان الباحثين في القرن الماضي انقسموا في اصل الصباينة المندائيين الى قسمين: فمنهم من يرجح الاصل الشرقي للمندائيين (أي من بلاد وادي الرافدين) ومنهم من يرجح الاصل الغربي (أي من فلسطين) .. ويبقى الاصل الشرقي للمندائية، الراي الأكثر ميولا له من قبل الباحثين.

ومتفق عند الباحثين الان بان المندائية كانت منتشرة في بلاد وادي الرافدين وايضا فلسطين قبل المسيحية، أي قبل أكثر من ٢٠٠٠ عام.

وللطائفة كتاب تاريخي يسمى (حران كويثا - حران الداخلية او الجوانية)، يتحدث هذا الكتاب عن الهجرة التي قام بها المندائيون الفلسطينيون من فلسطين - اورشليم (على الأكثر حصلت في القرن الاول الميلادي عند اجتياح القائد الروماني تيطس فلسطين وتدمير هيكل اليهود سنة ٧٠م اوقبله) بعد الاضطهاد الذي حصل لهم من السلطة الدينية اليهودية والسلطة الزمنية المتمثلة بالحكم الروماني المستعمر لفلسطين انذاك. وصعد المندائيون الفلسطينيون المهاجرون الى أعلى بلاد الشام وخاصة الى (حران)، لان لهم اخوة في الدين. فبقي منهم في حران، والبقية الباقية اثرت الزول الى وادي الرافدين عن طريق النهرين، وخاصة عن طريق نهر الفرات حسب اعتقادي، ومروا ايضا ب(بصري - حوران) عاصمة الانباط،

معنى وسبب التسمية: نبدأ اولاً بمعنى تسمية الصباينة المندائية .. ان كلمة صباينة جاءت من جذر الكلمة الارامي المندائي (صبا) أي بمعنى (تعمد، اصطليغ، غط، غطس) وهي تطابق اهم شعيرة دينية لديهم وهو طقس (المصبتا - الصباغة - التعميد) فلذلك نرى ان كلمة صابني تعني (المصطليغ او المتعمد) .. اما كلمة مندائي فهي اتيه من جذر الكلمة الارامي المندائي (مندا) بمعنى المعرفة او العلم، وبالتالي تعني المندائي (العارف او العالم بوجود الخالق الاوحد الازلي).

وان اللغويون العرب يرجعون كلمة الصباينة الى جذر الفعل العربي (صبا) المهموز، وتعني خرج وغير حالته، وصار خلاف حاد حول اصل الكلمة اهو عربي من صبا أم أرامي من صبا!!! .. واعتقد ان صبا ممكن ان تعطي معنى كلمة الصابني ايضا، أي الذي خرج من دين الضلالة واتحد بدين الحق، فمن الممكن جدا ان هذه الكلمة كانت تعبر عن فترة من التاريخ عندما كان الناس يتركون (يصباؤون) عن ديانتهم الوثنية، ويدخلون الدين المندائي الموحد، او الذين دعوا بالاحتاف. وبما ان المندائيون ولغتهم ليسوا عربا فاخذ العرب هذه التسمية لتكون صفة مميزة لهم وخاصة قبل الإسلام، أضف الى ذلك ان هذه التسمية قديمة ولها أصولها في اللغة العربية. ومن الجدير بالذكر بان حتى النبي محمد (ص) واتباعه دعوا بالصباينة، عندما جهروا بدعوتهم لأول مرة في مكة ودعوا إلى الإله الواحد الاحد، فدعاهم مشركي مكة بالصباينة .. على العموم اتفق اغلبية الباحثين والمستشرقين على ان كلمة صابني او صابني جاءت من الجذر الارامي وليس العربي للكلمة أي الصباغة او المتعمدين او السابحة. والأخيرة اقترحها عباس محمود العقاد، في كتابه (ابراهيم ابو الانبياء)، جعل سببها كثرة الاغتسال في شعائرتهم (أي الصباينة المندائيين) وملازماتهم شواطئ الأنهار من اجل ذلك. وذهب المستشرق نولدكه الى ان كلمة صباينة مشتقة من صب الماء، إشارة الى اعتمادهم بالماء (صباغتهم بالماء).

الموطن ومناطق تواجدهم وعددهم:

في البداية لا بد ان نعرف ان موطن الصباينة هو العراق او الاصح (بلاد ما بين النهرين)، ويسميهم العراقيون بالعامية «الصبة»، ويعيشون على ضفاف الانهار وخاصة دجلة، وهم جزء من سكان العراق الاوائل عبر تاريخه الحضاري. ويشكلون قلة دينية مازالت تمارس طقوسها ودياناتها الى الان.

لقد ذكر في كتب المؤرخين العرب القدماء بان الصباينة كانوا يسكنون بطائع العراق، وفي اماكن اخرى غير بلاد وادي الرافدين منها حران وفلسطين والشام. وهم عموما يسكنون على ضفاف الانهار لما للماء والطهارة من اهمية في حياتهم الدينية والروحية .. وعند الفتح الاسلامي واقامة الدولة الاسلامية كان الصباينة وباعداد كبيرة في بطائع العراق، في المناطق السفلى لنهر دجلة والفرات بالذات، وفي بطائع خوزستان من ايران حول نهر (كارون).

اما الان فمركز الطائفة هو مدينة بغداد اضافة الى تواجدهم في اغلبية المحافظات العراقية مثل العمارة والبصرة والناصرية والكوت وديالى والديوانية اضافة الى تواجدهم في مدينة الاهواز والمحصرة في ايران. وبالاحداث السياسية والاقتصادية التي المت المنطقة بالخمس عشرة سنة الاخيرة، اضطر الصباينة المندائيون الى الهجرة الى البلاد الاوربية وامريكا وكندا واستراليا، ولقد شكلوا بتجمعاتهم الجديدة جمعيات تعنى بشؤونهم ويحاولون جاهدين الى الان، المحافظة على تراثهم العريق وهويتهم الاصلية. ويبلغ تعدادهم الان تقريبا ١٠٠ ألف نسمة في العالم (اعتقد وحسب تقديراتي الشخصية بان العدد اقل بكثير من هذا) .. الاغلبية في العراق.

التاريخ:

ان تاريخ الصباينة المندائية يلفه الغموض من اغلبية جوانبه، وهذا باعتراف الكثير من الباحثين في المجال المندائي. يرجع السبب الى انزوائهم وانغلاقهم الديني الشديد ومنذ فترات طويلة، وذلك بسبب الاضطهاد الكبير الذي تعرضوا له على فترات متعاقبة فاثروا الانزواء والانغلاق للمحافظة على دينهم وتراثهم. وايضا الى ضياع وحرق الكثير من الكتب التي تتحدث عن تاريخهم وتراثهم. على العموم هم يرجعون دينهم الى نبي الله آدم (ع) ويقولون بان صحفه لازالت لديهم الى الان (وهي من ضمن كتبهم المقدس كنزا ربا - الكنز العظيم) .. وهذا الكلام يتفق تقريبا مع ماورد عند المؤرخين والكتبة العرب القدماء، والذين يرجعون الصباينة الى اصل قديم جدا .. فمنهم من يرجعهم الى آدم او الى ابنه شيت او شيتل كما يدعى بالمندائية !!! .. فمثلا يرجع ابن الوردي تاريخهم الى النبي شيت بن آدم والنبي إدريس (هرمس) (ع). وفي كتاب الملل والنحل للشهرستاني يقر المؤلف بأن الصباينة يوحدون الله تعالى ويؤمنون بتلقي المعرفة

الصبة

لجنة البحوث (مقالة اجتماعية علمية)

والفقه الاسلامي بان الامام الاعظم ابو حنيفة النعمان قد افاى باخذ الجزية من صابئة العراق على هذا الاساس، ووافقه على ذلك الامام ابو يوسف .. وكذلك ذهب السيد الخوئي الى كونهم من اهل الكتاب.

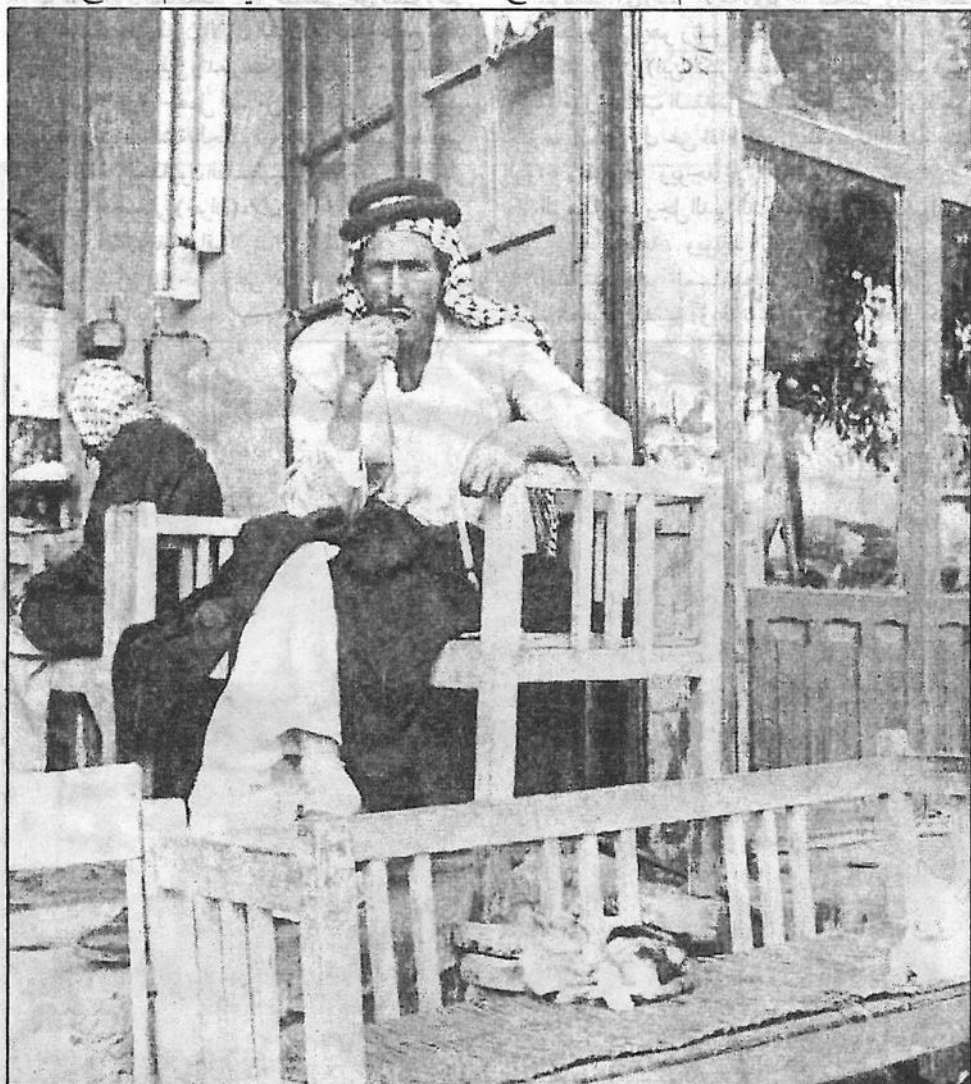
ومن المفيد ذكره هنا، ما قاله اية الله السيد الخامنئي في بحث له عن الصابئة، جاء فيه ما يلي ((وعلى هذا، فالتمسك بدعوى الصابئة في بيان عقائدهم وما ينتحلونه من المعارف والاحكام امر عقلاني موافق لبناء العقلاء في امثال ذلك. فلو فرض انهم يدعون الايمان بالله واليوم الآخر والاتباع

اهم محرمات الديانة المندائية: ومحرمات هذه الديانة مسندة بنصوص واضحة في الكتب المقدسة، ونوجز بعض من هذه المحرمات: جذف اسم الله (أي الكفر به وتوطئة شانه).

القتل، السرقة، الخداع، الكذب، التأويل شهادة الزور، الحسد، النميمة، الغيبة، خيانة الأمانة والمعشر، وكل ما يسيء التصرف الإنساني.

الزنا (وهو من الكبائر العظمى المؤدية الى النار المهلكة).

السجود لغير الحي العظيم (مسيح اسمه)



لنبي من انبياء الله المعروفين لدينا والعمل بكتاب من الكتب السماوية التي يفرض نزولها من عند الله، فمقتضى القاعدة العقلانية التي لم يردع عنها الشارع هو الاخذ بكلامهم والتبني لدعواهم بغير تطرق وسوسة وريب في ذلك)).

وعباد الكواكب والأفلاك والبشر والنار والماء، وكل شيء غير الخالق الازلي (هي ربي).

السحر والسعوذة بكل أنواعه.

كل الاعمال التي تضرر صحة الإنسان الجسدية والروحية والعقلية.

البكاء والنواح ولبس السواد على الموتى.

نبذة من التاريخ

تأسيس حزب الائتلافي

بعد وصول (حزب الاتحاد والترقي) الى سدة الحكم في الدولة العثمانية (حكم من سنة ١٩٠٩ م الى سنة ١٩١٨ م) حدثت في عهده اشيع الحوادث، فعالي هذا الحزب في الدعوة الى القومية الطورانية (القومية التركية) وفرض اللغة التركية لغة رسمية على كل الشعوب الواقعة تحت الحكم العثماني ومنها الشعب العربي في البلدان العربية. فجعل اللغة التركية هي لغة المحاكم والمدارس والمعاملات، واضطهد رجال العرب المندادين بالقومية العربية والمطالين بحرية العرب واستقلالهم. وفي سنة ١٩٠٩ م كرد فعل على ممارسات الاتحاديين الاتراك نهض بعض رجالات العرب من كل البلدان العربية وأسسوا لهم حزبا يسمى بـ (حزب الائتلافيين) ينادي باللامركزية، ويطالب بحفظ حقوق العرب. ففي البصرة تأسس فرع لهذا الحزب الائتلافي في سنة ١٩٠٩ م اسمه ثلاث شخصيات عربية هم الشيخ مبارك بن صباح امير الكويت والشيخ خزعل بن جابر بن مرداوي الكعبي والسيد طالب باشا بن محمد سعيد باشا النقيب رجل الدولة وعضو مجلس المبعوثان العثماني (مجلس النواب العثماني) عن ولاية البصرة، وياشر هؤلاء الثلاثة اتصالهم مع رجالات العرب الآخرين في البلدان العربية ومع شيوخ القبائل وسفراء وقناصل الدول العظمى واهمها بريطانيا من اجل الخلاص من حكم حزب الاتحاد والترقي وتحرير العرب

إعطاء الصدقة والتحدث بها.
الربا والتعاطي بالرباسرا.
الختان وأي تغيير في جسد الإنسان الذي وهبه الله له (بأحسن خلق).
تلويث الطبيعة والانهار.
الالتحار وإنهاء الحياة والإجهاض المتعمد.
عدم أداء الفروض الدينية مثل الصلاة والصوم واعطاء الصدقة والتعميد.
الحلف او القسم اذا كان باطلا.
الرهبة.
التشبث حد العبادة بالدنيا الفانية وبمقتناتها الزائلة.

مهن الصابئة:

لقد اشتهر الصابئة المندائيون منذ القدم، بالتأججات الادبية والعلمية الرائعة، ولحد الان تجد فيما بينهم الطبيب والمهندس والمعلم والمهني والشاعر والاديب الكثرين .. فقدموا برع منهم: أبو إسحاق الصابي وزير الطائع والمطيع، وثابت بن قرة وولديه سنان وإبراهيم اللذان برعا في الطب والرياضة والفلك والترجمة، وأيضا إبراهيم بن هلال الأديب الذائع الصيت، الذي تولى ديوان الرسائل والمظالم سنة (٩٦٠ م).

وحديثا برع منهم الكثير مثل العلامة العراقي القدير المرحوم الدكتور عبد الجبار عبد الله صاحب الانجازات العلمية العالمية في علم الفيزياء والانواء الجوية، وهو من القلائل الذي ساهم في شرح نظرية انشتاين النسبية، حيث اسند اليه منصب رئيس المجمع العلمي لعلوم الأنواء الجوية في أمريكا. كما انه كان المؤسس لجامعة بغداد ورئيسا لها في فترة ما، وقد ساهم ايضا في تأسيس جامعة البصرة. ويعده البعض المع عالم في مجاله في القرن المنصرم.

وأیضا البروفيسور صبيح السهيلي والشاعر العراقي الكبير عبد الرزاق عبد الواحد والشاعرة المعروفة لميعة عباس عمارة والدكتور عبد العظيم السبتي (الذي كرمه اتحاد الفلكيين العالمي مؤخرا، وذلك بإطلاق اسمه على أحد الكواكب المكتشفة سنة ١٩٨١ وهو بذلك يعد أول عراقي وعربي ينال مثل هذا التكريم) وغضبان الرومي ونعيم بدوي وعبد الفتاح الزهيري والرسامة والشاعرة سوسن سلمان سيف .. إضافة إلى الكثير من الأدباء والأطباء والمهندسين.

ولكن في نفس الوقت هنالك مهنة يعشقونها وكانها سارية في عروقهم وهي مهنة الصياغة التي توارثوها اب عن جد، وبرعوا فيها، ولا زالت أسواقهم ومحلاتهم في شارع النهر وخان الشايندر في بغداد وفي جميع المحافظات العراقية وفي الأهواز في إيران .. والان هم منتشرين بمحلاتهم في سدي وفي أوربا وأمريكا وكندا أيضا .. ولا زالت أعمال صياغة الذهب والفضة، والنقش على الفضة بمادة «المينة» هي من إبداعاتهم.

وأعمالهم الرائعة كانت محط إعجاب الرؤساء والملوك والقادة العسكريين والمدنيين إضافة إلى السياح والرحالة الأجانب الذين كانوا يبتهجون عند اقتنائهم مثالا غلبة سجاثر منقوشة عليها صورتهم بكل دقة وروعة ومطعمة بمادة المينة السوداء التي يدعواها ((بالمحرك)) أو منقوش عليها أسد بابل أو الدلة العربية أو النخلة الشامخة.

ولقد برع في مجال فن صياغة الذهب والفضة الكثير منهم: زهرون بن ملا خضر وحسني زهرون وعنسي الفياض وناصر وحاتم ومنصور حاتم وعبد سكوت وبدن خضر وكريم النشمي وياسر صكر وزامل وضامن حوزاوي وسعد رفيف والمهندس حامد عبد الرزاق ورويد واخوته ونصير لفته شميل.

ويهدف التعميد في نظرهم للخلاص والتوبة ولغسل الذنوب والخطايا القصدية وغير القصدية، وللتقرب من الرب ايضا. وهو يأخذ نفس مفهوم الحج عند المسلمين. ويستفاد من التعميد لديهم في حالات النزولية الطقسية لرجال الدين .. وعند الولادة والزواج وعند تكريس رجل دين جديد، وان هذا الطقس يكرر عدة مرات للانسان ووقتما يشاء، وذلك في ايام الاحاد او في المناسبات الدينية، وهو خلاف التعميد المسيحي الذي يجري مرة واحدة فقط. وكما وضع اغلبية الباحثون والمستشرقون بان المسيحية قد اخذت طقس التعميد من المندائية وطورته بما يخدم مفاهيمها المقدسة. ويقول البروفيسور اوليري (ان الصابئين المندائيين في جنوب العراق هم اصل معمدي الآباء المسيحيين الأوائل، والكتاب الربانيين الذين حصلوا على اسم (المتعمدين) من تطهرهم المستمر). . نج

اللغة:

ان المندائيون لديهم لغة خاصة بهم تسمى اللغة المندائية. واللغة المندائية يرجعها او يصنفها اللغويون (علماء اللغة) بانها لهجة ارامية شرقية. ويقصد بالشرقية بانها من الاصل من وادي الرافدين. وهي اقرب اللهجات الى الارامية الام. واللغة المندائية هي اللهجة الوحيدة من اللهجات الارامية التي بقيت محافظة على اصولها وقواعدها ومعاني كلماتها .. كونها اصبحت لغة دينية مقدسة اولا، وكونها لغة مغلقة ثانيا. وتتألف الابجدية المندائية من ٢٣ حرف، وتكتب من اليمين الى اليسار، وهي غير منقطعة ولا تعرف الحركات وانما تدرج في متن الكلمة .. وتنقسم اللغة المندائية الى قسمين حالها حال بقية اللغات الاخرى: الرطنة: وهي اللهجة المحكية أي العامية وهي متأثرة باللغات الاخرى واللهجات الاخرى مثل العربية والفارسية.

الفصحى او لغة الكتب الدينية: وهي اللغة الاصلية التي كتب بها كل التراث المندائي الديني، ولم يمسه التطور مثل باقي اللغات الا قليلا وذلك لانعزال المتكلمين بها .. واللغة المندائية الان معتمد الباحثين لدراسة اللغات القديمة المجاورة الاخرى. ولا يفوتان ان نذكر ان عدد قليل جدا من المندائيون يتحدثون هذه اللهجة (الرطنة) الان وخاصة الذين يسكنون اهواز ايران.

الصابئة في القرآن:

لقد ورد ذكر الصابئة وبصورة مستقلة في القرآن الكريم وفي الايات الاتية:

الآية ٦٢ من السورة الثانية (سورة البقرة) ورد: (ان الذين آمنوا والذين هادوا والنصارى والصابئين من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون).

وفي الآية ٦٩ من السورة الخامسة (سورة المائدة) ورد: (ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون).

وفي الآية ١٦ من السورة ٢٢ (سورة الحج) ورد: (ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى والمجوس والذين أشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيامة ان الله على كل شيء شهيد).

ومثلما يرى القاري الكريم بان القرآن وضعهم بصورة مستقلة عن اليهود والنصارى واعتبرهم من اهل الكتاب، ومساويا بينهم وبين اليهود والنصارى والمسلمين انفسهم .. ومما هو معروف عند المتبحرين بعلوم الشريعة

قراءة في كتاب الانوثة والاسلام

فاطمة التميمي - الأهواز

افضل وتذكر ان المرأة قد حققت نجاحاً في مجالات الفصل الوظيفي و دوائر التجارة مثل الفروع النسوية للمصارف والمتاجر النسوية... بالإضافة الى ذلك أصبحت المرأة قادرة على مغادره المنزل بحجابها الكامل وامست أكثر قدرة على الحركة و نجحت هذه النساء في خلق مجالهن الديني والاجتماعي بسهولة.

أما «زيبا ميرحسيني» الكاتبة الإيرانية تركز في بحثها على الحركات النسائية في إيران وتقدم تحليلاً عميقاً لتركيبية هذه الحركات وشكلها وتقول: إن هذه الحركات تحاول ان تحقق اوضاع اقتصادية افضل للمرأة و بخصوص النفقة خلال الزواج فبالرجوع الى المصادر الاساسية للقرآن والسنة والاعتراض على بعض التأويلات الفقهية مثل القول بان النفقة لا تشمل المصاريف العلاجية نجح البعض في تثبيت مبدأ يقضي بان النفقة تشمل تلك المصاريف أيضاً وهكذا يبدو أن كتاب الانوثة والاسلام مليء بالحوار حول هموم المرأة العربية والاسلامية. ولأن بعض المشاركات الغربية يطرحن القضية من وجهة نظرهن فان الامر يتطلب اهتماماً عربياً و اسلامياً للوصول الى تصورات حول ما يجب عمله لتطوير اوضاع المرأة في العالم العربي والاسلامي. انه على كل حال كتاب غني ومفيد للتعرف على ما يدور في عقول الاوساط النسوية في الغرب بالإضافة الى الاطلاع على المشاريع النسائية المتقدمة في المجتمعات العربية والاسلامية.



قوانين المرأة في العالم الاسلامي. ومن هذا يتضح ان الكتاب يضم بحثاً مهماً جداً خاصة ان هذه البحوث هي من وجهة نظر دينية و غير دينية و مع هذا يمكن الاستفادة من الكتاب للإطلاع على وجهات نظر النساء الناشطات في مجال المرأة. في فصل خصصته الكاتبة لباحثة بحرينية بجامعة كولومبيا الامريكية.. تقول هذه الباحثة حول اوضاع المرأة الخليجية. يمكن ان تطور حقوق المرأة في الاطار الاسلامي بشرط ان تسمح حكومات المنطقة بتغيير ديمقراطي يفتح المجال لمناقضتها وتعتقد هذه الباحثة ان المرأة في الخليج لن تتقدم الى الامام إلا اذا وافقت الانظمة على تقديم تنازلات و مشاريع لصالح

قوانين المرأة في العالم الاسلامي. ومن هذا يتضح ان الكتاب يضم بحثاً مهماً جداً خاصة ان هذه البحوث هي من وجهة نظر دينية و غير دينية و مع هذا يمكن الاستفادة من الكتاب للإطلاع على وجهات نظر النساء الناشطات في مجال المرأة. في فصل خصصته الكاتبة لباحثة بحرينية بجامعة كولومبيا الامريكية.. تقول هذه الباحثة حول اوضاع المرأة الخليجية. يمكن ان تطور حقوق المرأة في الاطار الاسلامي بشرط ان تسمح حكومات المنطقة بتغيير ديمقراطي يفتح المجال لمناقضتها وتعتقد هذه الباحثة ان المرأة في الخليج لن تتقدم الى الامام إلا اذا وافقت الانظمة على تقديم تنازلات و مشاريع لصالح

كتاب الانوثة والاسلام هو للدكتورة السعودية (مي اليمني) وهي من المهتمات بامور المرأة و شؤونها في البلدان العربية والاسلامية ولها نشاط واسع في هذا المجال وهي واحدة من العديد من السعوديات اللاتي استطعن ان يصلن الى درجة عالية من الثقافة والمعرفة. يشتمل هذا الكتاب على ٢٤٠ صفحة ويضم ثلاثة عشر بحثاً لكاتبات متعدّدات الجنسية والدين.

وزعت الكاتبة هذه الأبحاث على اربعة فصول وهي.. البدايات والتاريخ - لغة الأدب والثقافة - سياسة التأويلات وحدود القانون..

وفي العنوان الاول يحتوي الكتاب على بحثين هما..

النساء العصاميات في مصر و القانون والرغبة في التغيير الاجتماعي.. واشتمل الفصل الثاني على بحثين هما الاستراتيجية النصية والاهداف السياسية لكاتبات الشرق وجرائم الشرف وتشكيل المرأة في المجتمعات العربية ويحتوي الفصل الثالث على خمسة بحوث هي الاسلام والمرأة، المرأة وسياسة الدين في الشرق الاوسط.

المرأة والديمقراطية في لبنان - المرأة الخليجية والقانون الاسلامي، ملاحظات حول المرأة في السعودية

اما الفصل الخامس فيتضمن اربعة بحوث هي.. قراءة من وجهة نظر المرأة لاوضاع المرأة في ايران - التفرقة المقتنة في لبنان من وجهة نظر محامية. التقنين العائلي الاسلامي و

رجاء قراءة هذه القصة باللهجة العامية

الملايس

ماجدة الاهوازية - الاهواز

البت: اقول يما... أنه ماراح احضر ابهذا الاحتفال.. شكو بيها

اعتذر يلهم، غليلهم مريضة، إمسا فره أصلاً أني ماموجوده - ما اعرف - اطلعيلج عذر الأم: حبيتي مريم - ليش اتكولين هذا الكلام اتني ما عندج اي دليل لعدم حضورج، صديقتج سهام متزوجه و ماتحضرين ابزواجها؟ البنت: اي ما احضر - اتني ما تدرين البنات اشرايح ايلبس بالحفل، من الذهب ايلبس كيلوات ومن الملايس أنواع، وكله من العالي اتريديني اروح ابملايس الي اشتريتهن بالعيد وانوب صديقتاتي كلهن شافنهن عليه.. لا.. لا.. لا مستحيل أنه ما البسهن ولا اروح ابهذه الاحتفال الأم: ابنتي بس اتني لازم ترحين و تحضرين زواج صديقتج سهام - هي مواعز صديقتاتج لو أنا غلطانه البنت: لا يما اتني مو غلطانه بس تدرين اشلون.. الأم: خلاص بالله غومي غيري ملايسج حتى لاتأخرين على الاحتفال

بعدين شنهو هذا الاهتمام العندج الهل الشياء الساقطه ملايس - ذهب - مديلات



إبذمتج غليلي موحسافه صداقتجن الثمينه والعميقه صداقة العمر اتروح ضحية إلهيجي مظاهر تافهه يما هاي مديلات عابره - يا ما اجت مديلات وراحت مديلات بعدين إحنه اشعلينه بالناس - يمكن الناس ايريدون يمشون عرايا بالشوارع يعني لازم انصير مثلهم البنت: صحيح ماما - بس صديكتني الناس ابهل وكت اعكولها صايره بعيونها صديقتي حنان خو إتعرفنيها - خطية إبوها إتدين وشترا لها ملايس حگ زفاف بت عمتها ليش؟ لأن لو چانت حاضرة ابملايس لابستهن مرة و حدة من قبل جان ما استقبلنها البنات و چا نظرن لها اب نظرة اتدل على الاحتقار الأم: غيبة - أصلاً صديقه اللي اتصادقني عله شان ملايسي وشكلي ماتستاهل اني اصداقها.. لان الدنيه صعه ونزله وطبعاً المظهر راح يتأثر ابهل صعود و النزول و راح يتغير مظهري من شكل الى آخر فعله شان هيچ - ناس جاهلين مو مثقفين - أجي اضغط عله عائلتي وأعذب نفسي إبنيتي - العنده يليس ويشترى عله رايچ ذهب وملايس والماعنده ما لازم اعذب نفسه و صديك لو كال المثل: «شاف قصر الناس خرب كوخه»

الرضاعة الطبيعية

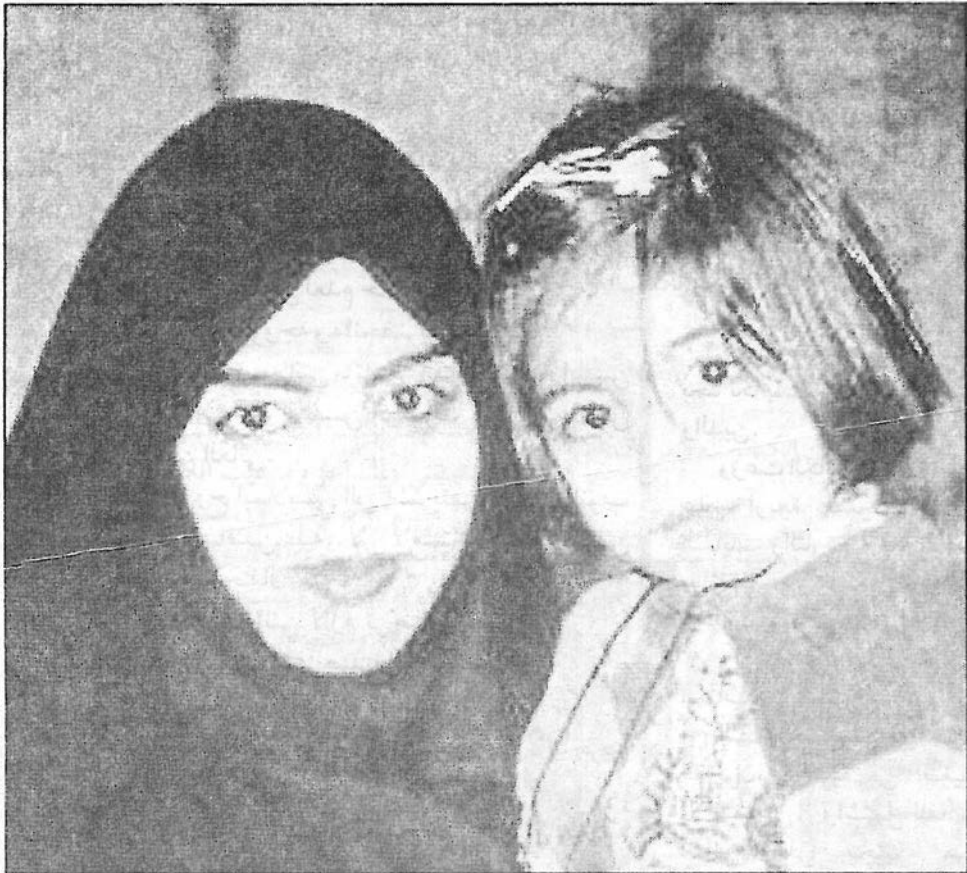
الباحثة بأخذ حمام ساخن لحث الصدر على إفراز اللبن. أما عن طريقة الرضاعة فتتصح مديرة مركز الرضاعة الطبيعية بضرورة أن يرضع الطفل من الناحيتين، ومن المعروف أن لبن الأم في أول الرضاعة يكون غنيا بالبروتينات ثم تزداد دسامته مع نهاية الرضعة. وقد يعاني الطفل الغازات أثناء الرضاعة لابتلاعه الهواء مع لبن الأم أو لأن غذاء الأم يحتوي على أغذية لاتهضم بسهولة مثل البصل والثوم والكرنب (٣)، وحل هذه المشكلة يكون بوضع الطفل في وضع رأسي أثناء الرضاعة ليصل اللبن إلى حلقه مباشرة. وأخيراً ابتعدى عن المنبهات كالشاي والقهوة والكولا لأن الطفل لا يستطيع التخلص من تأثيرها بسرعة مثل البالغين ويكفيك كوباً واحداً يومياً.

(١) مصون مى دارد
(٢) انسداد رگ ها
(٣) كلم

الشعب (٢). كما تقلل من فرص إصابة الطفل بمرض السكر أو بالسرطان، بالإضافة إلى أنها لاتسبب السمنة للأطفال. وتقول مديرة مركز الرضاعة الطبيعية بولاية إلينوي الأمريكية: إذا استطاعت الأم أن تصمد وتجتاز الاسابيع الأولى دون أن تتوقف عن الرضاعة فإن الرضاعة ستصبح بالنسبة لها عادة طبيعية. وإذا شعرت الأم بالآلام نتيجة قوة امتصاص طفلها للصدر فيمكنها تجنب ذلك بوضع أصبعها على شفته السفلى لتوسيع المساحة التي يرضع منها فيقل الألم، بالإضافة إلى استخدام الكريمات التي يصفها طبيبها للمساعدة على التئام الجروح إذا تعرض الثديان إلى تشققات. وتتصح د. جين هانينج الباحثة بجامعة كاليفورنيا الأمهات اللاتي يعانين تورم الصدر نتيجة لتدفق اللبن بعدم القلق لأن ذلك لن يستمر طويلاً حيث سيتعود جسم الأم على كمية اللبن اللازمة لتغذية الطفل، ولكن إذا كان تورم الصدر مؤلماً فتتصح

تشير الاحصاءات الأمريكية الحديثة إلى أن ٦٥٪ من الأمهات يرضعن أطفالهن رضاعة طبيعية، ولكن نصف هؤلاء الأمهات يتوقفن عن الرضاعة قبل بلوغ الطفل سن ستة أشهر. بينما أثبتت دراسة حديثة أجراها المعهد القومي لصحة الطفل والتنمية البشرية في أمريكا أن الأطفال الذين يولدون ناقصي الوزن ويرضعون من أمهاتهم لمدة لاتقل عن ستة أشهر يزداد نموهم العقلي والجسدي ويتفوقون على الأطفال الذين تناولوا اللبن الصناعية في نسبة الذكاء بأحدى عشرة نقطة، وذلك عند بلوغهم سن الخامسة. كما أثبتت الدراسة التي نشرتها الاكاديمية الأمريكية لطب الأطفال ان الرضاعة الطبيعية تقي (١) الأم من أمراض خطيرة مثل سرطان الرحم والثدي وتقوي مناعة الطفل وتقلل من مخاطر إصابته بأمراض الجهاز الهضمي والاسهال والتهابات المسالك البولية، وأمراض الحساسية، والجهاز التنفسي، والتهاب

المرأة العاملة



المرأة العاملة التي لديها طفل صغير في سن ما قبل الحضانة تقع تحت ضغط ثلاثي وهو الموازنة ما بين الطفل والعمل والبيت وفي كثير من الأحيان تعطي كل ما عندها من طاقة لكل هذه المجالات ، وفي أحيان أخرى تؤدي ضغوط الحياة الى وقوعها في بعض الأخطاء التي قد تجعل صاحب العمل يسأم من أمومتها ويبحث عن بديل لها ، ويعرض د. كارل كوبوفيتش عالم النفس المتخصص في مجال العمل بعض هذه الأخطاء وكيفية معالجتها:

١ - الحديث عن المجهودات والطفل ٢٤ ساعة: تشكو كثير من الأمهات من قلة نومهن ومتابعهن مع أطفالهن ، والكوارث والمطبات الصغيرة التي تواجههن يوميا مما يعطي الانطباع بأن طاقتن مستنفدة وليس لديهن القدرة على العطاء في العمل ، ولذا فمن الأفضل أن تبدو الأم إيجابية ولا تتحدث عن المشاكل التي تواجهها إلا بعد مرورها أو حلها ، وأن تستخدم بدلا من الشكوى جملا مثل: زادت قدرتي على تنظيم الوقت بعد مولد طفلي.

٢ - المحافظة على الاجتماعيات: كثير من الأمهات تستغل أوقات الراحة في العمل لإنجاز بعض المشتريات أو الأعمال الخاصة بهن وهذا خطأ لأن التجمعات التي تحدث في أماكن العمل في أوقات الراحة لا تقل أهمية عن العمل نفسه ، فبالإضافة الى أنها تساعد على الترابط بين الزملاء ، فهي جلسات لتبادل المعلومات وللمعرفة آخر أخبار العمل والتطورات

لتجنبها الخطأ. فالعبء كبير ولا توجد مساندة لا من صاحب العمل ولا من الزوج ولا من المجتمع بشكل عام ، فالأمومة ليست عقابا للمرأة ولذا يجب عدم ائثار كاهلها بنصائح تجعلها تبدو وكأنها ستعيش حياة طبيعية سعيدة اذا نفذت هذه النصائح ، بينما تؤكد منى مصطفى وهي أم لرضيع: أعمل في شركة صغيرة ومديرتي أم لثلاثة أبناء وهي متفهمة ومرنة ولكن هذا لا يعني أنها غير صارمة فيما يتعلق بالعمل ، فإذا ما اضطرتني الظروف للانصراف قبل انتهاء العمل سمحت بذلك دون تردد لأنها تعرف أنني سوف أعوضها في موقف آخر فلا توجد حاجة في الدنيا ببلاش.

والمسؤوليات التي يتم اسنادها اليها. ٥ - المواقف الطارئة: كثيرا ما تضطر الأم الى ترك مكان العمل فجأة للحاق بطفلها المريض أو لرعايته بسبب اعتذار القائم برعايته اثناء غياب الأم. وهنا يحذر د. كارل كوبوفيتش من اعتماد الأم كثيرا على انجاز الزملاء لعملها ، ويجب عليها أن تتحدث مع صاحب العمل لتصل معه الى حل وسط حول كيفية تعويضها لهذا العمل إما بالحضور في وقت لاحق أو بإنهاء العمل في المنزل.

وترى لبنى فهم وهي أم لطفليتين وتعمل في إحدى الشركات الخاصة انه من الخطأ أن توضع قواعد للأم العاملة

والتغيرات المتوقعة. ٣ - الأم الفخورة: مع مولد الطفل تفقد بعض الأمهات القدرة على الحديث عن أي شيء إلا تطور أطفالهن وقدراتهن الجديدة وهذه الأنواع من الأحايث ، ليس لها إلا مساحة محدودة في مكان العمل.

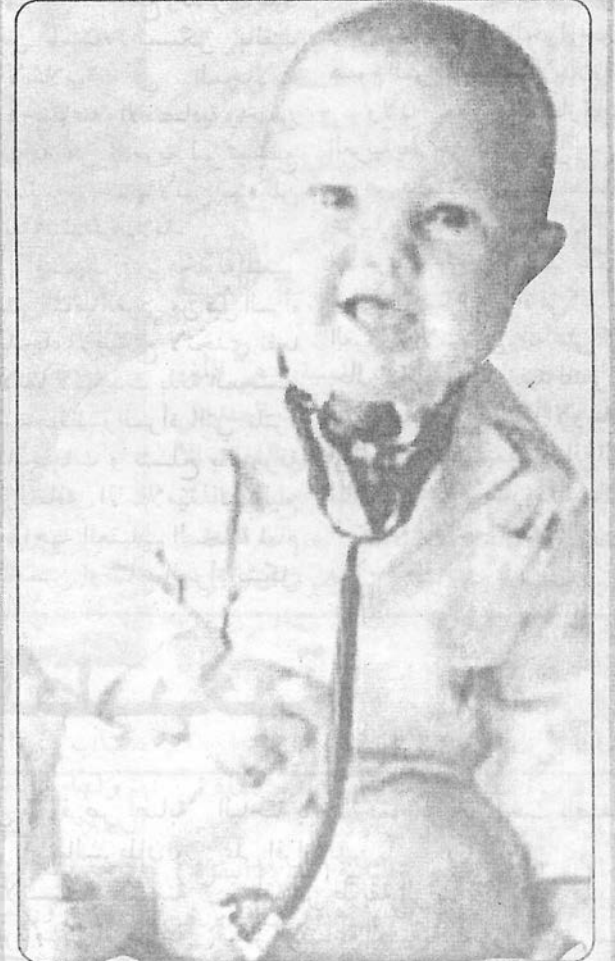
٤ - مشكلة تنظيم الوقت: يجب أن يتم تنظيم الوقت بطريقة واقعية وليس وفقا لخيال أو رغبة الأم ، فساعات اليوم الواحد محدودة وكذلك قدرات الأم وفي كثير من الأحيان يؤدي تأخير مدته نصف ساعة في الصباح الى انهيار الجدول اليومي بأكمله وهذا يؤدي الى ظهور الأم مضغوطة متعبة ، مما يعطي انطباعا سيئا لصاحب العمل وبالتالي سوف يقلل من المهام

للأطفال: العسل بالطحينة يقاوم التلوث

الرصاص من أخطر ملوثات البيئة الضارة بصحة الطفل ، لأن معدل إمتصاصه في جسمه يزيد ٥٠٪ على جسم البالغ ، ويسبب الرصاص للطفل إنخفاضاً في نسبة الذكاء ، وقصر القامة . وضعف السمع ، والأنيميا ، والاضطرابات العصبية وغيرها ، كما يؤكد الدكتور مصطفى نوفل أستاذ علوم الأغذية بجامعة الأزهر.

ومع أن التلوث بالرصاص وما ينتج عنه من تأثيرات سامة مشكلة بيئية خطيرة ، فإن للمنزل دوراً في تقليل مخاطره وتوفير بعض الحماية للأطفال ، فلقد وجد من دراسات علم التداخلات الغذائية أن تناول الطفل للأغذية الغنية بالكالسيوم والحديد والى حد ما بالفوسفور والزنك تقلل من إمتصاص جسمه للرصاص ، لذلك يجب تقديم مثل هذه الأغذية للطفل وفي مقدمتها العسل الأسود بالطحينة.

وترجع أهمية العسل الأسود بالطحينة الى أنه يعطي للجسم على الأقل ١٠٪ من احتياجاته من الكالسيوم والحديد والفوسفور ، وهي المغذيات التي توفر للجسم بعض الحماية ضد ملوثات الرصاص الخطيرة ، ويؤكد د. مصطفى نوفل على الأم ضرورة اتباع بعض النصائح المنزلية التي تمنع وجود الرصاص في غذاء ومشروبات الطفل ، والتي منها: عند فتح صنبور الماء صباحاً ، وتركه مفتوحاً لمدة



نصف دقيقة للتخلص من الماء الراكد . واستخدام صنبور الماء البارد فقط في المطبخ لأعداد الشاي وغيره من مشروبات ساخنة لا احتمال زيادة الرصاص في مواسير المياه الساخنة.

وضرورة التخلص من أي أتربة في المنزل مع تعطية الطعام والمشروبات لحمايتها من التراب الذي يحمل الرصاص وينقله بالتالي الى الأطفال ، كما يجب منع الطفل من تناول أي غذاء سقط على الأرض وتلوث بالتراب ، أيضا مستحضرات تجميل العين مثل الكحل وغيره ، قد تحتوي على رصاص لذلك يجب وضعها بعيداً عن الأطفال مع ضرورة تغيير ملابس الطفل فور عودته للمنزل مع غسل أعضاء جسمه للتخلص من أي ملوثات تعرض لها والتي قد يكون من بينها الرصاص.

بحث جديد:

تطعيم الأطفال ضد التدخين

الجديد حالياً للتجربة لمعرفة إذا ما كان له أي آثار جانبية.

ومن جانب آخر ، وفيما يتعلق بالتدخين السلبي وأضراره ، قال الباحثون: إنه حتي القليل منه يمكن أن يلحق أضرارا بقدرة الطفل على التعلم ، خاصة القراءة وتحصيل الرياضيات والاستنتاج ، وقالت كيمبرلي يولتون من مركز الصحة البيئية للأطفال بالمستشفى والتي قادت فريق البحث أن أكثر من ١٣ مليون طفل في أمريكا يتنفسون قدرا من دخان السجائر يكفي كي يتأثروا به ، وأنه يجب وضع معايير للصحة العامة لحماية الأطفال من التعرض لدخان السجائر.

وفي الدراسة خاض ٤٣٩٩ طفلا تتراوح أعمارهم بين ٦ و ١٦ سنة

تمكن باحثون أمريكيون من مستشفى سينسنتي ، للأطفال من تطوير تطعيم يمنع الأطفال من الاتجاه نحو التدخين من خلال احتوائه على مادة كيميائية تحدد من إمكانية تعلق الأطفال بالتدخين لأنها تقضي على الإحساس بمتعة مادة النيكوتين وتمنعهم بالتالي من اكتساب هذه العادة السيئة.

وذكرت مجلة نيو سينتست الأمريكية أن شركتين أمريكيتين تتنافسان حالياً على إنتاج هذا التطعيم الذي يعمل على تحفيز المناعة ضد جزيئات النيكوتين بحيث تعمل الاجسام المضادة على تفتت هذه الجزيئات في الدم ، وتقضي عليها قبل وصولها الى الدماغ ويخضع التطعيم



اختبارات في قدرات التعلم وتبين انخفاض مستوى القدرة على التحصيل في الأطفال الذين زادت لديهم مادة الكورتينين التي تنتج عند قيام الجسم بتحليل النيكوتين والتي وجدت في الدم والبول واللعاب والشعر بعد تعرضهم للتدخين السلبي.

قبل ان تنتصر ثورة التحرير الهندية - كان المذهب الشائع بين اكرثية الناس هو مذهب الهندوسية - وهذا المذهب ينص على ان المجتمع يجب ان يقسم الى اربعة طبقات ولا يجوز ان يرتقي احد من ابناء الطبقة على طبقته او ان ينزل دون مستواها وقد اصبحت هذه النظرة اشبه شيء بالحتمية الاجتماعية.

فكل طبقه تسير في اتجاه و مسير معين .. ومن هذه الطبقات كانت طبقة المنبوذين التي ارتكب احد افرادها ذنباً فجري الحكم في ابنائه و حكموا بنجاستهم وعدم جواز مناكتهم بل و حتى مصافحتهم والمشكلة هي ان هؤلاء المنبوذين اصبحوا يعتقدون في انفسهم انهم فعلا خلقوا كذلك وان الطبيعة قد لعنتهم وجعلتهم انجاساً .. وحينما انتشرت فكرة التحرير في الهند ظلت هذه الفئة عقبة في طريق الثوار الذين حاولوا ان يقنعوا ابناء هذه الفئة بانهم بشر ولكن لم يكونوا ليقنعوا ابداً و حينما ارادوا ان يضعوا قانونا في التساوي بين ابناء الهند جميعاً عارضت الطبقات المحافظة من الهندوس و هذا شيء متوقع و لكن الغريب ان المعارضة الرئيسية جاءت من قبل المنبوذين انفسهم الذين حاربوا من اجل ابقائهم على حالتهم السابقة.

هكذا عندما يفقد الانسان الفكر الحق فانه يتحول الى دمية تحركها الايدي العملية و تموت فيه بذرة التحرك. أن للفكر البشري دوراً خطيراً في توجيه حياة الانسان ذلك لان البشر كائن حريشتر ك تفكيره في صياغة حياته لذلك اهتمت الفلسفات القديمة والحديثة اهتماماً بالغاً بتوجيه الفكر الانساني في محاولة جادة لهذاتية الى سبل الحق والخير وانقاذه من الضلالات والخطاء التي تسبب للبشرية مآسي لا تنتهي .. فوضعت كل فلسفة نوعاً من المنهج الفكري ووقت في اثاره جانب من المعرفة ولو تصفح صفحات التاريخ الاسلامي ونقف على موقف احد صحابة الرسول (ص) وهو بلال الحبشي سنجد ان رفض بلال لمنطق الطغاة لم يكن بدافع

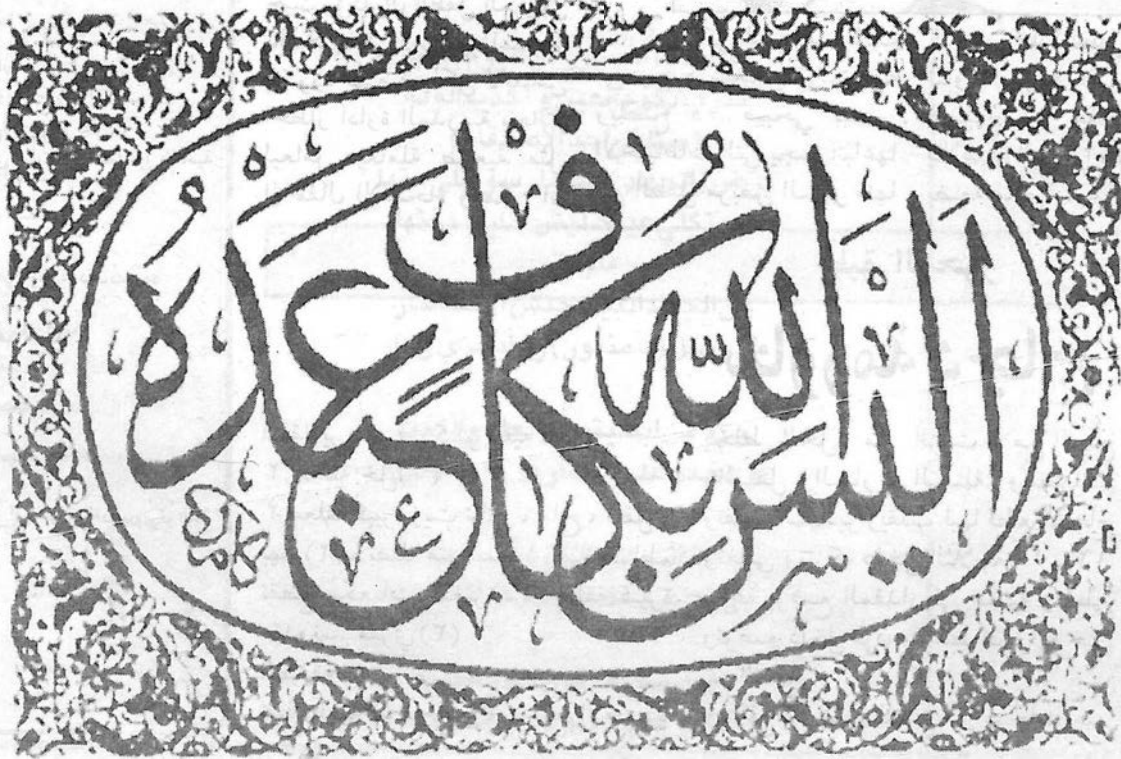
مادي اقتصادي طبقي انما كان بدافع العزة والكرامه والحرية و كلها منطلقات الفكر الرسالي ، والثائر البطل ابوذر الغفاري لم يصرخ فيوجه المستغلين لأنه فقير ويريد مالاً او ان الاقتصاد كان الدافع لثورته وانما هو رفض الظلم والباطل في اي موضع كان ..

ومن اجل ذلك نجد ان الآية التي نزلت علي الرسول العظيم (ص) هي .. «اقرأ باسم ربك الذي خلق» وهذه الآية تدعو بصراحة الى بناء الفكر و في آية اخرى يقول تعالي «هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلو عليهم آياته و»

الفكرية الجاهلية ليبي الفكر الاسلامي الاصيل في نفوس البشر. ولذلك فان قوى الاستكبار ترفض ان ترى شخصاً يشن الحرب الضروس ضد افكارها الباطلة الخاوية من هنا فان هذه الرموز الفكرية الحية هي التي تحرك عجلة الحضارة وتقود الجماهير نحو

أهمية الفكر في حياتنا

عامر سوري - الأهواز



اذن تكمن أهمية الفكر في انه المحرك الأساسي للانسان ولذلك كانت دعوة الرسالة للانسان ان يبني فكره ولا يمكن للانسان ان ينطلق في الحياة من دون الاعتماد على ركيزة الفكر الرقاد لانها القاعدة الصلبة التي يقف عليها الخندق الذي يتحصن فيه ومنه يطلق النار على اعمدة الفكر الجاهلي

اي ان رسالة الرسول (ص) كانت من اجل ان يعلم الجماهير الكتابة ومن خلاله يبني افكارهم و يحررهم من الجبت والطاغوت والرواسب الفكرية العالقة بأذهانهم فلا حركة ولا انطلاق اذا كان العقل مقيداً برواسب فكرية جامدة .. ان الرسالة الاسلامية هي اشبه ما تكون بزلزال فكري .. هدم المسبقات

التحرر و كسر القيود الفكرية واذا برز مفكر سياسي يحمل مشعل التحرر الفكري فان الاستكبار لا يرتاح له بال إلا اذا انطفأ هذا المشعل ومن هنا فان كل انسان مطالب بان يبني ركيزة الفكر عنده حتى لا يذوب في وسط التيارات الفكرية المنحرفة ويتحدى الاغلال الفكرية التي تكبله وتمنعه عن الحركة والانطلاق

ويبني صرح الحضارة الشامخ .. اما ان يعيش الفرد سطوحاً كل همه علفه .. لا يعرف ما يدور في العالم ولا يتخذ مواقف تجاهها فان ذلك هو طلب الاستعمار ولا تولد الحضارة الا عندما تولد الفكرة العقائدية لذلك نقول ان الفكر هو المنطلق الاساسي لبناء الحضارة والحضارة الاسلامية لم تولد الا عندما ولدت الفكرة العقائدية التي تمثلت في التوحيد.

واذا نظرنا نظرة معمقة الى واقعنا نري ان مجتمعنا يعاني من الازمة الفكرية وان الثقافة المتخلفة هي سبب تخلفنا .. و تعاملنا مع الواقع انما ينطلق من ثقافة متخلفة تكبلنا عن الحركة والانطلاق وتدعونا الى الجمود والكسل والراحة والصمت والركوع والخوف.

وللأسف الشديد ان الكثير من الشباب عندما ندعوه للعمل في الساحة الثقافية لتغيير هذا الواقع المر الذي نعيش فيه .. يقول: باننا لا نقدر على تغيير الواقع .. انا ضعفاء .. والحل ليس بيدنا انما بيد من هو اكبر منا .. والخوانا اتسائل نستطيع ان نبني مجتمعاً متفتحاً وسعيداً بهذه الافكار .. بالطبع لا.

اذن علينا ان تسليح الفكر الرسالي لانه سوف يعطينا رؤيه سماوية تزيدنا ايماناً وقوة و قدرة على التحدي والمواجهة ولو تصفحنا صفحات التاريخ سنجد أن كل الرساليين الذين تحدوا الصعاب كانوا يؤمنون بان الفكر الذي يحملونه هو الذي يدعوهم الى التحدي و تحمل العقبات والصبر على الآلام والفكر الاسلامي ليس ذلك الفكر الذي يدعو الانسان الى الانزواء وعدم الخوض في معترك الحياة بل يدعوه الى الدنيا وتغييرها ..

«جاهدوا .. ان قُلتُم ملكتم الدنيا، و ان قُلتُم ملكتم الآخرة» (الرسول (ص) المصايد: (١) سر النجاح في الشخصية - آية الله المدرسي (٢) القرآن الكريم.

فارس بلا جواد

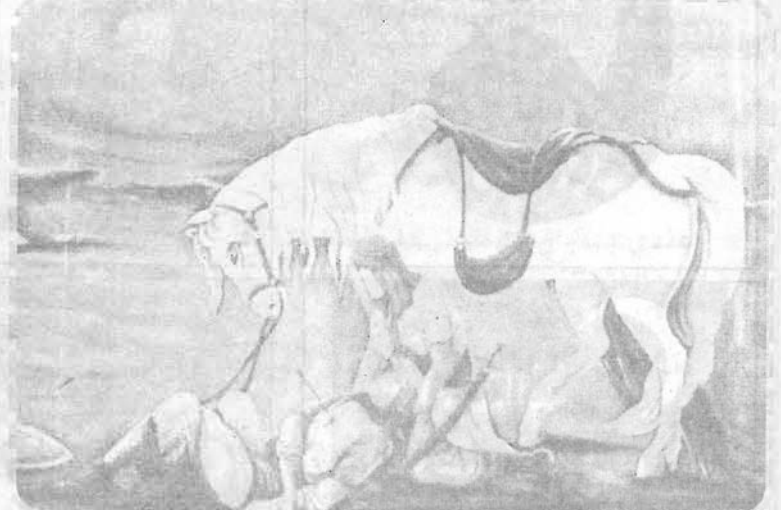
مسلسل اربع اب امريكا واسرائيل

محمد حسن الشبيري

العشرين، حيث توفي عام ١٩٤٦ وكتب مذكراته عن اعماله المشيرة.

يذكر ان كتاب برتوكولات حكماء صهيون تم اصداره في روسيا في عهد القيصر السابق نيولا الثاني بهدف توضيح دور اليهود في الازمات التي عاشتها روسيا في عهده، ويفضح الكتاب المؤامرات الصهيونية للسيطرة على العالم. وتؤكد الانباء بان النواب الامريكيين بعثوا برسالة الى الرئيس المصري يطلبون بمنعه لانه يظهر يهود العالم ((وكانهم شياطين)) ورفضت مصر طلبات الولايات المتحدة وجماعات يهودية للتخلي عن اذاعة المسلسل المشير للجدل والذي بداء به كما كان مقررا الاربعاء - اول ليلة من شهر رمضان المبارك.

وقد احتجت واشتظن بقوة مرة اخرى ضد اذاعة المسلسل وطلبت دفيد ويلش سفيرها في القاهرة اجراء اتصالات بالمسؤولين المصريين لتسجيل استياء الولايات المتحدة من المسلسل. ولكن المصريين مضوا قدما و بداء بث المسلسل الذي تكلف انتاجه مايوني دولار. يقول صيحي عن رايه الشخصي في المسلسل: هناك عامل يزيد المسلسل أهمية هو انه يناقش سؤالا طرح نفسه بعد احداث ١١ سبتمبر هو: هل مقاومة الاحتلال وطنية ام ارهاق.



وضع حجر الاساس للكيان الصهيوني ومعاداته للجنس البشري بشكل عام، ويوضح لهم طبيعة الصراع الحالي. ان الفارس الذي بلا جواد هو الشعب الفلسطيني الذي يواجه عدوا متظورا باسط الاسلحه في يديه. فاختر محمد صبيحي مساحه واحده من الدراما الخصبة والممتدة تتعلق ببروتوكولات حكماء صهيون وذلك على خلفية مذكرات عفيفي، وهو ما اغضب اسرائيل الى درجة طلبهم بعدم عرضه. وحافظ نجيب لمن لا يعرفه ولد في القرن التاسع عشر، وامتدت حياته حتى القرن

((من يقاوم الاحتلال ليس اربابا)) بهذه العبارة المكتوبة على شاشة التلفزيون يبدأ مسلسل فارس بلا جواد الذي هو من بطولة الفنان المصري محمد صبيحي. يتناول فيه معاناة الامة العربية من الاحتلال بداء من الاحتلال التركي الى الاحتلال الاسرائيلي مروراً بالاحتلالين الانجليزي والفرنسي. ويعتبر ((فارس بلا جواد)) اول مسلسل عربي يتعرض لكيفية بداية الفكر الصهيوني، فهو يتناول في جزئه الاول الفترة التاريخية من ١٨٥٠ حتى ١٩١٧ اي من تولي الخديوي سعيد حكم مصر وحتى وعد ((بلفور)) المشؤم الذي

قل ولا تقل

عبد المجيد بنى سعيد - الأهواز

- قل مستشفى ولا تقل بيمارستان
- قل اقتراح ولا تقل پيشنهاده
- قل مندوب ولا تقل نماينده
- قل تصميم ولا تقل طراحي
- قل رسام ولا تقل نقاش
- قل رسم ولا تقل نقاشی
- قل خريطة ولا تقل نقشه
- قل مشروع ولا تقل پروژه- طرح
- قل ثلج ولا تقل يخ
- قل ثلاجة ولا تقل يخچال
- قل طاولة ولا تقل ميز
- قل فريق ولا تقل تيم

مريض السكر.. في المدرسة!



الحلوى او عصير فواكه في حقيبة الطفل مع الوجبة مع مراعاة ان يتناول الطفل وجبة اضافية بين الافطار والغداء ولا سيما قبل التمارين الرياضية والرحلات المدرسية لأن ذلك يعد عاملا اساسيا ومساعد في علاج المرض، كما ان الطفل لن يشعر بالعزلة او باختلافه عن زملائه مما يسهم في تكيف الطفل، مع مرضه بصورة فعالة فلا يعمل على اهمال العلاج، و في حالة دخول الطفل في غيبوبة ناتجة عن هبوط او ارتفاع السكر يتم العلاج باعطاء الطفل قطعة سكر او عصير او قطعة حلوى.

يشارك في كل النشاطات وذلك في وجود شخص قريب منه تناول جرعة الانسولين في الصباح قبل مغادرة المنزل بالإضافة الى مراعاة الأم وضع بضعة مكعبات من السكر او

تعاني بعض الامهات من القلق والتوتر تجاه المتاعب او المشكلات التي تتوقع حدوثها في اثناء التحاق طفلها مريض السكر بالمدرسة وتفاعله مع زملائه.. في هذا الصدد يقدم لنا د. صبحي الشيش استاذ طب الاطفال، بعض النصائح التي يمكن للأم اتباعها مع الطفل مريض السكر داخل المدرسة حيث يؤكد ان الطفل المريض بالسكر يمكن ان يذهب للمدرسة بصورة طبيعية ولكن لابد من اخطار ادارة المدرسة بحالته ليعامل معاملة طبيعية مثل الاطفال الاصحاء ويمكن ان

طبق السحور

شاورمة دجاج

يصير لون الدجاج ورديا.
× يقلب مع الشاورمة المقدونس عقب خروجها من الفرن.
× تقدم مع سلطة طحينة وخبز الصمون ومكعبات فلفل اخضر.
(١) ما حمض من العصير - سرکه
(٢) ادويه
(٣) جعفرى خورد شده

يخلط الخل مع الزيت مع الملح والفلفل والبهار و البصلة والطماطم وتقلب المقادير ويقلب فيها قطع الدجاج وتغطي وتترك داخل الثلاجة ١٠ - ١٢ ساعة يوضع المقدار في صينية وتغطي وتوضع داخل فرن متوسط الحرارة حتى يتم النضج.
× ترفع قبل تمام النضج ١٠ درجات حتى

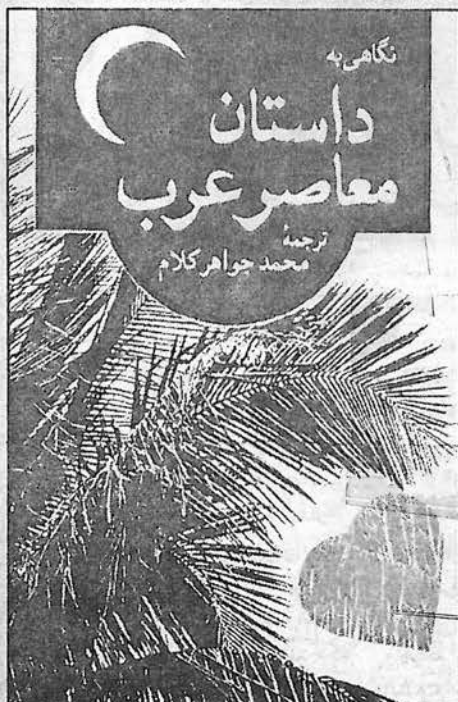
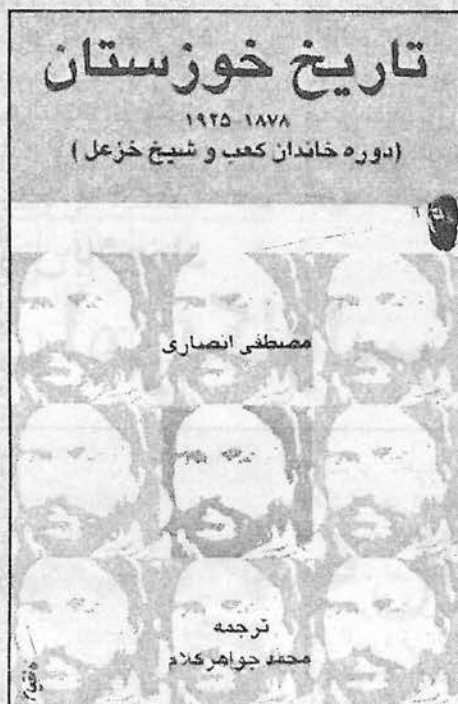
المقادير: نصف كيلو فيليه دجاج
٢ معلقة خل (١)
٢ معلقة كبيرة زيت نباتي، ملح، فلفل، بهار (٢)، بصلة متوسطة، ١ ثمرة طماطم تقطع مكعبات صغيرة، ٢ معلقة كبيرة مقدونس مفري (٣).
الطريقة:
تقطع فيليه الدجاج شرائح بحجم الاصبع.

التعابير البليغة (٦)

الاستاذ عادل الحيدري

- مال الدنيا كالجويل
الف: شرح المفردات: الجويل - مسافرته الريح من حطام النبات سواقط ورق الشجر فجالت به الريح أو المرأة التي تجوله القمح أو الشعير في الطبق.
ب: معنى المراد: كناية عن زوال مال الدنيا.
- انه ما يمر ولا يحلى
المعنى المراد: لا يفعل ولا يتكلم بحلم أو مراءى لا يضر ولا ينفع.
- اياك والراي الفطير
الف: شرح المفردات: الفطير - المعجن الذي لم يختمر أو الخبز الذي خبز قبل اختماره والراي الفطير بمعنى الراي غير المدروس.
ب: المعنى المراد: تحذير من الراي يكون مستعجلاً من غير روية أو دراسة.
- بينهما قاب قوسين أو أدنى
الف: شرح المفردات - قاب القوس: هو المقدار وقاب القوس هو ما بين مقبض القوس و طرفها.
ب: المعنى المراد: كناية عن قربهما من بعض أي أنهما قريبان جداً.
- هو قاتل الشتوات
الف: شرح المفردات: الشتوات جمع الشتاء.
ب: المعنى المراد: هو يطعم الناس ويدفئهم أيام الشتاء القاسية. كناية عن إنه كريم - قروض رباطه
الف: شرح المفردات: قرض بمعنى اقض ورباط: الحبل الذي يوثق به.
ب: المعنى المراد: يقال للرجل إذا كان مجهولاً مشرفاً على الموت، وإذا كما نقول بالعامية «افلان كارض حبله» أي مشرف على الموت.
- قرع ساقه للأمر
الف: شرح المفردات: قرع: ضرب
ب: المعنى المراد: تجرد للأمر واستمر بتفيذه كما نقول في العامية «دك صدره» - هو قشب خشب
الف: شرح المفردات: القشب: اليابس الصلب. الخشب: هو الخشب.
ب: المعنى المراد: يقال للرجل إذا كان لا خير فيه.
- جاء بالجواب المفسر
الف: شرح المفردات: المفسر: الذي أزيلت قشرته
ب: المعنى المراد: أجاب إجابة واضحة وصريحة دون أي إبهام.
- أحمر قصب السبق
الف: شرح المفردات: قصب السبق: يقال أن الغاية التي يسبق إليها تدرك بالقصب وتركز تلك القصة عند منتهى؟؟ فمن سبق إليها حارها.
المعنى المراد: كان سابقاً أو غالباً في السباق.
- قلب الأمور
المعنى المراد: بحثها ونظر في عواقبها
- قام بي وقعد
المعنى المراد: نشر عني أخبار السوء.

از سری کتابهای منتشر شده نشر شادگان - تلفن: ۰۲۱-۶۴۶۸۶۰۰



مختارات من شعر الزاوي

شكوى المعلم

جمدوب المعلم منشده باله
يشجي امن الأذه ومتخربصه أحواله

يشجي امن القله العاناه هاي اسنين
ليل انهار يلكد ما يوفي الدين
محتر اشيسوي الوجه ينطي وين
ساعات العسر مردن دلاله

يا مندوب كلي الرياح الطهران
سولف على حاله وأيضاً الغلوان
چا ليش المعلم كل وكت جوعان
ناكص راتبه وما يكفي اعياله



إقبل راتبه المصرف خمس تيام
وايكول السمح ما ذكته من العام
واعلى اللحم والرز كل وكت محتام
من يصبر اهو شيصبر أطفاله

غازي العمر كله بالأسى وإفلاس
من كثر الدارسه يرد خاوي الراس
غصبن لو حجه ابهمه لعد الناس
واسهام القهر يا خلک چتاله

لاقدره، لا يگدر هدم يشري
وايگول اعجزت مليت قل صبري
انشد (موله زاده) (١) ابهاي ما يدري
واهو امن المعلم هالعلم ناله

لولا هالمعلم هالجهل چا زاد
ولکيت الخلگ تمشي ابخلف واعناد
چم طفل ابطفل من درسه صار استاد
والوادم تقدره و تحجي بافعاله

من جهد المعلم تزهرا الأجيال
وابهمته المجامع توصل الآمال
كصده التوعيه وحجيه عذب سيال
هنياله الورد من علمه هنياله

شغل الانبياء عن مهنته ايوصفون
لاكن بالعكس وياه يسير الكون
واليا وكت يبيگه امحبر ومغبون
چا يمته الهنا والسعد يلفاله

الهامش

(١) مندوب الاهواز سابقاً.

دارمي

في معركة (الجهاد) الخالده ضد الجيش البريطاني

من اذكر (المنيور) وعزوم اهلنه
تذرف تكوم العين واجذب اللونه
(سئلني احد الاصدقاء)
برض (الجهاد) اشصار سولفلي عنها
او متكلي عينك ليش سابج جفنها
فأجبتة:

عن الجهاد انبيك جيش الاستعمار
من وصل (للمنيور) رد ابخزي وعار

جرو من ابسيتين والعله والكوت
او هجمو على الكفار ما هابو الموت

بالطبر والمكوار والبندقية
رد منهزم مكسور جيش البغية

اهلك ضياغم كون سور الثنية
صبو على العدوان نار السرية

وانكلترا لليوم من جيش الاسلام
تاخذها رجة موت من همها متنام

ارجال الفخر والزود واهل الحميه
الهم فضل للموت زايد عليه

الى صحيفة صوت الشعب الغالية

لو حنيت..

سيد ناظم السيد جواد الهاشمي

اوداعتك..

لميتلك كل الدموع

او جيتلك بكل مسحاي اخطي الجدم

اوداعتك..

ضميتلك كل الحزن.. وشايل ابجفيني لحظات الالم

واذري أنه اروحني اظنل تر تعش

يمك او تعثر على اشفاقي الجلم

جايلك.. امسح حسرتي ابشوفتك

ونسه آهي او ضيمي وشما عندي هم

جايلك.. والبعد موجات وبحر

وانته حد الجرف وشرع و بلم

ضيعت معنى الحياة بدونك

وصرت عايش عمري الفات ابوهم

وارد اكلک مالي حيل الفرکتک

يلي من جفاک کل حيلي انهدم

تظل أنته البالکلب وسمک نبض

ولوله أنته الکلک نصين انجسم

جايلک غلطان رايد اعترف وشايل اذنوبي الک مثل العلم

جايلک.. مکسور خاطر واعتذر وثوبي جمله اسف واشعر بالندم

اوداعتك..

جيتک و اريد آخذ جواب و تدري ما اجهل ابد هذا القسم

ردت اکلک جاي تقبلني صديق؟

او کافی لو حنيت و تگلي نعم

دبكه و أغاني

إحمد شباب المارضة
ابدبكه و أغاني و قيثار
وابعرسه رتبلة حفل
بيه موعظه و بيه أشعار
صلي اعلى طاها المختار

جينه و تعنيه ابشغف
وانشارك ابها لأفراح
و أشعار کتاب الشعر
طيبه و تزيج الاتراح
ممليه بأرشاد و حكم
خير و موده و اصلاح
تهدي الطريق البية نجه
و هيبه و كرامه و اعتبار

والمثل هالجلسه اعتقد
يحجون عنها ابكرات
للوادم اتصبح وصف
تمحي الجهل والعاهات
من يكره القول العذب؟
منهو اليضد الطيبات؟
والطيب عدنه الكل طبع
موجود من چنه اصغار

والبشر من طبعه الوفه
والخير ويه الاحسان
لو خالف الدرب العلم
ينشمر يصبح خسران
والبطل يغوى اكل كتر
والحک، يكافح بأيمان
فاز السلك نهج النبي
وتابع الساده الأطهار

الفتيني

عندي جلمه اويه الفتيني هلي يفتن بالعمام
امن الفتن توگع ابشده اتصير مذموم الانام
اوما تحصل كل مرام

آيا الفتيني الي دوم ابين هالخوان تشرك
آيا الفتيني اشتظن ابها العمل يزداد قدرک؟
آيا الفتيني الي بالشر خلصت ايام عمرک

يمته تترك هالخصيله و ما يمسه الناس شرک
انته کل بير التحفزه تدري توگع بيه و تبرک
ما تکض عبره يذاک وقانع ابعلکک و فکرک

تشتل ابذور العداوه و بالفتن تبني الوکرک
الاخو ميسلم اعلى اخيه وکلي شنهي ايكون عذرک
الفتنه من القتل اعظم و انته الفتنه تسرک

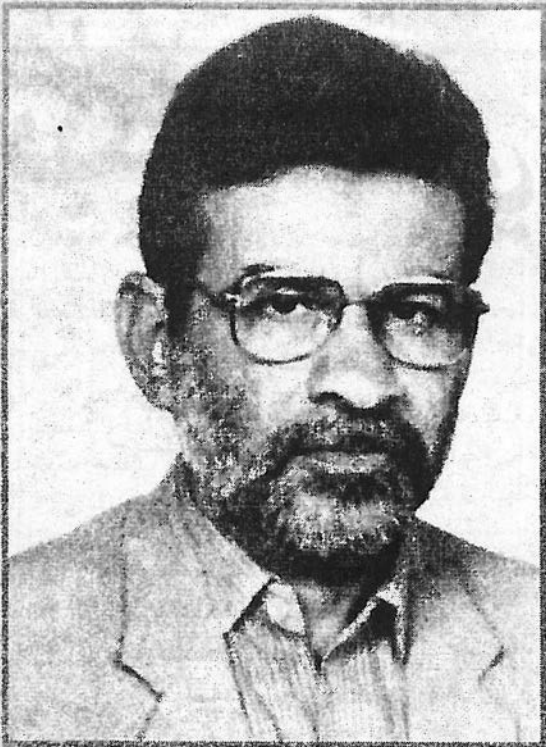
ما تخاف امن الکريم ابصطرته يفصم الظهرک
صطرة البار عظيمه توگع و محد ينصرک
حتى الوياک ايتبره ينکرک لو عرف مکرک

شاطر ابفن الطلايب؟ لابد السانک الفرک؟
محد اليسمع الحچيک تنتم متحير ابأمرک
الرجل عتباره ابعلکک وکليه الصافي ابشرک

امن الفتن توب الک احسن کبل لا ربک يهطرک

الدهر هد حيلي

بمناسبة اربعين العالم الراحل السيد هادي باليل الموسوي
سيد ناصر سيد هادي الموسوي



الدهر هد حيلي أباسه و خلاني
من جفة الحادي و بعد خلاني

من جفة الحادي و بعد عني الشمل
ضلت اعليهم دمه اعيوني تهل
اهلال ملكاهم بعد ما ظن يهل
و نسة كل ضيم الذي علاني

من نوى الحادي و جفة عني و بعد
كمت اصيح ابصوت مامنهم احد
ضلت اعيوني تدبير اعلى البلد
وين ما انوى الجفة سلاني

ميتسله الكلب اله بالعضيد
و أنه احس ابفرگته همي يزيد
و شيفيد الاله و النوح اشيفيد
و أنه لفراقة الحزن غطاني

حزن و الألم و كابه اهل الخبر
عشرة ماشفته و اظن زادت شهر
حسبت يا ناس ناوي اعلى السفر
يرجع و يكعد وسط ديواني

حسبت يرجع و شوفة ابناظري
ذخر ياسين و عضيدي الشبري
كلت يرتاح ابذجرهم خاطري
البين و سغه اهل عجل اذاني

هاي عملات الدهر يهل الفهم
يعتني الأيواد و يبجي الزلم
هذا هادي او يا نعم هذا الاسم
طيب حقيه المأتمة دلاني

طيبة دلاني و حبيت اشما جرى
منه للسمع كلامه و بي دري
باچر احسين و عضيدة حيدري
بالحشر تصيح ياخي عنواني

يخوتي هل عادة عادات الأصول
و هل الجميع اتشرفوا منهم قبول
بالختم ارجو الصلاة اعلى الرسول
و نهدي لسمه الفاتحة يخواني

أغاني الحزن

مريم الحيدري - الاهواز

اراك حزيناً
و تجري علي وجنتي دمعان
و تسري بحور من الحزن في مهجتي
و تغرق كل الاماني و كل الحنان
و تاتي من الافق عصفورتان
اغني فعولن فعولن فعول
اراك حزيناً حزيناً حزين
و يصبح شدي شجيا
و تصبح كل الاغاني أنين

شتاء و برد و ريح هنا
و دمع و حزن و جرح بلا التئام
تصاوير حب بكتته السنون
اراهها

و هل تنتهي هكذا امنيات الغرام؟!؟



اراك حزيناً
و تطفئ كل الشموع
ترافقني في ظلام الليالي الدموع
سكون .. و من ثم يهطل حزن السماء على النافذة
و تمضي ثوان ..
و ياتي السكون
و روح لقد سامرتها الشجون
فضاء يضج بنوح الاسى و الحنين
واني اراك حزيناً حزين

منته عربي

حاج ياسين البجاري - طهران
اشلون عربي و ترضه ناموسك يهان؟
نوب توني و نوب شيطان الزمان
اشلون عربي و ترضه بيتك يا فلان؟
امحاصر او للناس ما يوجد امان
اشلون عربي و تضحك افنته او يل نذل؟
ذاك بوش و هاذ شارون الخبل
اشلون عربي و العرب كله ابترت؟
منكو من شوفتكر وحي العبت
اشلون عربي او تكدش اتشوف الظلم؟
يوم صبرا و يوم غزه و يا هضم
اشلون عربي او ترضه بوش ايصاحبك؟
لو خذه افلوسك بعد ما ايلعبك
اشلون عربي و تنطلي نفطتك بل بلاش؟
باچر اشعندك لو ما يحاش
منته عربي انتة افهمت لو بعد اكول
انزع الجفيه منك مو قبول

تعانق الفكر

بمناسبة زيارة الاستاذين الكبيرين الدكتور حنا الفاخوري
و الدكتور فكتور الكك لايران

الدكتور عباس العباسي الطائي

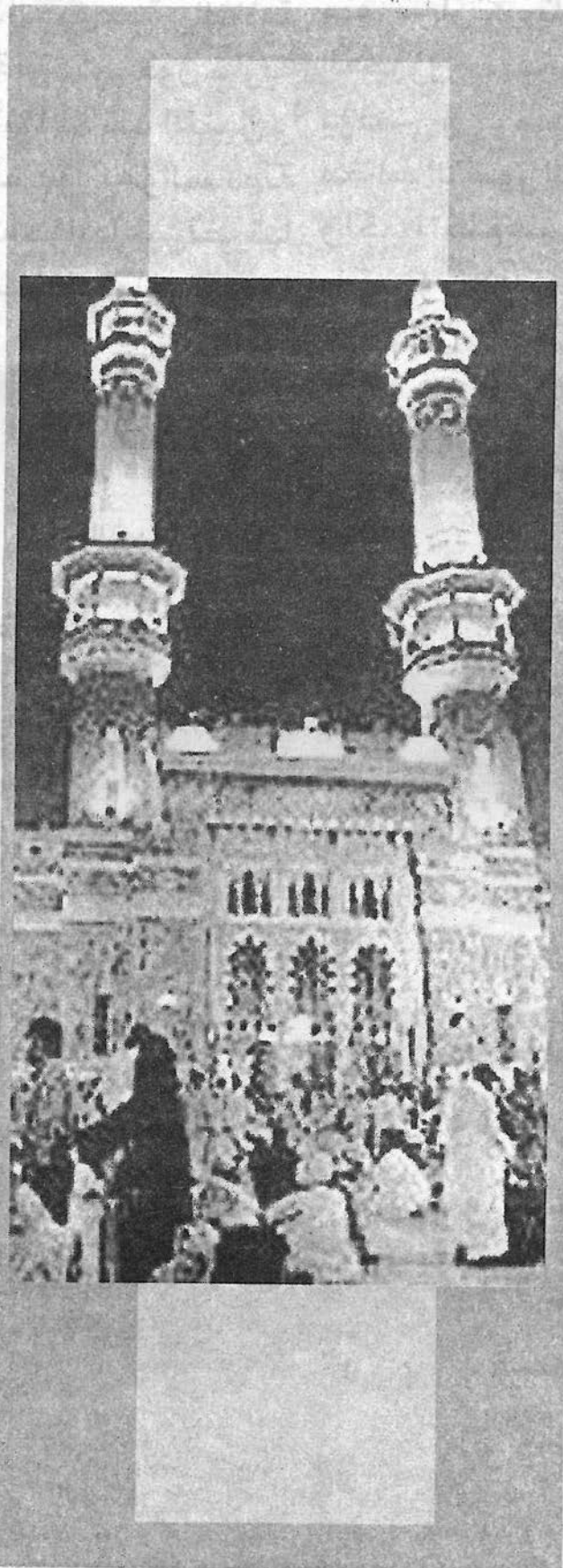
لا تنكريني إذ ما كنت نشوانا
تعانق اليوم أرض الأرز طهرانا
لبنان رائدة التحديث جوهرة
في الشرق قبل الفنيقيين أزمانا
هذا العناق عناق الفكر مفخرة
بين الفريقين من عرب و ايرانا
شدا رحالهما عبر القرون معا
تعاطيا من لباب الفكر الوانا
مذ أشرق النور بالاسلام و اكتملت
تلك الحضارات بالايامن بنيانا
و صار دين الهدى مهذا لأمته
سارت إلي المجد قرآناً و صلبانا
فاصبح الشرق نبزاساً يسير به
من كان للعلم تواقاً و ضمناً
سار الرجال على نهج و قاعدة
فكان مسعاهم فكراً و سلطانا
بالعلم شادوا صروح المجد و انبجست
أنوارها في ذري الأفاق بركانا
من ذلك السلف المبرور عاقبة
أتاكم خلف بالعلم برهانا
من أرز لبنان جاء اليوم يغمرنا
بالنور نجمان، ما أبهى الذي جانا
تهفو القلوب الى الضيفين مذ قدما
يضوع عطفاهما بالعطر أردانا
في ملتقى تهتف الاطيوار بهجته
تهدي الاحاسيس الحانا و أشجانا
و يعزف القلب لحناً ما سمعت به
من أي ناي، سوي من ناي «مولانا»
غنى الهزار مع الالحن متخذاً
من «روضة الورد» «للسعدي» بستانا
يردد اللحن و الخيام يطربه ..
من سحره يسكب الانغام الحانا
لا تسقني جام كرم من مدامتها
بل «جام» «حافظ شمس الدين» ريانا
و امزج مدامتها من كرمه نبتت
عند «ابن فارس» شعر الحب عرفانا
في مجلس عامر بالحب يحضره
من ريع لبنان أرض الخير ضيفانا
فيه معلمنا، استاذ حاضرننا
معمار آدابنا، بالخير غشانا
فهو الاديب الاريب الفذ قدوتنا
في الدرس منه أخذنا الدرس عنوانا
إني بمحضر «فاخوري» مفتخراً
«حنا» تحن لك الاجيال ركباننا
و محضر السيد الدكتور صاحبه
استاذنا «الكك» يعطي العلم تبياننا
يعطي الجديد مع الماضي مقارنة
شد الحديث بقلب الجمع أشطانا
وجدد الشوق أن الشمل مجتمع
أمسى الفريقان أعواناً و إخوانا

محمد المصطفى (ص)

جمال الحزبي

او يا ما ادوا يا ما هانوا
وهو افضل له ايرد كل غبره
او غالوا سحر او ليغشكم
فعله او لا يخذكم سحره
او بحجار اشكد راموا شخصه
او راماهم بحجارة صبره
او شال الليل اوكل شكبانه
او فجر فجر الدين ابفجره
نشف كل ادموع التجري
او ضحك فوك الشقه العبره
او هدم بنيان الغي بيده
او ساوه ادروب الوحده الغضره
او شال القرآن ابجف ايده
او غال اشرف هالناس العتره
او بالعتره اشكد وصي الوادم
لاچن خانوا بته او صهره
كسرو ظلع الدين او حرگو
بيت التسكن بيه الزهره
وردود افترت دنياه
والغي رد او عمر قصره
غامو ذبحو طفل اليرضع
يوم الطف او حزو نحره
و التاريخ ايرجع روحه
لاچن كلمن يسلك عصره
و يزيد ابزي ثاني اتلبس
بس من نسله او نفس البزره
او عثمان اتصور ابكلنتون
مثله او مثل افعاله الكشره
و حسين ابروح الله اتولد
صاح الدين ايريد الثوره
او كسر كل او ثان الدنيه
او فر امريكا ابخنصر فكره
او حاربهم بعمامه اوصايه
او حقق بين العالم نصره
اوناس السابج ضدوا طه
ضدوا روح الله ابهلفتره
طعنوا كلب الدين ابخنجر
ختلوه او ذبوه ابحفره
ثمن اسنين اتحدو كلهم
صدام او شر ذمته الزمره
ذبحو كل اشموع الديره
او خنكو كل لهلوله سمره
او متنه او ما طخينه الهامه
ياتي الروح التخضع طمره
او غير العز ما تسوى العيشه
او خل اتولى العيشه المره

درس كل الدنيه ابدرسه
او امي او لا يكتب لايقره
طه او الله اليدري ابطه
اشموسع حلمه اشموسع صدره
حيدر والرّب يعرف طه
ما ظن احد يعرف قدره



محد يگدر يعرف طه
او محد يگدر يبجر بحره
وحد كل الامه ابنهجه
او فر الدنيه ابمنهج فكره
او داوه اجروح الجانت تدي
من عرج للسابع بدره
او عزز كعبه ربه ابدينه
او شيد بنيان ابكل صخره

ظلمه او غيم الجور امسدي
او طيرالدين امضيع وكره
والليل امشكن ساعاته
او محتار او مايندل فجره
لو جرح الامه ايلوي ابسگمه
او حاذق ما يحصله ايجبره
او حتى الميت يصرخ لاچن
محد يسمع صوته ابگبره
او امزنجر كل سيف ابغمده
او خانگ عبرة غيضة ابصدره
والدمعه ابكل عين اتلالی
او مطبوعه ابكل وجنه الحصره
او مذبوحه البسمه ابكل شفه
او مخنوگه ابكل عين العبره
او موته العالم بس تتحرك
كلمن حافر گبره ابكتره
وبن آدم يا كل بين آدم
من ظفره الدم ظل يتبره
والشط ما تطفح بي مده
اوچان الشط بس نلمح جزره
و ادموم الوادم مبيضه
او ايد اليمنه اتخون اليسره
والدنيه افترت بكرتها
والكون افتر مثل البكره
وانولدت شمس اللي ابضيها
العالم ظل يتفاخر فخره
او ظلت تتراگص شمس الله
يوم الهل طه او شع بدره
او سجدت كل الدنيه الطه
او محبس صار الكون ابأمره
او شعشع حتى الليل النوره
يوم الشعشع عود الزهره
او طابت كل الدنيه الطيبة
و الكون اتعطر من عطره
او ظل يترا گص حتى البردي
او صارت عذبه الكصبه الخضره
والميلاده الكاع اخضرت
واخضرت كل ورگه الصفره
او كل عود اتراكص بغصانه
او كل شجره ازدهرت كل شجره
اورگصت كل انجوم الدنيه
او صبح ليل الهندس گمره
او فر الدنيه ابخنصر چفه
او هاجر للرّب جبل الهجره
او من صدقه اتلقب بالصادق
لن مازل لحظه ابكل عمره

رسالة على مكتب الحياة

ايمان حسوني زاده - مدينة الفلاحية

الفحيح ولكنها تظنه هديلاً وتركض خلف الضباع وهي تظنها
ظباء طليقة.

وماذا اقول عن ابي الذي ذهب ولم يأت بعد و أمي التي هامت و
راءه تجوب الوديان والصحاري بحثاً عنه و اخي الذي لا اعلم
إذ ولد ام لم يولد بعد.

ولكن على الرغم من كل هذا فأنا لست وحيدة، فأخواني السبع
منهم من ارتكب تلك الجرائم أو كان السبب فيها وفر الى سبيله
المجهول و منهم من بقي معي في حلقة هذه الكهوف الكثيبة،
يؤنسي و يحميني و يدفع عني انياب الوحوش الضارية و
مخالب النسور الكاسره.

واخيراً أختم على امل أن القاك يوماً أقول لك فيه دمت على محبة
و خير و سلام.

سيدتي العزيزة

انا فتاة ابلغ من العمر دهرأ بأكمله. حيث ولدت مع الشمس وتكلمت
مع زقزقة العصافير وغدوت مع الأنهار ونشأت مع الأشجار.
فمسكني الجبال و مرفقي السهول و مهنتي ضيافة القوافل. و
أما عائلتي فلي من الأخوة خمسة عشر، اي سبع بنات و سبعة
فتية و واحد ننتظر ولادته بشوق.

فخاطت له امي ثياب عرس ليرتديها يوم ولادته و ذهب ابي منذ
سنين ليخطب له فتاة تسكن في احد بيوت الطين

و لكن الان يا صديقتي الوضع صار يختلف عما سبق. حيث
اصبحنا كالأغراب كل واحد منا سلك طريقاً لا يعرف عنه الاخر.

فأخواتي السبع، الأولى دفنت تحت تراب الجهل حية و الثانية
ذبحت تحت ارجل اصنام الأنانية و الثالثة اخذت لتكون جارية
في القصور الملكية و الرابعة طلقت لأنها لم تلد البنين و
الخامسة افترستها تماسيح المستنقع الشهوانية و السادسة
فهي صمماً بكماء جليسة الشواطئ و تبث احزانها عبر نظرتها
السارحة الى مياه البحر المتموجة و السابعة عمياء يقودها

الى ترنيمه الربيع

فاطمة التميمي - الأهواز

إنهض

إنهض يا دليل حركة الارض

يا روح الانتظار

يا مسافر الغربة والغيبة

تعال لتتبرك الارض لقدومك

و تهرب المياه الراكدة بحثاً عن الأنهار و الحياه الجارية
لتهدي الهدوء والسكينة لتربة الارض الظامئة

تعال مع الطيور المهاجرة من سفر مرير

تعال لتحط الاحلام رحالها علي شاطئ النجوم

تعال و ارسم البسمة على الشفاة التي لم تعرف البسمة
منذ قرون

تعال و أعد الطمانينة للقلوب التي اربعها عواء الظالمين

تعال و اكتسح بطلعتك البهية ظلام الظلم و عتمة

الكفر و اسوداد الانغماس في حماة الرذيلة

تعال وهب الراحة للأقدام المرهقة من تعب الزمان

تعال مع الحقيقة لتهدي الارض الهدوء والاطمئنان

تعال ليزول الرعب والفتن

تعال ليحتفل الانسان بنهاية الليل

تعال وافضح بصوتك كل الحقائق المزيفة

تعال كي لاتبقى الارض بعيدة عن السماء

تعال فالمتولون لايسمحون لأشجار بساتيننا ان

تزهر.. و اذا ما ازهرت فلايسمحون لها ان تثمر

لقد حولوها الى صحراء جرداء

وهاهي ازقتنا تعيش الغربة و تلهج باسمك الذي

اصبح زمزمة القوافل التي تخشى الليل الدامي

لقطاع الطرق

تعال مع راية العدالة مع درع محمد (ص) ذي الفقار

علي(ع) ممتطياً جوادك ناشراً راية لاله الاالله محمد رسول الله

على بساط الارض.

ذمه او ذات

اهداء الى اخي المرحوم «عجم بلي جاسم»

خالد بلي جاسم

تفك والما يعرفك زين

ابصولات المنابه لازم ايعرفك

يا كحل الفشك، و يا مك الصعبات

و يا عز او شرف بالموزمه ايشدك

وذا نعد الرجال ابساعة الكلفات

بأول رهط، انتة يلوفي انعدك

شمدحك.. و انتة ذمه او ذات

لو كصر رفيجك ينتجي ابسدك

تحبس دمع عينك لو يجيك الغيظ

وذا نزلت ادموعك تضحك ابخدك!

يا مدوخ الليالي او داخ خصمك بيك

تضحك للشديده لو ثكل وجدك!

يا تاج البجلده و يا اعزالناس

و يا ماي التبدّه و بعد شيردك!!



شرکت پست جمهوری اسلامی ایران

فروش ویژه اقساطی

موتور سیکلت سی ۱۲۵



شرکت سامان سیکلت سمنان

تحويل فوری فقط ماهانه ۳۵ هزار تومان
قیمت قطعی با اقساط ۱۴ ماهه

۶۷۷ هزار تومان



۶۰۰۰ کیلومتر کارکرد انجین

منطبق با استاندارد ۷۰۰۰ GIS D1000

بهره گیری از قطعات ایرانی، تایوانی و آمریکایی برای انجین و بدنه

مالتارین استاندارد های زیست محیطی در ساخت انجین

کمک فنی قابل تنظیم برای بار مازاد یا تعداد سرنشین

محل ثبت نام در کلیه مراکز پستی تهران بزرگ و کوچک

سایر مدارک :

- ۱- کپی شناسنامه خریدار و ضامن
- ۲- آدرس دقیق محل کار و سکونت خریدار و ضامن
- ۳- در صورت خرید به صورت سفته پرداخت مبلغ ۱۹/۰۰۰ تومان بابت هزینه های وصول سفته به حساب شرکت که (برای مشتریان خوش حساب پس از پرداخت کلیه اقساط مسترد می گردد)

پیش قسط ۱۸۷ هزار تومان بصورت چک بانکی رمزدار در وجه شرکت سامان سیکلت سمنان
اقساط ۱۴ قسط ۳۵ هزار تومانی ماهانه یا ۷ قسط ۷۰ هزار تومانی دو ماهه بصورت چک یا سفته (سفته بدون تاریخ)
ضمانت یک فقره چک یا سفته به مبلغ ۵ میلیون ریال (در وجه شرکت سامان سیکلت سمنان) یا امضا پشت چک یا سفته توسط (ضامن)

۴ امکان تحويل موتور سیکلت توسط پست در محل آدرس خریدار

۴ بیمه شخص ثالث رایگان

۴ تحويل سند پس از وصول اولین قسط در محل آدرس خریدار

۴ انجام کلیه امور ثبت نام در شبکه پستی

جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۱۹۳۰ و یا با دفتر فروش شرکت با شماره های ۸۸۸۰۹۱۸-۸۷۹۲۸۱۷ تماس حاصل فرمایید

شماره حساب جاری ۲۲۸۱/۱۳۹۱۳ بانک تجارت شعبه گلستان پاسداران کد ۲۲۸۰





و تشکیل جلسه فاتحه خوانی خود فی نفسه سنت بسیار خوب و پسندیده است، ولی گاهی مشاهده می شود در همین مجالس که به منظور تسلی خاطر بازماندگان متوفی تشکیل می شود با اعمال بعضی از حرکات عقبگردیانه و قدیمی که در زمان حاضر هیچ فایده ای بر آن مترتب نیست، نتیجه معکوس حاصل می شود و با بروز اختلافات و درگیری و سودجویی بعضی از افراد کم خرد و جاهل جامعه که از همچنین موقعیتی به زعم باطل خود در پی کسب افتخار واهی و بی اساس برمی آیند و در پی این موضوع موجبات تکدر خاطر و ناراحتی بیشتر برای بازماندگان فراهم می شود متأسفانه حتی تا مرحله قتل عمدی انسان مسلمان هم پیش رفته اند که این اتفاقات جز تشدید کدورت ها و تکدر خاطر و بازماندگان متوفی چیزی در پی ندارد، لذا باید به جای سنت غلط، سنت درست ایجاد کرد تا جایگزین سنت غلط شود و جامعه به حیات و فعالیت طبیعی خود به دور از فتنه ها و اختلافات ادامه دهد و الله المستعان.

صوت الشعب: عملکرد ستاد رسیدگی به امور فرهنگی و اجتماعی عشایر خوزستان را در سال های اخیر چگونه ارزیابی می کنید؟

زیبیدی: متأسفانه عملکرد ستاد رسیدگی به امور فرهنگی و اجتماعی عشایر خوزستان در بعضی از موارد منفی بوده و باعث ترویج بعضی از سنت های منسوخ و غلط سابق گردید. این موضوع هم به جهت نفوذ بعضی از افراد سودجو و فرصت طلب در آن بوده و البته نمی توان فعالیت های طاقت فرسای بعضی از عزیزان دلسوز در این ستاد که باعث حذف بعضی از سنت های غلط و جایگزین سنت های مثبت شده و می باشد را نادیده گرفت مثلاً پرداختن دیه به صاحبین اصلی آن و کوتاه کردن ایادی بعضی از افراد سودجو از دست یابی به آن و تقسیم عادلانه آن بین افراد واجد شرایط از جمله فعالیت های مؤثر ستاد بود قابل ذکر است اما متأسفانه بعضی فعالیت های غیر اصولی، فعالیت ستاد را به حالت تعلیق درآورده است.

صوت الشعب: مهمترین تصمیمات متخذه از سوی قوه قضائیه در مورد ناهنجاری های اجتماعی که اخیراً از رسانه ها اعلام شده چیست؟

زیبیدی: در ابتدا عرض کردم جناب آقای سهراب بیگ ریاست محترم دادگستری استان خوزستان تدابیر ویژه و مهمی در این خصوص اتخاذ فرمودند. من جمله تشکیل دادگاه های ویژه برای برخورد سریع با قتل های ناموسی و همچنین سرقت های مسلحانه ترتیب دادند و اخیراً چندین نفر از افراد شرور و سارق مسلح و قاتل به دار مجازات آویخته شدند که چند نمونه از این اعدام های به حق در شهر اهواز در ملاء عام اجرا گردید که شهروندان عزیز مشاهده کردند و این حرکت خوب ادامه دارد و دادگاه های ویژه فعلاً با تمام توان مشغول فعالیت هستند. انشاء الله شاهد جامعه ای ایده آل و مبرا از آلودگی ها آن طور که دین مبین اسلام می خواهد باشیم.

صوت الشعب: در پایان اگر سخن خاصی دارید، بفرمایید؟

زیبیدی: اختلافات و مشکلات و ناهنجاری اجتماعی در هر جامعه ای وجود دارد و فلسفه بعثت پیامبران و ارسال رسل از جانب خداوند تبارک و تعالی همین است، ولی در هر جامعه ای همیشه عده ای به شکل خواص و روشنفکر و تحصیل کرده و مصلح وجود داشته و دارند که در زمان حاضر اینگونه افراد (مجتهدین) و در رأس آنان حضرت آیت الله خامنه ای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی کم نیستند و می توان با مطالعه و بررسی دقیق زندگی آنان موصوفین را به عنوان اسوه و نمونه از آنان تبعیت کرد. خیر دنیا و آخرت در همین است امید است عزیزان خواننده همیشه احکام دین مبین اسلام که مکتب تعالی بخش انسان هاست را مدنظر قرار داده و چند صباح این دنیا را با کسب موفقیت و ذخیره سازی اعمال صالح برای آخرت خود به پایان برده و در روز جزا از روسفیدان پیروز باشند و الله ولی التوفیق.

صوت الشعب: جناب آقای زیبیدی از اینکه وقت گرانبهائی را در اختیار ما گذاشتید کمال تشکر و سپاسگزاری را داریم.

زیبیدی: بنده نیز از جنابعالی و ماهنامه وزین صوت الشعب کمال تشکر را دارم.

اشاره: از اتاق انتظامات دادگستری آبادان سوال کردم که دفتر آقای زیبیدی کجاست؟ جواب دادند که داخل سالن که می روی کاکا هما نجایی که شلوغه اتاق آقای زیبیدی!! آری جوانی با موهای قرمز رنگ و چشمانی قهوه ای پشت میز قضاوت نشسته است. روی میز بزرگ ایشان دهها پرونده قطور گذاشته شده است به او گفتم جناب آقای زیبیدی خدا قوت واقعاً خسته نباشید! او با خود گفتم واقعاً قضاوت کار سخت و طاقت فرسایی است. و صبر و طاقت زیادی می خواهد. با کمال وقار و منانت جواب سلام را داد و از اینکه فهمید که من مطبوعاتی هستم خوشحال شد. زیرا بر نقش مهم و سازنده مطبوعات واقف است. با شناخت قبلی که از حسن خلق و بشاشت صورتش داشتم نمی توانم به صفات حسنه ایشان در اینجا اشاره نکنم. ایشان را می توان در رده اول روشنفکران و تحصیلکردگان عرب خوزستان قرار داد آنقدر آرام است که شاید خم اورا فقط در چشمانش ببینی در تمام کارهایش مخصوصاً قضاوت جدی است. با این وجود کمی شوخ طبع هم هست. به تجدید در سنت های قدیم جامعه اعتقاد دارد و تقویت ایمان و عقیده را شرط اول موفقیت در حل معضلات اجتماعی جامعه می داند. آقای حبیب زیبیدی متولد ۱۳۴۷ در سوسنگرد در یک خانواده مذهبی و شریف، تحصیلات خود را در دانشکده علوم قضایی وابسته به قوه قضائیه در تهران به پایان رساند و پس از اخذ لیسانس علوم قضایی و با استفاده از سهمیه بورس قوه قضائیه جذب دادگستری شد. و در سال ۱۳۷۲ به عنوان دادرس دادگاه حقوقی دو مستقل اندیشک مشغول به کار شد. سپس به دادسرای عمومی بهبهان منتقل گردید. با تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۴ در خوزستان به عنوان دادرس شعبه سوم دادگاه عمومی بهبهان منصوب شد که علاوه بر آن به عنوان رئیس تعزیرات حکومتی آن شهرستان گردید. در سال ۱۳۷۵ علاوه بر سمت های فوق به عنوان معاون قضایی دادگستری بهبهان منصوب شد در سال ۱۳۷۸ به عنوان ریاست دادگاه انقلاب اسلامی حوزه آبادان که شامل آبادان - خرمشهر و شادگان بود منصوب شد. اکنون به عنوان رئیس شعبه دوم دادگاه عمومی آبادان و معاونت قضائی دادگستری مشغول خدمت است. با توجه به بروز حوادث اخیر و مشکلات اجتماعی در استان گروه گزارش نشریه «صوت الشعب» مصاحبه ای با وی انجام داده اند که در زیر می خوانید.

گروه گزارش

حبیب زیبیدی:

اختلافات قبیله ای قابل حل است

نیست و نمی تواند باشد، ولی باید زمینه این پیشرفت و شکوفایی مهیا شود و هر جامعه ای قدر افراد نخبه و مستعد و خوش فکر را بداند و از آنان استفاده بهینه شود، لذا در وهله اول این افراد باید از خود شروع کنند.

تشکل های طایفه ای که گاهی مایه عقبگرد جامعه است بشوند و برای دوستان و خویشاوندان خود ثابت کنند که تابع دین مبین اسلام و به معنی واقعی آن و نه شعارهای تو خالی هستند و از بعضی عادات غلط رایج بین عشایر و طوایف دوری گزینند، البته عادات خوب و بسیار پسندیده هم در بین عشایر و طوایف یافت می شوند که نشأت گرفته از دین مبین اسلام است مثل صلح ارحام و حسن تعاون در امور خیریه و کمک و مساعدت در

کلیدی ایفا کنند.

صوت الشعب: نقش مطبوعات محلی و صدا و سیما استان خوزستان را در ارتقای فرهنگ و خدمت به فرهنگ مردم عرب خوزستان را چگونه ارزیابی می کنید؟

زیبیدی: مطبوعات و صدا و سیما و کلاً رسانه های گروهی می توانند نقش فعالی داشته باشند خصوصاً برنامه های تلویزیونی که نکات منفی اختلافات را برجسته تر نشان دهند و نکات مثبت صلح و سازش را نمایان کنند، رادیو هم به همین صورت است مطبوعات نیز که در بین اقشار باسواد جامعه رایج است می تواند صفحه ای را به عنوان حوادث تلخ و شیرین منعکس و



درگیری ها و نزاع ها را همیشه در صفحه حوادث تلخ درج و صلح ها و سازش ها و حل اختلافات و زندگی مسالمت آمیز در صفحه شیرین درج و موضوعات را تحلیل و نهایتاً در زیر هر حادثه ای نتیجه عرف غلط و سنت های غلط تشریح و به جای آن پیشنهاد عرف های خوب و مفید و مثبت شود.

صوت الشعب: تاکنون عملکرد و نقش روشنفکران و تحصیلکردگان عرب خوزستان را در حل اختلافات و معضلات اجتماعی و فرهنگی را چگونه ارزیابی می کنید؟

زیبیدی: وجود روشنفکران و تحصیلکردگان و حقوقدانان در هر جامعه ای مایه پیشرفت و تعالی آن جامعه است جامعه خوزستان هم از این قاعده مستثنی

صوت الشعب: به عنوان یک قاضی و مسئول ارجاع پرونده ها در دادگستری با سابقه بیش از ۱۰ سال مهمترین مشکلات و مسائل حقوقی مردم را در چه چیزهایی می بینید؟

زیبیدی: فعلاً مهمترین مشکل که جامعه را تهدید می کند اعتیاد به مواد مخدر و خرید و فروش و توزیع مواد مخدر است بعد از آن صدور چک های بلامحل و سپس سرقت های ساده و بعد از آن سرقت های مرکب است. سپس اختلافات خانوادگی در بین خانواده های شهرنشین و نیز درگیری های ناشی از اختلافات خانوادگی و نتیجتاً آمار بالای طلاق و مشکل بعدی تصادفات وسایل نقلیه که تلفات جانی و مالی در پی دارد و سپس درگیری ها و خصوصاً اختلافات بین عشایر و طوایف مردم که گاهی منجر به نزاع های دسته جمعی می شود و نهایتاً بیکاری عامل مهمی است در وقوع جرایم و اختلافات بین طبقات مختلف مردم است.

صوت الشعب: به نظر جنابعالی به عنوان یک روشنفکر و تحصیلکرده راه های حل این مشکلات و معضلات اجتماعی مردم استان و خصوصاً مردم عرب خوزستان را در چه چیزی می بینید؟

زیبیدی: رفع بیکاری و ازدیاد روشنفکران در جامعه و تحصیلکردان و ترک بعضی از عادات اشتباه رایج بین عشایر و طوایف. همچنین تشویق آنان به مشغولیت در کارهای مهم اقتصادی و تاهل بین جوانان و حذف زمینه های اختلافات گروهی مثل گروه بندی مردم به عشایر و طوایف و عدم بیکرنگی و یکپارچگی اجتماعی و حذف تعصب عشیره ای و طایفه ای و وابستگی های منفی عشایری و تقویت ایمان و عقیده به آنچه که مثبت و خوب است از عوامل مهم حل مشکلات و معضلات اجتماعی است و اگر بتوان این را آنطور که هست به مردم شناسانید، اعتقاد پیدا کردن مردم به آن از هر آنچه گفته شد مهمتر و مؤثرتر است.

صوت الشعب: با توجه به وجود تعداد زیادی از حقوقدانان و قضات و وکلای حقوق و دانشجویان رشته حقوق در بین مردم عرب خوزستان، به نظر جنابعالی این قشر چه میزان می توانند در حل مشکلات اجتماعی و بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به مسائل حقوقی نقش داشته باشند؟

زیبیدی: نقش تحصیلکردگان و روشنفکران عرب خوزستان در حل معضلات غلط رایج شده در بین اقشار مردم بسیار مهم است. من عملاً شاهد هستم که حدود نود درصد مشکلات ایجاد شده بین اقشار مردم به وسیله روشنفکران و تحصیلکردگان حل و فصل گردیده است. خصوصاً اینکه اخیراً روشنفکران و تحصیلکردگان در بین مسنین عرب دارای اعتبار و وجهه شده و از نفوذ خاصی برخوردار هستند این موضوع بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نمود بیشتری پیدا کرده است.

صوت الشعب: با توجه به وجود مشکلات زیاد و بروز اختلافات ناگوار و نزاعات قبیله ای چه پیشنهاداتی را به مسئولین دادگستری استان خوزستان و همچنین تحصیلکردگان عرب خوزستان جهت مواجهه با این مشکلات دارید؟

زیبیدی: البته جناب آقای سهراب بیگ ریاست محترم کل دادگستری استان خوزستان برنامه های بسیار خوب و مفیدی در دست اقدام دارد که جای امیدواری بسیاری جهت حل این معضلات هست، ولی اگر در نزاع های طایفه ای و عشیره ای بتوان شعب خاصی از دادگاه ها را به قضاوت در این امر اختصاص داد و از قضاتی در این خصوص استفاده شود که این گونه فرهنگ ها و عرف های محل را بهتر بشناسند می تواند مؤثر وثمر ثمر باشد، چون موضوع را از اصل و به صورت ریشه ای حل خواهند کرد و کینه ها و کدورت ها به صورت کامل به وسیله قضات آگاه به مسائل و کارآمد که دارای تجربه و نفوذ باشند برطرف خواهد شد. تحصیلکردگان نیز می توانند نقش بسیار مؤثری در این زمینه ایفا کرده و سایر افراد عشیره متخاصم را به عواقب وخیم درگیری ها و نزاع های دسته جمعی آگاه سازند و از وقوع درگیری ها ممانعت نمایند. البته این موضوع نیاز به جرأت و جسارت و نفی وابستگی عشیره ای هم دارد که بعضی از روشنفکران و تحصیلکرده های عرب از این خصوصیت ها برخوردار هستند و می توانند نقش

سقیفه بنی ساعده و قلمفرسایی بی قاعده!



دکتر علی الطائی - آمریکا (کارولینای شمالی)

این نوشته را در نقد روش بررسی غیر علمی ورد نتیجه گیری آقای علی سجادی - عضو هیأت تحریریه پر - که تحت عنوان «سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر» درج شده است (پر، ۱۷۹، اردیبهشت ۱۳۸۱) تهیه کرده ام و به توقع چاپ ارسال می دارم. اینجانب را اساسا کار و باری با شأن نزول «سقیفه بنی ساعده» و تسنن و تشیع و این که جانشین بلا فصل پیغمبر (ص) حق چه کسی بود و نبود، نیست که هر چه بود گذشت و به تاریخ پیوست، اما به طور کلی، خلافت بلا واسطه پیامبر اسلام به نظر قاطبه شیعیان جهان و به صلاحدید بسیاری از صاحب نظران اهل سنت، حق بارز حضرت علی (ع) بود. با وجود این، علی بن ابی طالب، ضمن ابراز نظر و موضع قاطع و صریح خویش در مسأله خلافت (نهج البلاغه را بخوانید)، خلفای راشدین را در راه پیشبرد مقاصد دین نوین مبین اسلام (اجملا و عملا) مورد تأیید قرار داد و به عنوان «مستشار مؤتمن» آنان ایفای نقش کرد. عمر بن الخطاب (رض) که می گفت: «لولا علی، لهلك عمر»، آن حضرت را نیز «قره العین» خود می دانست. از جهت دیگر، حالا که - و به هر دلیلی که بود - خلافت پیامبر مستقیما به حضرت علی (ع) نرسید، همان به که همای اوج سعادت آن بر بام ابوبکر صدیق (رض) و نه شخص ثالثی افتد؛ زیرا که نامبرده «یار غار» پیامبر به شمار می رود و از لحاظ کبر سن و سرانجام «منزل سنی» بر دیگران مقدم بود و البته که پدر عایشه، همسر و همزبان پیغمبر، (به صرافت جنگ «جمل» و سوء تفاهم «افک» عایشه «ام المؤمنین» اکثریت مسلمانان) تلقی می شود و در نقل حدیث و سنت حضرت محمد اعتبار خود را دارا است. بدین ترتیب، مشکل پیچیده و تفرقه انداز خاصی در مسأله جانشینی محض و بلا فصل پیامبر نمی ماند؛ علی الخصوص که تشریف به دین اسلام تنها با ادای «شهادتین» تحقق می پذیرد و همین بس. در تحلیل نهایی، حقانیت و اولویت در خلافت پیامبر یک مسأله «آکادمیک» فقهی - تاریخی است که صدور فتوی در آن کار بنده و گوینده و نویسنده «متفنن» نیست. پس از این مقدمه، تأملی در مورد شیوه بررسی آقای سجادی در موضوع مورد نظر می کنیم تا بعد نیز با استدلال خط بطلانی بر نتیجه گیری بی رویه ایشان بکشیم که «سقیفه بنی ساعده» ای گفته اند، نه قلمفرسایی بی قاعده!

روش بررسی

بررسی و تحلیل پدیده های تاریخی هم علم (غلغخیاخته) است و هم روش (یخافه) / (تعضداز) تلف یعنی که بدون احراز اهلیت و صلاحیت لازم در رشته مربوط، نمی توان و نباید به کنار گرفتن و آن آمد و بی گذار به «گرداب هائل» استقصای حقایق تاریخی مورد نظر دست زد. اما اگر پدیده های پیچیده مزبور را طوری مورد بررسی قرار دهیم که به نتایج غرض الود و دلخواه خود برسیم و خاطر منافقانی را هم شاد سازیم، از علمیت دوری جسته ایم و در این عرصه سیمرغی، عرض خود را برده ایم و زحمت دیگران را فراهم ساخته ایم. نویسنده در طرح تکراری خود از موضوع «سقیفه...» به نقل دو نوع روایت به عنوان اساس کار استنتاج خود پرداخته اند. نوع اول به روایاتی از ابن اسحاق و طبری مربوط می شود. روایات نوع دوم بر سه کتاب شیعی، یعنی روضه الاحیاب، روضه الصفا، و حبیب السیر (بدون ذکر نام مؤلفان) متکی است. ایشان از این میان آنچه را از حبیب السیر نقل کرده اند، «روایات رسمی شیعیان علی» دانسته اند! با توجه به این مختصر، نظری بر این روش بررسی آفت زده می اندازیم.

نقد آن روش

۱- روایات ابن اسحاق و طبری همه دست دوم یا حتی دست سوم است. در این روایات، تنها آنچه را در جریان «سقیفه» روی داده بود - یعنی «اجماع» بر خلافت ابوبکر در غیابت علی (ع) و دیگر معارف بنی هاشم که همه سرگرم تدفین و برگزاری مراسم عزاداری پیغمبر (ص) بودند - طرح شده است، نه ضوابط و شرایط لازم برای استحقاق خلافت که اصل قضیه است. از جهت دیگر، چون طبری و امثال او در زمان عباسی - که برای بنی هاشم، بنی امیه دیگری از آب درآمده بودند - می زیست، حقانیت علی را در ماجرای خلافت در بوته اجمال گذاشته بود. برای ارزشیابی استحقاق هر یک از نامزدان خلافت پیامبر در هر دوره ای از زمان و مخصوصا در عصر حاضر، باید بر آثار فقیهان و مفسران و محدثان و مجتهدان، از جمله ائمه مذاهب چهار گانه اهل سنت و ائمه و علمای طراز اول شیعه تکیه کرد. آنها بودند که نظرات و نظریات «رسمی» داده اند. «روایات» به تنهایی، یک نقل و وصف محض است نه بالقضوه تحلیل یا تبیین رسمی واقعه و مسأله مورد نظر، ظاهرا نویسنده قائل به این تشخیص و تمیز نشده اند. ایشان، شرح یا وصف (دخفحقق زستی) و روایت (دخفحقققش) را - که جنبه وقایع نگاری دارد - از یک طرف با تحلیل (سفسغششش) و تبیین (دخفحقششش) و تفسیر سببالتلث / غشققشش از طرف دیگر، یکی دانسته و به اصطلاح «خلط محبت» کرده اند. ۲- ایشان که تنها بر آن دو مأخذ، آنها هم با آن «خلط» نظر داشته اند، خوب بود به یک بررسی مختصر تطبیقی از خود منابع «سنی» دست می زنند و لااقل یکی از آن میان را که به حقانیت حضرت علی در امر خلافت قائل است، بررسی می کردند. از میان دهها مأخذ مورد نظر، ما در این جا تنها سه نمونه را - که هر کدام به دلیل خاص خود در محافل فارسی زبان معروف است - یاد می کنیم. الف- ابن ابی الحدید (متوفی ۵۸۶ هـ - ۱۹۰ م)، ادیب و مورخ دوره بنی العباسی، که آثار زیادی از خود برجای گذاشت و از همه مهم تر «شرح نهج البلاغه» علی (ع) است. این «شرح» شامل بسیاری - و نه همه - خطبه ها، موعظه ها، نامه ها، فرمانها، کلمات قصار و تفصیلات حضرت علی از بعضی از آیات قرآن مجید است. (چنان که می دانیم، نهج البلاغه را قاض بیدار دل روشن ضمیر یعنی محمد بن الحسن معروف به «شرف الرضی» متوفی ۴۰۷ هـ - ۱۰۱۶ م، جمع آوری کرده بود). ابن ابی الحدید حقیقت جوی بی باک، نهج البلاغه یک جلدی را از دیدگاه های مختلف مورد تحقیق و تدقیق و تفسیر قرار داد و دور از هر گونه تعصب - که به هر حال او «سنی» مذهب بود - کار خود را در بیست جلد با تمام رساند. او در این رهگذر، حقانیت امام علی (ع) را در امر خلافت بلا فصل پیامبر از یک سوی و دانشمندی بی چون و چرای او را در میان قاطبه مسلمانان از سوی دیگر، به اثبات رساند. اگر قرار باشد که چکیده این کار مفصل بیست جلدی را در یک بیت شعر خلاصه کنیم، بیتی رساتر از آنچه خود ابن ابی الحدید در این زمینه سروده و استنتاج کرده است نمی یابیم که گفت: ولولا «ابوطالب» و ابنه

لما مثل الدین شخصا، فقام! (ترجمه: اگر ابوطالب - پدر حضرت علی (ع) - و پسر او - حضرت علی - نمی بودند، هیچ شخصی نمی توانست به عنوان نماینده سازنده دین اسلام قدم کند تا آن را بر پای خود استوار و پایدار نگهدارد).

ب - مثال دیگر شیخ محمد عبده (متوفی ۱۳۲۳ هـ - ۱۹۰۵ م)، مفسر و مشرع «مدرن» و سیاستمدار و وزیر تعلیم و تربیت مصر و یار و همکار سید جمال الدین اسد آبادی افغانی است. عبده «سنی» تفسیر مختصری از نهج البلاغه به عمل می آورد و به تبیین دقیق محتویات آن - آنها هم بدون رد و مخالفت با هیچ کدام آنها - می پردازد. او در مقدمه خود می گوید که به طور تصادفی با این اثر آشنا می شود و پس از مروری بر پاره ای از عبارت آن به مطالعه همه کتاب می پردازد تا سرانجام شرح و تفسیر همه آن را و وجه همت خود قرار می دهد، زیرا در می یابد که: «... گوی در هر جای نهج البلاغه نبردی در عالم فکر و معنی» برپاست و یورش در کار و این که بلاغت را خود دولتی است و فصاحت را تاخت و تازی... و البته که فرمانروای این دولت و سردار سلحشور این یورش همانا بر چمدران بیروز آن یعنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است».

ج - آخرین مثال ما دکتر محمد التیجانی (تونس) در اصل «سنی» است که یکی از نخبگان روشنفکران مذهبی در جهان غرب به شمار می رود. دکتر التیجانی در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در سفری، با یکی از شیعیان غیرورجانی عراقی آشنا می شود و بر مبنای کنجکاوی شخصی اطلاعات مختصری در مورد تشیع از آن همسفر به دست می آورد. این دانسته های مختصر، سرانجام او را هم با شیعیان لبنان و عراق آشنا می کند و هم به تحقیق به اصطلاح میدانی در آن دو کشور می یابد. علاوه بر این، التیجانی به تدقیق سیستماتیک در آثار امام حسن می پردازد و تا آن که «سقیفه بنی ساعده» سر درآورد. نامبرده در این رهگذر - و بیشتر از طریق «برهان

است. «البته امام خمینی در این مورد هم - چون موارد متعدد دیگر - حق و ویژه خود استفاده کرده و مأخذ روایت خود را ذکر نمی کند. آقای خمینی گفته بود که: ۸۵ درصد امامت بر اصل تقیه (= دروغویی به منظور پنهان کردن عقیده و صیانت شخصی) استوار است». (حاشیه اول).

۳- «پس از در گذشت پیامبر و تعیین خلیفه توسط انصار و مهاجر «مهاجرین» علی و یکی از همسرانش که دختر پیامبر بود (فاطمه) «کذا!» به حضور خلیفه رفته و خواهان مزرعه فدک به عنوان ارثیه «ارث» پدر شدند «در این جا علی و فاطمه هر دو با هم فرزند حضرت محمد «شندند»، و به شرحی که خواندید، با مخالفت ابوبکر مواجه گردیدند «گشتند یا شدند». ضمنا حضرت فاطمه نه به اتفاق حضرت علی بلکه به همراهی عباس عم پیغمبر به نزد ابوبکر رفته بودند».

۴- «از این گذشته در هیچ مأخذی نیامده است که علی بن ابی طالب منطق ابوبکر را در رد مالکیت دختر پیامبر بر مزرعه فدک، یعنی روایت «از پیغمبر شنیدم که گفت: ما ارث نمی گذاریم و هر چه از ما بماند صدقه است، خاندان محمد فقط از این مال می خورند...؟» و من کاری که پیغمبر می کرد تغییر نمی دهد! را جالش کرده باشد «جای «را» که علامت مفعول بواسطه است بعد از «کار» یعنی «اسم» می آید، نه پس از «فعل» که «می دهد» است». به عبارت دیگری علی بن ابیطالت از صحت روایت مطلع بوده «بود» و اخیانا با ابوبکر در «جزو» بیت المال دانستن مزرعه فدک هم عقیده نیز بوده است «بود»، ولی احتمالا هم برای حفظ «تأمین» رضایت همسرش که دخت «دخت» بیشتر در شعر و نثر قدیمی به کار می رود «پیامبر بوده بود»، و همچنان که از او نقل کرده اند «در واقع خود ایشان در نهج البلاغه تأکید کرده اند» برای «به خاطر» جمع آوری قرآن، ارتباط خود را با خلیفه برگزیده مردم محدود کرده بوده است «کرده بود».

۵- «خود این امر یعنی محدود کردن روابط با ابوبکر تا زمان فوت فاطمه مؤید این امر تواند بود که علی نمی خواسته است «نمی خواست یا نخواست» است». به منظور حفظ حرمت دختر پیغمبر در اختلافش با ابوبکر بر سر ارثیه «ارث» پدر جانیگیری کند و بدین جهت تصمیم به انزوا گرفته بوده است «گرفته بود».

۶- «شاید مهمترین دلیل انزوای علی بن ابی طالب از سوی بنی هاشم (که اقوام وی بودند) «بنی هاشم تنها یک قوم واحد بودند، نه «اقوام» متعدد؛ ضمنا در جمله معلوم نیست که فاعل و عامل انزوا «علی» است یا «بنی هاشم» در این حقیقت نهفته باشد که وی در زمان حیات پیامبر برای از میان برداشتن مخالفان خود در بسیاری از مواقع از علی بن ابی طالب استفاده می کرد و لاجرم خشم و کینه بسیاری از طایفه ها را متوجه خود گردانیده بود. علاوه بر این، خشونت که وی برای اجرای اوامر پیامبر به کار می برد، بر عدم محبوبیت او می افزود «جمله اخیر زائد است زیرا مبنای آن به وضوح در جمله قبل از خود دیده می شود!». ۷- این «استفاده ابزاری دقیقا شبیه همان استفاده ابزاری که امام خمینی در اوایل انقلاب از آیت الله شیخ صادق خلخالی «مداقل در آن زمان این شیخ «آیت الله» نبود!» به عمل آورد و از عول برای پیشبرد نظریه های سیاسی و حکومتی خویش استفاده کرد، و قبح خونریزی و آدم کشی به عنوان وسیله حکومت کردن را از میان برداشت؛ بدون این که این اعمال غیر انسانی را مستقیما بر عهده گرفته باشد. گرچه بعدها روشن شد که آیت الله خمینی با علم به عدم تعادل روحی آیت الله خلخالی چنین سوء استفاده ای را از وی نموده بوده است «کرده بود»». (حاشیه دوم).

۸- «دور نیست که پیامبر اسلام یا در یافت احساس منفی مردم نسبت به علی بن ابی طالب «همه مردم؟» و چون گمان می برده «می برد» که ممکن است مردم در غیاب «وی» و پس از وفاتش «غیاب» معنی «وفات» را نیز می دهد! به عناوین مختلف به سرزنش او برخیزند و یا با قصد اتمام از او در مقام قتل وی برآیند، عبارتی در حمایت از او گفته باشد، که اخیانا منبع و مأخذ روایت علی طولانی و شرح و تفصیل داری باشد «بوده است؛ ضمنا «طولانی» به معنی «تفصیل دار» هم هست!» که شیعیان در باب حجه الوداع و چاه غدیر خم ساخته و پرداخته اند «غدیر» چاه نیست، بلکه «آبگیر» است و به هرحال مترادف کردن آن دو ناصواب می باشد».

رد آن نتیجه گیری:

۱- اگر اختلاف علی (ع) با ابوبکر (رض) بر سر مزرعه فدک بود... و اگر ایشان روایت یا نقل ابوبکر صدیق را از زبان پیغمبر در مورد تعلق مزرعه فدک به بیت المال مسلمین پذیرفته بود... و اگر همان با خلافت همین مخالفت نداشت... و اگر هم انزوای علی به خاطر جمع آوری قرآن صورت می گرفت، که دیگر لب تلخ به انتقاد مسخ از «علی: مرد لایتنانی» (عنوان از حسن صدر) گشودن به چه معنی است؟! به شهادت صریح نهج البلاغه، علی هیچ هوای خلافت را بر سر نداشت. از دید او «خدمت» به خلق و نه «خلافت» و فرمانروایی بر آنها خود عبادت خالق است و شیوه رویه رفتار پسندیده اجتماعی در تأمین رضایت مخلوق. اما وقتی که کسانی استحقاق ابوبکر را در خلافت به سبب صحابیگی و پدر زنی پیامبر به رخ می آورند و سایر نامزدان خلافت کشیدند، او به عنوان یک واکاوش بر نقد این ضابطه و بیت شایسته سرود و آنها را نیز در جمله ای خلاصه کرد و گفت: «واعجابه ان تكون الخلافه بالصحابه والقرابه!» (شگفتا که ضابطه خلافت را صرف همدمی و خویشی با پیامبر بدانند). یعنی که اگر هم این ضابطه به تنهایی ملاک عمل است که خود علی باز هم اولی است. بنابراین، قول نویسنده به این که: «ظاهرا علی بن ابی طالب «خویشی» و «طایفه قریش»» در واقع شاخه بنی هاشم از قبیله چندین شاخه ای قریش را در وجود خودش خلاصه می دیده است «می دید» لایب ده این استدلال که او هم پسر عم «و هم» داماد پیامبر بوده «بود» و لاجرم از همه به وی نزدیک تر بوده است «بود»...، فاقد هر گونه ارزش سخن سنجی و استنتاجی است.

۲- چگونه حضرت علی «دعوائی» را ابوبکر بر سر مزرعه فدک راه می انداخت در حالی که به گفته خود نویسنده او روایت ابوبکر را در مورد حدیث پیغمبر تأیید می کرد؟ علی خردمندتر و شایسته تر از این بود که به خاطر جلب رضایت «خانم جان» بر خلاف وصیت پیغمبر و نص قرآن عمل کند. حضرت فاطمه، یعنی دختر پیغمبر و همسر علی، هم ارجمندتر از این بود که به خاطر ملکیت مزرعه ای آنها هم بر اثر وفات پدر فتنه به راه اندازد و بر درهای همسرش بیفزاید. قضیه پیچیده تر از این بود که بتوان آن را «سردیرانه» به آن سادگی عنوان کرد.

۳- وقتی که نویسنده با توجه به بدایع خود می گوید که «انزوا ای علی به خاطر جمع آوری قرآن صورت گرفته بود، دیگر چه دلیلی دارد که علی از قوم خود «بنی هاشم» دوری گزیند یا آنان خود روی از وی برگردانند؟ در واقع، به استثنای «ابولهب» و زن «حماله الحطب» او، همبستگی بنی هاشم با هم یکی از عوامل اساسی ریشه دوانی اسلام و گسترش اولیه آن در شبه جزیره عربستان است. مگر اولین دو شهید نامور اسلام حمزه (عموی پیغمبر و علی) و عقیل (برادر علی و پسر عموی پیامبر) نبوده اند؟ و مگر هم ائمه شیعه - به استثنای امام دوازدهم - جان خود را در راه استقرار اسلام راستین قرآنی از دست نداده اند؟ به نظر می آید که نویسنده، «قریش» را به معنی اعم با «بنی هاشم» به معنی ایکی دانسته و در اینجا نیز بر حسب روش خود در نوشته مورد نظر در زمینه اسباب عزلت گزینی حضرت علی نیز دچار مغالطه و تناقض گویی شده است.

۴- در مورد «خشونت» امام علی و «مورد استفاده ابزاری» واقع شدن ایشان از طرف پیامبر، باید گفت که علی بن ابی طالب اولین مردی بود که به اسلام ایمان آورد و در راه انتشار آن شمشیر زد. البته که ایمان مزبور علاوه بر توسل به «ذوالفقار» - که هدیه پیغمبر بود - بر تدبیر و حسن سلوک و قدرت بیان و آگاهی سازنده و به فرهنگ قرآن و حدیث پیغمبر نیز متکی بود. علی از این طریق دیگران را تحت تأثیر قرار می داد تا در پوشش راه قدیم نهفته و به اسلام توجیهی - نه اسانسانسنگی (روی آوردن) تأکید همگی کنیم که شمشیر زن و «خشونت» علی غالبا مبارز و یارویی با یورش های پرت برستان علیه نومسلمانان بود؛ یعنی که در حد خود جنبه دفاعی داشت و دفاع مقدس تر از جهاد به معنی جنگیدن با لشکر کفر است. به همین دلیل پیغمبر اکرم! خطار و تکرار می کرد که: «ارفعوا السنکیم عن علی بن ابی طالب» فانه خشن فی ذات الله عزوجل و غیرمداهن فی دینه». (زبان های خرده گیری خود را علیه علی بن ابی طالب ببندید، زیرا که او در راه ایمان به خدا قاطع است و در تطبیق احکام دین خود اهل سازش نیست). از یاد هم نبریم که بگوییم: آیا مگر تنها به این دلیل نبود که «خوارج» علیه علی قیام کردند و در محراب به شهادت شریسانند که او «شدت عمل» «خشونت» علیه معاویه به کار نبرده بود و به جای این که نبرد «حقین» را به طور نهایی ببرد، به تحکیم تن در داد تا سرانجام همان جنگ را به همان معاویه بپازد؟

ادامه در صفحه ۲۳

خلف» - در می یابد که اولویت در حقانیت خلافت پیامبر اسلام با علی (ع) بود و مذهب تشیع بر حق. به همین جهت هم حاصل تحقیقات خود را - که مبتنی بر روش نوین تحلیل تطبیق تاریخی ثرفشققشخخز / یسغشغشش مشرقهققشها است - در کتابی به نام: «ثم احدثیت» (پس، به راه است هدایت شده ام) به چاپ می رساند. طی این کتاب - و چنان که از عنوان آن هم بر می آید - التیجانی می نویسد که با تبیین به مذهب تشیع گرویده است (کتاب مزبور تحت عنوان: «انگاه هدایت شده ام»، به فارسی ترجمه و چاپ شده است).

۳- اما در خصوص روایات شیعه که نویسنده به آنها استناد جسته و گفته است که آنها به طور من در آوردی خلافت علی را علم کرده اند، این نکات را متذکر می شوم. یکی این که همه مأخذ مزبور به قرن دهم هجری (شماره دهم میلادی) و همزمان با ظهور صفویه در ایران - یعنی حدود پنج قرن پس از وفات پیغمبر و قضیه «سقیفه...» به رشته تحریر درآمده بود. این خود می رساند که نامبرده همه آثار تحلیلی و تفسیری اولیه خبرگان شیعی را در آن پنج قرن به کنار زده و به بیخ ریش چند روایت دست چند و چندین - گیرم که همه شیعی - جسیبیده است. هسته اول فکر شیعی را باید قبلا در محتویات «نهج البلاغه» سراغ گرفت و به دنبال آن اثر قلمی ائمه شیعه را - مخصوصا امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) را - مد نظر قرار داد. علاوه بر آن، باید تألیفات علمای معروف شیعه یعنی: ابن بابویه (شیخ صدوق) (متوفی ۳۸۱ هـ - ۹۹۱ م)، محمد کلینی (متوفی ۳۲۹ هـ - ۹۴۱ م)، شیخ محمد مفید (متوفی ۴۱۳ هـ - ۱۰۶۷ م) و ابوالعلی الطبرسی (متوفی ۵۴۸ هـ - ۱۱۵۳ م) را مکمل منابع و مأخذ مذکور به شمار آورد. در واقع مؤلفات مشهور این علمای دینی است که حدود و ثغور مکتب تشیع «رسمی» را، آنها هم تقریبا همزمان با پیدایی چهار مذهب تفسیری «سنی» یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی مشخص کرده اند.

به عبارت دیگر، نقطه عطف تجلی و شیعی تبلور این مذاهب را باید در مدرسه یا مکتب یا نخله فکری (فالعطف بخ مخازس) شیعی که امام جعفر صادق (متوفی ۱۴۸ هـ - ۷۶۵ م) پی ریزی کرده بود، سراغ گرفت. به خاطر بیابوریم که ابوحنیفه مستقیما از تعالیم آن امام متأثر بود. امام محمد شافعی (مؤسس مذهب شافعی) - که از جانب مادر به اهل البیت منسوب است - آن چنان در ولای علی مستغرق و در شخصیتش محو بود که برخی او را از جمله «غلات» به حساب آورده و اشعاری در این زمینه سروده اند.

باید بین تشیع که یک مکتب و مذهب فکری و فلسفی و دینی و سیاسی و فرهنگی از یک جانب و مسأله محض خلافت بلا فصل پیغمبر از جنب دیگر، قائل به فرق و تمیز مقوله ای و تحلیلی شد. به عبارت دیگر، حتی اگر علی بن ابی طالب مستقیما و نه در دور چهارم به خلافت پیامبر می رسید، باز هم مذاهب و ملل و نحل مختلفی در عالم اسلام به وجود می آمد. به همین دلیل هم چه در خود تشیع و چه در هر یک از مذاهب مختلف اهل سنت، فرقه ها و طریقه های مختلف به وجود آمده است که بر خلاف گفته «حافظ» نباید همه را عذر نهاد، زیرا همه آنها در راه خود در جستجوی کشف «حقیقت» بوده اند و به دنبال همان «بانگ جرس».

رویه مرفته، قرن ها پیش از ظهور صفویان در ایران و به گفته نویسنده: «استخدام و وارد کردن صدها نفر از ملاهای شیعه علی از جبل عامل و در لبنان» تشیع از مرحله تکوین و تکون گذشته و به عنوان یک مؤسسه (دخفحقققشه) رسمی درآمده بود. اگر حقیقت امر غیر این می بود، نه شاه اسماعیل صفوی جوان و یاران قادر به «رسمی» کردن این مذهب در ایران می شدند و نه می توانستند که آن کالاهای «ملاهای شیعه علی» را از شام به ایران وارد کنند. صفویان یک واقفیت شیعی منتشر در جهان اسلام را در نقطه ای از آن - که ایران باشد - «رسمیت» دادند و نه این که از عدم به وجود آوردند. سخن ما این است که تکیه نویسنده بر منابع دست چندم شیعی و عدم توجه مطلق به منابع اصلی یادشده در بالا تیممی است که در حین وفور آب صورت گرفته و به همین جهت خود و نمازش در آن واحد باطل است. در رابطه با همین نقص فاحش پژوهشی نیز باید گفت که اولاً: نباید به مهاجرت «ملاهای شیعه علی» به دیده استهزا و استخفاف نگریست. این پدیده که امروز به عنوان «دهشقی دهشقق» معروف است، همیشه در تاریخ تمدن و فرهنگ مدرن بشر وجود داشته است. برای مثال، و برخلاف تصور بعضی ها اکثریت قریب به اتفاق گردانندگان مرکز پژوهشی پزشکی گندی شاپور را غیر ایرانیان و غیر زردشتیان مهاجر تشکیل می دادند. ثانیاً: توصیف «حبیب السیر» به عنوان «روایت رسمی شیعیان علی» دلیل زنده دیگری بر آفت زده بودن همان روش است. حبیب السیر یک کتاب (اکتون چهار جلدی) وقایع نگاری محض است. مؤلف آن، غیاث الدین بن همام الدین، معزوف به خواندمیر (متوفی ۹۴۲ هـ - ۱۵۲۵) وقایع نگار بود، نه فقیه، نه مفتی، نه محدث، یا مجتهد، یا مفسر یا شیخ الاسلام که بتوان به گفتار (منقول) او به عنوان «روایت رسمی شیعیان علی» استناد جست. اجمالا، این گونه روش ها و بررسی حساب نشده و غیر علمی است که نتایج نسنجیده ای به دست می دهد.

نتیجه گیری نویسنده:

نویسنده پس از نقل روایاتی از چپ و راست به شکلی که معروف افتاد، نتیجه گیری هایی در متن و در حاشیه نوشته خود می گیرد و به خود خواننده - البته خواننده نا آگاه یا بی تفاوت - می دهد. ایشان در این استنتاج مقایسه های شگفت آوری نیز به عمل می آورد و به لفظ و معنی به پیغمبر اکرم (ص) و مولای متقیان (ع) اهانتمی کند تا ظاهرا دین خود را ادا نماید، اما به چه دینی و آئینی؟ نمی دانیم. اجمالا آن نتایج غیر رایج را به شکل زیر و با نقل مستقیم خلاصه می کنیم تا سرانجام مستدلا آنها را رد کنیم.

۱- «دیدیم که اختلاف میان خلیفه اول ابوبکر صدیق و خلیفه چهارم علی ابن ابی طالب، چنان که منابع مختلف شیعی و سنی ذکر کرده اند، اساسا بر سر مزرعه فدک بوده است «بود»». ۲- در خصوص «دعوائی فاطمه با ابوبکر بر سر مزرعه فدک» اختلاف نظر «دعوا» نیست! روایات بی مأخذ دیگری هم وجود دارد... از آن جمله روایت آیت الله خمینی

خویش را در داستان‌های محمود داشته‌اند. «پیرزن نای حرف زدن ندارد. بینی واره بزرگی که به پره دماغش آویزان است، رو لبهایش نشسته است.» (زمین سوخته، ص ۶۷). در صفحات بعد همین رمان وضعیت متالم این پیرزن را با نوع پوشش او تصویر می‌کند: «ام مصدق به پیشانی عصابه بسته است، چادرش را دور خویش پیچانده و لب سنگ فرش نشسته است.» (همان، ص ۲۶۹)

مردم عرب خوزستان مانند سایر قومیت‌ها نمی‌توانند فارسی را به درستی صحبت کنند و معمولاً در به کارگیری ضمائر و تکلم بعضی از حروف دچار مشکل می‌شوند. محمود در گفت‌گونیسی (دیالوگ) این شیوه فارسی صحبت کردن مردم منطقه را به کار می‌گیرد. البته این شیوه در برخی از فیلم‌های سینمایی یا سریال‌های تلویزیونی هم به کار گرفته شده است، اما تفاوت اساسی محمود با نمونه‌های مذکور این است که اولاً از این موضوع نه برای

خوزستان، به همراه سایر هم‌میهنان خود، از جنگ دیده‌اند به خوبی و روشنی تصویر شده‌اند: «روزهای اول جنگ، پدر و برادرش ناپدید شدند. صبح علی‌الطلوع هر دو با هم رفته بودند صحرا، طرف‌های حمیدیه و دیگر از شان خبری نشد» (زمین سوخته، ص ۱۰۷)

مردم عرب خوزستان در جنگ هشت ساله قریب دوازده هزار تن شهید داده‌اند و این موضوعی است که نمی‌تواند از نگاه عمیق و تیزبین محمود مخفی بماند. به همین دلیل حضور مردم در دفاع از تمامیت ارضی کشور یکی از مواردی است که به صورتی پررنگ در داستان‌های او به چشم می‌خورد: «آفتاب داغ است. کسی سلام می‌کند. عادل، پسر شانزده ساله «ام مصدق» است که زیر یکی از نخل‌های وسط میدان ایستاده است و قنداق تفنگ را گذاشته است زمین و به تنه نخل تکیه داده است. نوار فشنگ که رو شانه اش حمایل شده است، زیر گله‌های نوری که از لابلای

ساحل در هم آمیخته بود... لحظه‌ای بعد که مردها با انتظار وحشت زده‌ای به سطح آب می‌نگریستند، ناگاه از کنار یکی از بلم‌ها خون فروانی بیرون زد، همچون چشمه جوشید... و سطح آب را به رنگ شفق درآورد.» (زائری زیر باران، ص ۸۷-۸۶).

وجود کارون در شهرهای خوزستان باعث ایجاد گروه‌های شغلی مختلف بوده است که از جمله می‌توان به قایقرانان یا بلم‌چی‌ها اشاره کرد. در «همسایه‌ها»، به صورت گذرا، با یکی از این بلم‌چی‌ها آشنا می‌شویم که هم‌بند خالد، راوی داستان است. او که به دلیل قتل یکی از همکاران خود به پانزده سال زندان محکوم شده است، با اکثر زندانیان از جمله زندانیان سیاسی رابطه‌ای صمیمانه و عاطفی برقرار کرده است و از همین رو زندانیان او را «بویه» صدا می‌کنند. زمزمه‌های گاه و بی‌گاه «بویه» راوی داستان را بسیار متأثر می‌کند. بهتر است این تأثر را از زبان راوی بخوانیم: «بویه زیر لب زمزمه

ادبیات داستانی را از زاویه جامعه‌شناسی می‌توان به دو گروه کلی اجتماعی و غیراجتماعی تقسیم کرد. بنابه دلایل مختلف اکثریت قریب به اتفاق داستان‌نویسان خوزستانی به جرگه اجتماعی نویسان گرایش دارند.

در بین این گروه، احمد محمود جایگاه ممتاز و بی‌بدیلی دارد. محمود هم به لحاظ حجم وسیع آثار خود و هم به دلیل پای بندی به بازتاب امور معیشتی، فرهنگی و مبارزاتی مردم در داستان‌های خود و هم به علت ارائه گسترده این امور، چنین جایگاهی نه فقط در میان داستان‌نویسان خوزستانی بلکه در سطح ملی نیز به خود اختصاص داده است. در آثار محمود می‌توان تاریخ پنجاه ساله اخیر خوزستان را مطالعه کرد.

می‌گویند کارل مارکس درباره اهمیت داستان‌های بالزاک گفته است که بدون خواندن آثار بالزاک نمی‌توان جامعه آن روز فرانسه را به درستی شناخت. به گمان این گفته درباره آثار

مردم عرب خوزستان در داستان‌های احمد محمود

محمد جعفری (قنواتی)

استهزا، بلکه برای بیان مشکل این مردم استفاده می‌شود، ثانیاً این گفت‌وگوها در داستان‌های محمود آن قدر طبیعی است که گویی از روی نوار ضبط صوت باز نویسی شده است. از این رو بدون هیچ گونه تصنع و تکلفی در میان داستان جای گرفته و قسمت‌های مختلف آن را به همدیگر چفت و بست می‌کند. به گفت‌وگوی زیر که میان ابویعقوب و یک نظامی است، توجه کنید:

- نیومدی ناشتا بخوری؟

- بعداً می‌ای باباتی

- توتونت تمام نشد ابویعقوب؟

- لایینی تا فردا داری.

(قصه آشنا، ص ۸۰)

محمود در گفت‌وگو نویسی‌های خود عربی محاوره‌ای مردم خوزستان را نیز به کار می‌گیرد. نمونه زیر یکی از نمونه‌های زیبای گفت‌وگو نویسی است که فارسی و عربی محاوره‌ای مردم عرب خوزستان را نشان می‌دهد:

«زایر طعیمه دست به کوبه در می‌ایستد. چفیه اش با باد آشفته شده است.

- حان جانم علماس (الماس) کیفک خوب؟

- چی بگم زار طعیمه؟

- بس چارا گریه می‌کنم؟

نجمه می‌آید - پریشان. زایر طعیمه برمی‌گردد به زنش:

- وین چنتی نجمه؟

صدای نجمه گرفته است:

- بیت زار حسن بنا.

طعیمه به گونه‌های سیلی خورده زن نگاه می‌کند. به چشم تر الماس نگاه می‌کند. صدایش می‌ترکد:

- علماس! ولک چی شد؟

و چفیه را از سر برمی‌دارد و پاتند می‌کند. (قصه آشنا، ص ۵۸)

با توجه به مجموعه آنچه ذکر شد باید بگویم که مردم عرب خوزستان با مرگ احمد محمود یکی از راویان صدیق و شریف خود را در عرصه ادبیات داستانی از دست دادند. بدون تردید میراث میراث گران قدری که از محمود بر جای مانده است، برای همیشه روشنایی بخش راه کسانی خواهد بود که در این عرصه، دغدغه اصلی آنها زندگی، فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم است.

شاخ و برگ نخل می‌تابد، برق می‌زند. (همان، ص ۱۰۷)

در قصه «ستون شکسته» سرگذشت غم‌یار «ابویعقوب» به زیبایی تصویر شده است. «ابویعقوب»، با آن گونه که عوام جنوب تلفظ می‌کنند «ابویعگوب» پیرمردی از اهالی دشت آزادگان است که همه اعضای خانواده خود را از جنگ از دست داده و خود به پریشان حالی و افسردگی دچار شده است. سربازان، پاسداران و همه کسانی که در اطراف بستان در رفت و آمد هستند، با سرگذشت او آشنا می‌شوند و به او محبت

می‌کند. دراز است و استخوانی. همیشه دشداشه می‌پوشد. چپیه به سر می‌بندد... زمزمه بویه تلخ است. سوز دارد. دلم پر می‌کشد... بویه زمزمه می‌کند. صدای بلم‌چی پر کشیده است با سوزی که جانم را از غم سرشار می‌کند. غمی که در ساحل کارون سینه به سینه گشته است تا به من رسیده است. غم همه ماهی‌گیران و قایق‌رانان کارون. این غم را دوست دارم. سینه‌ام را می‌ترکاند، اما دوستش دارم. هنوز بویه زمزمه می‌کند. «همسایه‌ها، ص ۳۷۹».

محمود در داستان‌هایی که درباره جنگ



نوشته است، وضعیت مردم عرب را توضیح می‌دهد. در این داستان‌ها با تأکید بر بمباران روستاهای عرب نشین ادعاهای دروغین درباره حمایت عراق از عرب‌های خوزستان را برمی‌کند: «صدای انفجار یک لحظه ساکت نمی‌شود. صداها خفه است. دوردست‌ها را می‌زنند. در غرب کارون ملاشیه، دب‌حردان و سیدغیاث را و نزدیک تر حمیدیه را و در جنوب شهر فارسیات و ام‌الطیر و کوت عبدالله را» (زمین سوخته، چاپ اول، ص ۴۹)

در این داستان‌ها، صدماتی که مردم عرب

احمد محمود و جامعه خوزستان نیز مصداقی کامل دارد. محمود در آثار متعدد خود توانسته است جامعه متکثر خوزستان را به خوبی و با مهارت کامل تصویر کند.

یکی از مهم‌ترین مسائل مورد علاقه محمود، پرداختن به زندگی مردم عرب خوزستان بوده است. به گمان من هیچ‌یک از نویسندگان خوزستانی به اندازه محمود به مسائل این مردم نپرداخته است. خوانندگان آثار محمود در شخصیت «شیخ شعیب» داستان (شهر کوچک ما) نابودی نخلستان‌های وسیع این مردم به همراه تغییر زندگی سنتی آن‌ها را می‌بینند. در چهره «خالد» همسایه‌ها هم سویی آنها را با سایر هم‌میهنان خود در مبارزه برای ملی شدن نفت و نیز عواقب مترتب بر آن، زندان و تبعید، را می‌بینند. در چهره‌های «ابویعگوب»، «ام مصدق»، «عادل» و «زایر طعیمه» نقش و حضور مردم عرب و سختی‌های آن‌ها را در جنگ هشت ساله می‌بینند. در یک کلام باید گفت که هر یک از آثار محمود نشانی از زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان را به همراه دارد. در سطرهای آتی کوشش شده است با استناد به داستان‌های این نویسنده، تلاش وی جهت بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم عرب خوزستان تبیین شود.

در داستان «زیر آفتاب داغ» زندگی و مرگ دردناک «نصرو» را تصویر می‌کند. «نصرو» یکی از هزاران هم‌ولایتی‌های ما و اوست که برای گذران زندگی صید ماهی را پیشه خود کرده است، اما این کار را، یعنی تأمین معیشت خانواده، باید در محاصره کوسه‌ها و گرداب‌های کاروان انجام دهد. «نصرو» عاقبت در حین این کار با مرگی فجیع، زندگی خود را از دست می‌دهد و طعمه کوسه بزرگی می‌شود. زندگی تلخ «نصرو» را از زبان راوی صادق و شریف این زندگی بشنویم: «چشم نصرو به کوسه افتاد. دندان‌ها را رو هم فشرد و غرید «حیوون بدترکیب بازم پیدات شد» و نشست و پارو را برداشت و به کوسه حمله کرد. کوسه به سرعت خود را از زیر ضربت پارو کنار کشید ناگهان در این گریز تنه اش محکم به بدنه بلم خورد. بلم لنگر برداشت و نصرو به آب افتاد... پرهای کوسه، سینه نصرو را خراش داد. هر دو با هم غوص رفتند و دوباره بالا آمدند... همه‌م بلم نشینان با شیون زنان

بريد الفن والادب

سوي وصحيح، أما عن الآيات التي جاءت باللفظ العربية، فما يبدو لي أنها الخطوة الأولى، وانت بحاجة إلى قطع مشوار طويل لقرض الشعر العربي الفصيح هذا لك جزيل الشكر.

الاخت حكيمه أبوشهبازي، وصلتنا مقطوعتك «لاصمت» فإن الإحساس والحساس فيها ملموسان، لكن هذا لا يكفي للشعر وأنت بحاجة لقراءة في الشعر العربي القديم والحديث. فألي ذلك ادعوك و أتمنى لك التوفيق.

الاخت الطالبة نسيم موسوي جابري، مقطوعتك «ياليث» فيها كثير من الصور الشعرية، و اماك طريق يحتاج إلى دقة في المعاني والاساليب الشعرية. أما عن القصيدة القصيرة «الفراق» فإنها تحتاج إلى وقت من الممارسة في القصة وقراءتها لتتضح.

الاخت الاديب رستم خنيفر، مقالكم المطول «سر الانتصار» فيه ملاحظات هامة جداً تلخيصه وتمحيصه، و ارجو لك التوفيق. الاخت الاديبه زينب الكعبية، وصلتنا قصيدتك «يا نخيل» سننشرها في العدد اللاحق إن شاء الله و شكرنا.

الاخت الشاعر روح الله العبادي، نشكر كعلي مقطوعتك في فضل شهر رمضان ومنها هذا البيت: بالصائم هله او يا هله يا يمانه

او ما ننسه فضل رمضان واحسانه الاخت المحترم الشيخ عباس الملك ناصري، وصلتنا «قصيدة الجحوك» حبذا ترسل لنا من باقي شعر ك و شكرنا.

«أفديها» لا تتناسب مع «هواها»، كما أن كلمة «كلاها» غير فصحي والصحيح (أكلها). وهذا أتمنى لك التوفيق.

الاخت صديق الجريدة، الشاعر يعقوب عبدالحسين الساري، عرفناك شاعراً مجيداً تمتلك خيالاً شعرياً واحساساً مرهفاً واني لفي عجب مما وصلتنا منك أخيراً، والا هي قصيدة تحت عنوان «بس وصالك» وهذا مطلعها: «أردأصك يا حبيبي لكن أنهوالقللم حرنابجما لك» «أردأقول أحلى الجلمه التشمط اطباع او مثالك» ولو وضعنا هذا الطلع في الميزان لوجدنا الشطر الثاني فيه خلل في الوزن، و لو قلت «أحلى جلمه» لتلافيت الخلل. أما عن معانيه الشعرية، ما هو مكان مثالك في هذا البيت؟. و على كل حال، أرجو ألا تحمل عني شيئاً من الانفعال فأني أحبك فصارحتك. و أنا انتظر منك القصائد و شكرنا.

الاخت الشاعر طاهر الكناي، وصلتنا منك قصيدة باسم «ضوء البصر» نشكر شعورك تجاه صحيفة صوت الشعب، لكن الاسف هو أن القصيدة جاءت عبر الفكس ناقصة مبتورة الاشطر الثانية، أما مطلعها فهو:

علا صوت على الاصوات والفكر يهدي باسم الشعب باق... و مما يبدو من بداية الشطر الثاني للمطلع أن وزن الشطر الثاني لا يوافق الشطر الأول وهو من بحر الوافر: علاصوت(مفاعلتن) على الاصوا(مفاعلتن)

- ملاحظة هامة: الأخ الاديب الأستاذ محمد جواد اسماعيل غانمي، وصلتنا رسالتك الموقرة بما فيها من ملاحظات قيمة وهامة والخاصة بالأخطاء المطبعية في الصحيفة. هذه الملاحظات التي إن دلت على شيء إنما تدل على شعورك السليم الصادق وإحساسكم بالمسؤولية، ولا يسعني إلا أن أشكركم ايها الأستاذ الجليل، وأن أئين لك اسباب هذه الأخطاء التي كثرت في الصفحة الثامنة عشرة وهي الصفحة التي احتلتها كلماتي المتواضعة عن رحيل العالم الجليل الفقيه السيد هادي باليل الشيربي الموسوي، و قلت في سائر الصفحات. أما عن ص ۱۸ خاصة لا بد من القول: أولاً - كان ديدنا في تصحيح النصوص ولا سيما في جناح الفن والادب، هو أن نعيد قراءتها وتصحيحها أكثر من مرة حتى نطمأن من سلامتها وهذا ما بذلنا جهدنا من أجله منذ العدد الثامن من هذه الصحيفة.

لكن ما حصل في ص ۱۸، هو أنني كنت قد أعددت كلمة وقصيدة بمناسبة المجلس التأسيسي الذي أقامه بعض الاخوة العرب الخوزستانيين القاطنين طهران، في اليوم السابع لرحيل العلامة الفقيه السيد هادي باليل الموسوي، وبعد انتهاء الحفل مباشرة سلمت الكلمة والقصيدة التي كنت قد كتبتهما على عجل وبخط غير واضح، على علائهما، لإدارة الجريدة، وكان الأمر يستوجب ذلك الاستعجال. والاسوء من ذلك أنني لم أجد الوقت لتصحيحها بعد أن كتبنا على الآلة الكاتبة.

سقيفة بني ساعدة و قلمفرساي بي قاعده!

ادامه از صفحه ۲۱
در همین مسأله «خسونت» و «استفاده ایزاری» باید تأکید کرد که مقایسه خط مشی دینی و سیاسی پیغمبر (ص) و علی (ع) از یک سوی، با امام خمینی و سید صادق خلخالی از سوی دیگر و ذکر قید «دقیقا» مقایسه ناپهناجار و شرم آور است، زیرا مقایسه مزبور این نتیجه را نیز به دست می دهد که حضرت علی، علاوه بر «وسیله ایزاری» با الت دست بودن حضرت محمد، نیز دچار عدم «تعادل روحی» بود و به «قیح خونریزی و آدمکشی» و ارتکاب «اعمال غیر انسانی» محکوم! آیا این گونه «سقیفه...» نوشتن هیچ ارزش قلم به دست گرفتن را دارد؟

۵- حالا که صحبت از «خسونت» علی می رود و «دو الفقار» او، یادآوری نکته دیگری ضروری به نظر می آید. بدین معنی: جماعتی که به «تبریزین» کذایی «نادر» فرزند شمشیر» - که بالمال کارش به دیوانگی و فرزند کشی انجامید و در هندوستان بی گناه به تنهایی چه جرایمی را که مرتکب نشد - افتخار می کنند و «الخیر فیما وقع» می گویند و نیز می سرایند: نادر! ای شهره گشتی در آفاق

به جهانگیری و جوانمردی

خوب شد صحبتی ز «خلع سلاح»

نشند آن روز و شانس آوری

ورنه درگیر و دار جنگ و جدال

چگونه بی محابا با ساحت مولای متقیان و اولین دانشمند مکتب دار جهان اسلام که نهال این دین مبین را با خون خود و اهل بیت خود آبیاری کرد، این گونه اهانت می کنند؟! همین کسانی که هم صلح امام حسن را با معاویه خطمه می کنند که سازشی طمعکارانه و بزدلانه بود، و هم شهادت امام حسین را در کربلا که تلاشی است مذبحانه برای کسب قدرت! «نفاق» (غسقفز خفغا) چیزی غیر از این نیست و اهانت به مقدسان و مقدسات بررسی و نقد هم نمی تواند باشد.

۶- «تقیه» هرگز به معنی «دروغ گفتن» (دروغ گفتن روحانیان شیعه!) نیست. معنی این واژه، «کتمان» یا نگفتن حقیقت امر، آنهم تحت شرایط تحمیلی خاص است. در مواردی، تقیه نیز به معنی «دخخخخخ» (=همگونی و همگرایی) در می آید که نوعی ساخت و بخت و ائتلاف سیاسی است. این رفتار هم هرگز به مثابه «انحصار دختانیات ایران»، یعنی بویژه شیعیان، نیست. سنیان طراز اولی نیز بودند که بر اثر فشار حکام شیعی مستبد و به تحریک برخی از روحانیان شیعی مرتجع ناگزیر به کتمان واقع می شدند و خود را «شیعه مذهب» معرفی می کردند. برای مثال، شاه اسماعیل صفوی بسیاری از روحانیان سنی را مجبور می ساخت که یا به ابوبکر و عمر و عثمان (رض) «لغت» بفرستند و به تشیع بگویند، یا اینکه از خبر گردن های خود بگذرند. آنها ناگزیر تظاهر به اطاعت «فرمان همایونی» می کردند. گویند وقتی که یکی از این نگوین بختان با انتقاد سبکیاران ساحل ها سنی در خفا روبه رو شد، بی درنگ پاسخ داد که آیا می خواستید به خاطر چند خلیفه عرب... از جان شیرین بگذرم و لفظ لغت را نثار آنان نکنم؟! تقیه نیز به حکم آن گونه ضرورتها در نزد یهودیان دیده می شود. در قرون گذشته، یهودیانی بودند که به علت فشار و اجبار حکام و روحانیان مسیحی یا مسلمان تظاهر به تدین به مسیحیت یا اسلام می کردند، اما در باطن و واقع خود یهودی می ماندند و در خانه های در بسته به ادای فرایض دین خویش ادامه می دادند و البته که مرتکب هیچ جرمی یا دروغی هم نمی شدند. از جهت دیگر، طبق اصلاحیه شماره پنج قانون اساسی امریکا، حق قانونی یک «متمهم» است که در محاکم مربوط و نیز در برابر کمیسیون های استقصای حقایق «کنگرس» از اظهار جواب در برابر سوالات طرح شده خودداری کند و ضمن توسل به اصل اصل حقیقت سر باز زند. این «کتمان» واقع آن چنان تکرار شده است و می شود که عبارت «لدهشلف/فایب ثلف لدهشلمش» یکی از شگردهای متداول در جامعه امریکایی شده است و یک نرم رفتار «عدلیه» بسند.

۷- قول به این که حضرت محمد احتمالاً کلماتی در تایید حضرت علی گفته بود تا مبادا پس از غیبت وی او را نریختند، نمونه دیگری از دسته گل به آب دادن نویسنده است. حیدر کرار، شهسوار اسلام که آن «خسونت» را به خرج می داد، که غالباً یک تاز میدان در مبارزه با مشرکان بود که نبردهای تن به تن را به جان خود در راه ایمان خود می خرید که درهای «خیبرها» را می گشود، که بی واهمه و دلپهره در بستر پیغمبر می خوابید تا او - و نه پیغمبر - آماج تیر دشمنان در جریان مهاجرت حضرت محمد از مکه به مدینه باشد، نه خود هراسی به دل راه می داد که مبادا کسی او را بر نجانند و نه پیغمبر هیچ نیازی می دهد که «حرز بمانی» در بازوی علی ببندد و با کلماتی «توصیه» او را به دشمنان و رقیبان کند و رفع بلای بالقوه ای از وی بنماید. مردان خدایی که پرده بندار می درند و به غیر از او کسی دیگری را نمی بینند، نه از شمشیر ابولهب و ابوسفیان و یزیدان آن زمان می ترسیدند و نه در برابر قلمها و تهمت های این گونه از نویسندگان این خم به ابوی می آوردند. حدیث غدیر خم در جریان مراجعت از حجه الوداع، بسیار عمیق تر، پیچیده تر و مستندتر از آن است که بتوان به این شکل آن را «ماست مالی» کرد و اسمش را تحلیل علمی گذاشت. کوچک شمردن مردان بزرگ، مهر خردی بر خود زدن است.

در خاتمه:

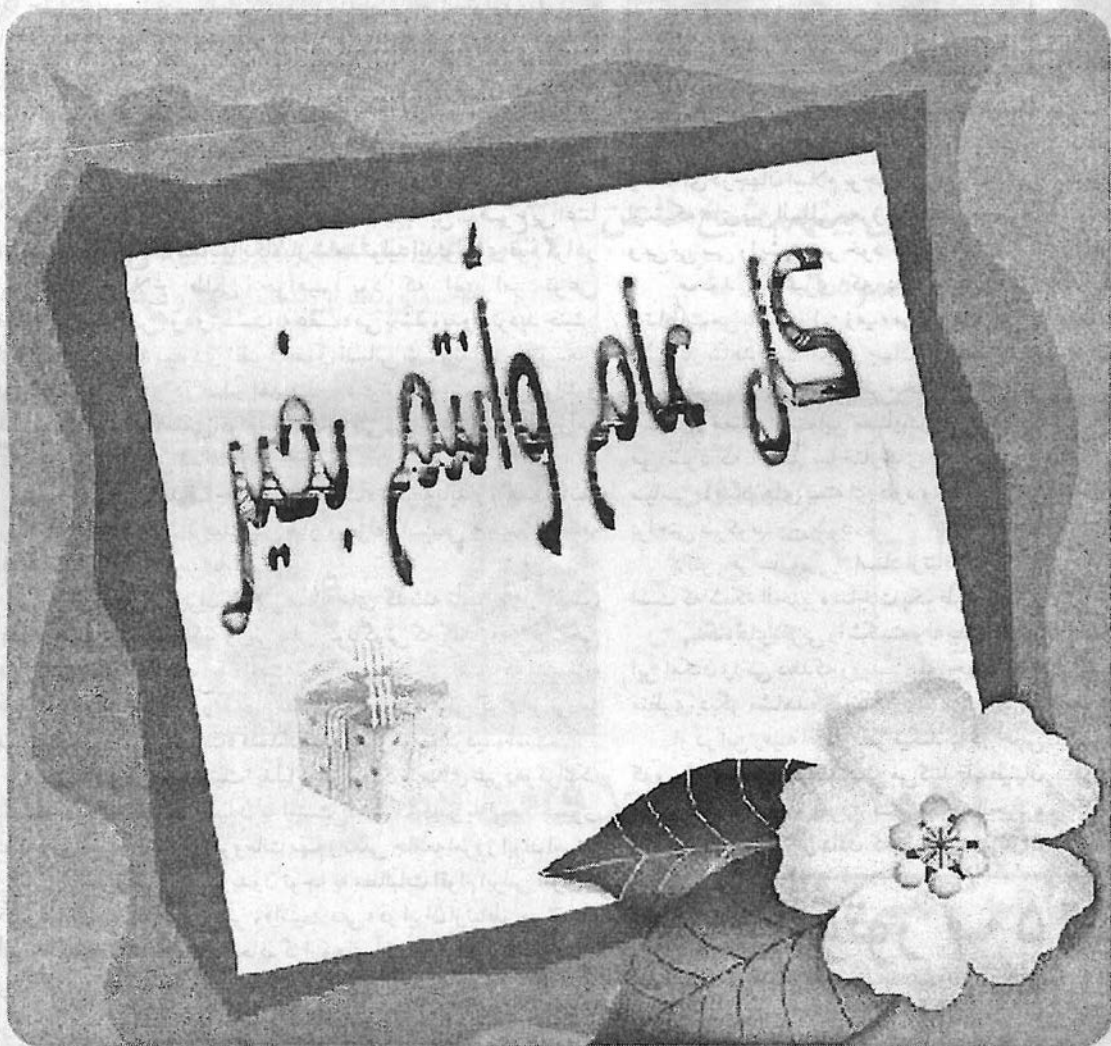
۱- ضرورتی نمی بینم که به دفاع از پیغمبری برخیزم که در چهارچوب ارزش های آسمانی و زمینی طرحی نو در انداخته و قرآن مجید را به عنوان قانون اساسی رفتار جمعی به عالم بشریت عرضه داشته است. دین مبین اسلام که اماج تهاجم صهیونیسم و امپریالیسم و کلونیالیسم بین المللی و نفاق خانگی استغنی حد ذاته «آلتر نیتیو» فلسفی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و دینی مستقلی است که مؤمنان به آن به مصداق «ان الذین عندالله الاسلام» به راه خود ادامه می دهند، اما در مورد علی بن ابی طالب باید بگویم که متأسفانه منزلت و نقش اساسی علمی و فکری و فلسفی او در فرهنگ شیعه کم و بیش تحت تأثیر ولای مذهبی و تعلق روحی شبه مطلق و زنده نگهداشتن اسطوره و شجاعت و حماسه شهادت وی و قیامه کربلا حسینیست قرار گرفته است. شاید به همین دلیل هم غالباً در عالم تسنن بیش از پیش از اهل تشیع به تقدم علی و فضل او در تأسیس اولین مکتب علمی و فکری و فلسفی در فرهنگ اسلامی قائل شده اند. علاوه بر مسائل دینی و الهی و ایمانی محض، حضرت علی در پرتو نص صریح قرآن به نظریه «رتق و فتر» عالم - یعنی چگونگی تکوین و تکون و تطور جهان هستی - اشارات صریحی در نهج البلاغه کرده است و این خود در واقع همان نظریه قرن بیستمی معروف به: (لشد لشد) است. یادشاد روان دکتر ناظرزاده کرمانی (استاد ادبیات فارسی دانشگاه تهران و از فعالان سیاسی دور مصدق) زنده باد که در یک سخنرانی رادیویی در اوایل دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی می گفت: «اگر از دستم برمی آمد شمایل علی را به جای «دو الفقار» می در بر، به عنوان دانشمندی غرق در تحقیق و تدقیق و تعمق در جهان هستی و جامعه انسانی - چنان که در خور اوست - مجسم می کردم، هم در قصیده های در مدح علی همان معنی را متجلی ساخته است. ضمن نقل دو بیت آخر این سروده توجه خواننده را به این نیز معطوف می داریم که چگونه آن استاد فاضل در به کار بردن کلمه «ناظر» - که تخلص شعری وی است - در لفظ و معنی ابداع کرده و در سفته است: فهم من و فضل تو زپستی و بلندی

گویی به مثل، چشم من و کاهکشان است

بسیار عظم ار چه بود کاهکشان، لیک

۲- انتقاد از جمهوری اسلام و زعمای زنده و وفات یافته آن - به حق یا ناحق که باشد - حق هر کسی است، اما در این رهگذر به دین مبین اسلام و پیامبر آن و اولین امام آن و هر خلیفه و امام دیگر تعدی کردن خیره سری بیش نیست. از امویان دمشق گرفته تا عباسیان بغداد و از وهابیان ریاض تا طالبان کابل هیچ گروهی نمی توانست و نمی تواند ادعا کند که نماینده راستین دین مبین اسلام قرآنی است. در این لایه لا هم توضیح می دهم که نگارنده - به هر دلیل و علتی که باشد - اولاً: نه مداح کسی در جمهوری اسلامی بوده ام و نه علیه احدی قدمی یا قلمی برداشته ام. هر چه بوده و هست، دو چیز است. یکی این که سال ها پیش رساله دکتری جامعه شناسی خود را در تحلیل انقلاب اسلامی ایران نوشته ام. دیگر این که به عنوان یک عرب خوزستانی همواره از آن جمهوری اسلامی خواهان تحقیق حقوق حقه مردم عرب خوزستان در چهارچوب ایران یک پارچه و بر وفق قانون اساسی همان جمهوری بوده ام و هستم. ضمناً نیز می دانم که مواد مربوط به اقلیت های ملی و قومی و فرهنگ های محلی در قانون مزبور چشمه آب حیات هم نیست. یعنی که می توان با تفسیر منفی خاصی از دوع آنها دوشاب ساخت و به خورد همان خلائق داد.

۳- در واقع نویسنده «سقیفه بنی ساعده...» خود «سید» هستند، یعنی که از «اولاد» همان محمد و علی و فاطمه اند. این قرابت نسبی هم خلق اساعه و من در آوردی و «ششنامه» ای نیست، بلکه در طی تاریخ از طریق آباء و اجداد شریفشان به ایشان رسیده است. آیا کسانی که علی غم این انتساب انکار نا پذیر در نوشته های مکرر خود این همه به دین اسلام طعنه می زنند و در این رهگذر هم - چنان که دیده ایم - اجداد بزرگوار خود را مورد استهزاء قرار می دهند، چه اعتبار خاصی می تواند برای «امام میهن» و «مرزهای پرگهر»ش و «ملت غیور»ش و «کوروش» و «داریوش»ش و «قند پارسی»اش داشته باشند؟ بعضی ها در میان ما آن چنان غرقه «بجران هویت قومی» خود شده اند که گویی سر چشمه هویت آنها چیزی جز همان غرقاب نیست. در چنین مواردی است که علی بن ابی طالب (ع) ما را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد و می گوید: «فاین یتاه بکم و من این اتیتهم؟!» (به کدام گمراهی شما را می کشانند؟ و شما خود مگر از مجا برخاسته اید؟!)



۱۴) الاخ فيصل و بیحاي، ما آرسلته لنا تحت عنوان «يا شاب اصحه» فاقد للوزن، ارجو لكان تتابع الشعر و تحفظ منه و تمارس الاوزان الشعرية، و شكرنا.

۱۵) الاخ ابو معاد الكناي، وصلنا أخيراً منك مقال تحت عنوان «المعلم» و سننظر فيه لاعداده للنشر إن شاء الله، و شكرنا لك على مواصلتك، كثر الله امثالك.

۱۶) الاخ ابو كنعان التميمي، وصلنا منك بيتان ابوذيتان عن «العقال» «العربي نشكر ك و نننظر منك شعراً في مواضيع أخرى و شكرنا.

۱۷) الاخ الكاتب عبدالله الشريقات (آل بوغبیش) وصلنا منك مقال تحت عنوان «العولمة و المجتمع العربي الاهوازي»، سننظر فيه و نرجو أن يساعدا الحظفي نشره و شكرنا. ۱۸) الاخ الشاعر صادق البيرواي، استلمنا

قصيدتك «كارونج نشف عذبه» سنلقي عليها الضوء، عسانا أن ننشرها إن شاء الله، شاكرين لك تواصلك معنا.

۱۹) الاخ راضي البوخنفر، قصيدتك «عاب بشتك» وصلت و بعد اللقاء الضوء عليها بغية نشرها و شكرنا لمواصلتك مع صحيفتك.

ت و الفكري (مفاعلتن) ثم يأتي البيت الثاني «علا صوت هو صوت بيدا الحضر» و هذا الشطر لا وزن فيه، و ما المسه من هذه المحاولة الخيرة أنك مستعد للشعر و لديك قريحة الشعر و هذا اكبر متاع للشاعر.

۴) الاخت الكريمة كوثر دورقي، وصلتنا منك رسالة فيها شعر فارسي متثور، نشكر ك على هذا الاقدام لكننا نرجو أن تتابعي الشعر الفارسي والعربي المعاصر بدقة أكثر و شكرنا.

۵) الاخت المحترمة ايمان حسوني زادة، إن مقطوعتك التي هي من الشعر المتنور العربي تحتاج إلى زمان كي تتضح على يدك و أنت تتصحفين دواوين الشعر العربي و تحفظين الجيد منها.

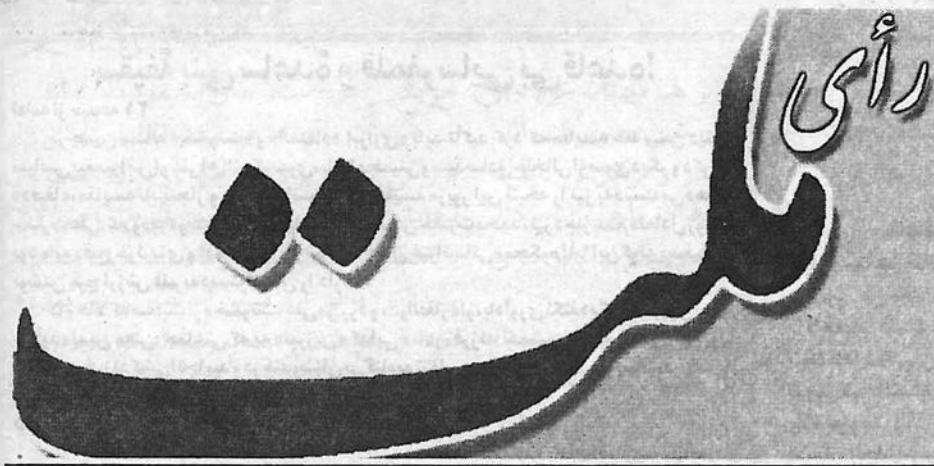
۶) الاخ الشاعر هاني علي المدحجي، نشكر ك على الاشعار التي ارسلتها لجريدتك، و اراك في الابودية اكثر ممارسة من القصيدة فنحن نرجو لك التوفيق. تابع مسيرتك الشعرية و ارسل لنا مما تجود به قريحتك.

۷) الاخت الشاعرة زينب غانمي، ما وصلنا من الشعر الفارسي الذي ارسلته لا يحتاج الا لممارسة أكثر و مطالعة في الشعر، وإن الوزن فيه

لهذا فاني أقدم اعتذاري لإدارة الجريدة وللقرء الكرام، وأرى من الواجب اصلاح ما فسد من الالفاظ نتيجة عدم تنقيحها، و ذلك على الترتيب التالي: الكلمة و هي «وداعاً بأليل» قول: ۱- جاء اسم الشاعر الكبير، محمد مهدي الجواهري تحت البيت، هذا صحيح لأن البيت له، لكن الخطاء هنا أنه يبدو كأن كاتب الكلمة، الشاعر محمد مهدي الجواهري، إذ لم يصرح باسم كاتبها. ۲- تصحيح الخطاء كما هو أت: في السطر الثالث «العلما» في السطر ۱۴ «الطائشة»، في السطر ۱۸ «بشتي»، في السطر ۲۱ من العمود الثاني «الغيد»، في السطر ۳۳ من العمود الثاني «فاتضح»، في السطر ۲۷ من العمود الثالث «البحوث الأنا»، في السطر ۳۶ من العمود الثالث «الغيد بو في السطر ۴۲ من العمود الثالث ما أوجنا».

۱) الاخ الشاعر ابراهيم بيجاري، مقطوعتك الشعرية بعنوان «مدينة الاحرار» فيها بعض الخلل في وزنها مثل مطلعها: شرقيه هواها (مستفعلن فاعلن)

لكن الشطر الثاني «أجها واهواها» لا وزن فيه. و كذلك بعض القوافي، مثل



ماهانامه رأی ملت

سال سوم

زمینه: مسائل اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

حسن هاشمیان

زیر نظر: شورای نویسندگان

طراحی و صفحه آرایی: علی شریعت پسند

حروفچینی: محمد هاشمیان

توزیع: سراسر کشور

شماره حساب بانکی: ۱۷۲۱ بانک صادرات شعبه رودهن شماره شعبه ۱۰۷۳

تهران صندوق پستی: ۱۷۸-۱۴۵۱۵

تلفن و فاکس تهران: ۴۴۱۷۹۴۴-۲۱

E-Mail: souteshaab@hotmail.com

hassan_hashemian@yahoo.com

بیشتر دانشجویان ایران « شبکه الجزیره » را وجدان آگاه جهان اسلام می دانند



های تونس، اردن، مصر، کویت و عربستان سعودی به خاطر نظام بسته آنها و یا به خاطر منافع خاص آنها، با این شبکه اصطکاک هایی داشته اند که حرکت آنها در راه اطلاع رسانی دقیق و به جا، کند کرده اند.

داریوش قدیمی تنها مخالف شبکه الجزیره در این پژوهش که دانشجوی رشته ارتباطات می باشد نظری متفاوت با بقیه دارد. او می گوید: با پیروزی اسلام گرایان در کشورهای مغرب، پاکستان، بحرین و ترکیه، شبکه الجزیره از حالت متوازن سابق خود خارج شده و بسوی ایدئولوژی اسلامی تغییر جهت داده است.

او برای اثبات نظر خود مدعی است که شبکه الجزیره برای همراهی با اسلام گرایان مخالف امریکا از حکومت استبدادی صدام حسین دفاع میکند و تظاهرات دانشجویان در ایران را بدرستی تحت پوشش قرار نمی دهد.

این دانشجوی اضافه می کند: شبکه الجزیره که این همه برنامه درباره انتقاد از انتخابات دیگر کشورها درست می کند، تاکنون حتی یک برنامه برای انتقاد از انتخابات فرمایشی عراق پخش نکرده است.

اسرائیلی و نشان دادن اجساد زنان و کودکان فلسطینی، این حقیقت را باز گو میکند که تروریست ها در جای دیگری هستند.

مریم اندیشه معتقد است که گستره فعالیت شبکه الجزیره به مراتب وسیع تر از مراکز خبری معروف می باشد. این شبکه به جاهایی می رود و حوادثی را تحت پوشش قرار می دهد که دیگر بنگاه های خبر فراکنی مانند سی ان ان آرزوی آنها در سر می پروراند. او بیان می دارد که در زمان هجوم امریکا به افغانستان، این تنها شبکه الجزیره بود که رویدادها را از جهت دیگر و از داخل افغانستان به تمام جهان مخابره می کرد.

دکتر غلامعباس توسلی استاد جامعه شناسی معتقد است که جهان عرب و محیط پیرامون آن از نرخ بالای بیسوادی، فقر، شکاف طبقاتی، کمبود نهادهای مدنی، سرکوب نویسندگان و آزاد اندیشان، نبود احزاب و گروه های آزاد سیاسی، محرومیت عمومی زنان و حکومت های سرکوب گر رنج می برند، و شبکه الجزیره با درایت حرفه ای خود تلاش می کند که تمام این گره ها را به آرامی باز نماید. البته در این راه مشکلاتی دارد، همانطور که می دانید حکومت

بیشتر دانشجویان ایران معتقد هستند که شبکه تلویزیونی « الجزیره » یک تحول مهم ارتباطی - رسانه ای در جهان اسلام بوجود آورده و بسیاری از شبکه های بین المللی معروف مانند سی ان ان و بی بی سی را پشت سر خود گذاشته است.

محمد اردشیری که دانشجوی رشته ارتباطات می باشد در این زمینه می گوید: ما برای اولین بار شاهد رسانه ای در جهان سوم هستیم که شعار خود را احترام به « نظر مخالف » گذاشته است. او معتقد است این مسئله در جایی مطرح می شود که اعظم ساختارهای اجتماعی و سیاسی، بنیان های بسته ای دارد و نظر مخالف بر احوالی سرکوب می شود.

دکتر باقر ساروخانی استاد ارتباطات معتقد است که شبکه الجزیره ساخت یک طرفه اطلاع رسانی بنگاه های غربی را شکسته و به بیننده غربی این امکان را می دهد که رویداد های جهان را از منظری دیگر مشاهده نماید.

او در این زمینه اظهار نظر میکند که در حالی که وسائل ارتباطی غرب تلاش می کنند فلسطینیان را بعنوان تروریست معرفی کنند، شبکه الجزیره با تحت پوشش قرار دادن کشتارهای سربازان

اصلاح طلبان و قومیت ها

رضا عباسی - نشریه صدای ارومیه

اشاره: مسئله « قومیت » ها در ایران از جمله مسائلی است که در تقسیم بندی اصلاح طلبان در زمره مسائل « غیر اصلی » قرار گرفته و حل آن منوط به حل مسائل اصلی گردیده است! در این نوشته قصد بر آن است تا ضمن تشریح مختصر ایرادات وارد بر این نظر، لزوم پرداختن جدی به « مسأله قومیت ها » باز گو شود.

۱- بررسی های صورت گرفته نشان داده است که روند گذار از دولت سنتی (دولت - ایلات) به دولت مدرن (دولت - ملت) در ایران بر مبنای غیر دموکراتیک پیش رفته است. هر چند که این روند غیر دموکراتیک را می توان با برجیدن اقتدار رؤسای پر قدرت ایلات و طوایف ایران و ممانعت از مشارکت این گروه از نخبگان سنتی در حیات سیاسی و اجتماعی کشور نیز تحلیل کرد. اما نکته مهم و اساسی قابل ذکر در این زمینه در حقیقت به تعریفی غیر دموکراتیک و تکثرزدا از مفهوم « ملت » باز می گردد.

به بیانی روشن تر، در مرحله تکوین دولت مدرن در ایران، مفهوم « ملت » متأثر از ایدئولوژی قومی نضج گرفته و به همین دلیل قادر به تحت پوشش قرار دادن تکثر فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی مردم ایران نگردیده است.

در حقیقت پروسه « ملت سازی » در ایران تحت تأثیر ایدئولوژی قومی، هم از بعد نظری و هم از بعد عینی در تناقض مستقیم با « حقوق بشر »، « پلورالیزم »، « دموکراسی » و ... پیش رفته است. چرا که در این نوع از « ملت سازی »، افراد تنها در صورتی جزء « مردم » محسوب می شوند که نسبت به ویژگی های شخصیتی و هویتی خود نظیر مذهب، فرهنگ، زبان و ... بی اعتناء شده و گزینه های دیگری را جایگزین آن نمایند.

حال در این میان اگر اصلاح طلبان ایرانی نسبت به این موضوع بی اعتنا بوده و اقدام به اصلاح آن ننمایند آنگاه باز شاهد تولید ایدئولوژی قوم گرا در بطن جنبش اصلاح طلبی خواهیم بود که این امر نوعی پارادوکس (تناقض) و « بازگشت به عقب » می باشد، بدون تردید جنبش اصلاح طلبی ایران که مواردی نظیر « حقوق انسانی شهروندان »، « توسعه »، « دموکراسی » و ... را در صدر اهداف خود قرار داده است نمی تواند و نباید نسبت به مطالبات مدنی اقوام مختلف ایرانی بی اعتناء بوده و آنان را در صف دموکراسی معطل نماید.

۲- یکی دیگر از اهداف جنبش اصلاحات « توسعه پایدار و همه جانبه » کشور بوده است. بدون تردید پیش نیاز و مؤلفه اساسی و مهم « توسعه پایدار »، « امنیت پایدار » می باشد.

امنیتی که حکومت ایران در طی سال های گذشته تأمین (و تعریف) نموده، « امنیت »ی بوده که به روش های گوناگونی که گاه با مزاج برخی ها هم خوانی ندارد بدست آمده است. در چنین فضایی است که متأسفانه گاه دیده شده است که بطور طبیعی مطالبات بحق و قانونی اقوام ایرانی نیز « تجزیه طلبی » و « مغایر امنیت » قلمداد شده و سرکوب گردیده است.

بدون شک این نوع از « امنیت » بدلیل مبتنی بودن بر مبنای غیر دموکراتیک زودگذر و ناپایدار است. رسیدن به امنیت پایدار که قادر به ایجاد بستری مناسب برای توسعه باشد از ملزومات مهم و فعلی جامعه امروز ایران است. ادعای تحقق امنیت پایدار بدون توجه به مطالبات اقوام ایرانی امری نا ممکن و محال است به بیانی بهتر، « امنیت ملی » در ایران ارتباطی مستقیم با مسأله قومیت ها داشته و بدون لحاظ گزاره های آن نمی تواند مؤلفه مناسب برای توسعه باشد.

۳- یکی دیگر از مسائلی که سران جنبش اصلاح طلبی باید در تدوین استراتژی و تاکتیک های خود مد نظر قرار دهند، ایجاد ارتباط مناسب با نیروهای اجتماعی و نیز سازماندهی آنان و جلوگیری از ریزش نیروها می باشد. با اندکی کالبد شکافی در بافت فکری فعالان قومی مشاهده می شود که اکثریت مطلق آنان در زمره طرفداران اصلاح طلبان قرار داشته و برای رسیدن به اهداف خود معتقد به مشی مدنی هستند.

حال اگر اصلاح طلبان مسأله قومیت ها را در اولویت چندم قرار دهند، موجبات ناامیدی فعالان قومی از جنبش اصلاح طلبی را فراهم می آورند که این امر منجر به ریزش نیروهای طرفدار اصلاحات خواهد شد.

جنبش اصلاحات بایستی ظرفیت های خود را تا حد پوشش قرار دادن کلیه حرکات اجتماعی که خط مشی مدنی دارند گسترش دهد.

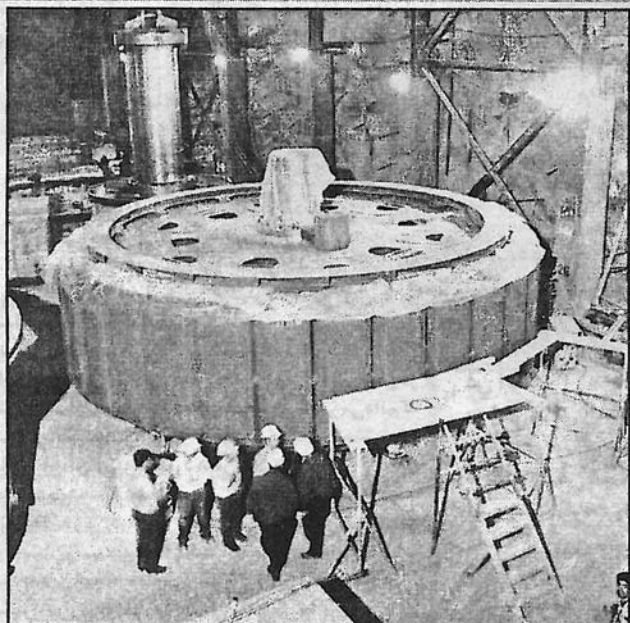
۴- هم اکنون و با پیش آمدن اوضاع و احوال مذکور می توان به راحتی بر این واقعیت مسلم صحه گذاشت که « مسأله قومیت » ها در ایران به یک واقعیت عینی و ملموس اجتماعی تبدیل شده که نشانه های آن در سال های گذشته در سطح جامعه به ویژه در دانشگاه ها پراحتی قابل مشاهده است. برنامه های عینی اصلاح طلبان در قبال این واقعیت اجتماعی فقط در ایام تبلیغات انتخاباتی محدود و خلاصه شده است.

این امر قبل از هر چیز بیانگر ضعف و ایراد اساسی جنبش اصلاح طلبی در مواجهه با یک واقعیت اجتماعی است و در مجموع می توان گفت که اصلاح طلبان علیرغم این که مطالبات اقوام را به لحاظ نظری می پذیرند، اما هیچ راهکار علمی برای آن ندارند و به نظر می رسد که لزوم بازنگری در مبنای نظری جنبش اصلاحات و عدم برداشتی انتزاعی از مفاهیمی چون « مردم »، « دموکراسی » و ... کاملاً برای جنبش اصلاحات احساس می شود.

روتور ۵۰۰ تنی نیروگاه کارون ۳ نصب شد

مغارهای عظیم نیروگاه و ترانسفورمر در زمره بزرگترین طرح های ملی عمرانی کشور به حساب می آیند.

وی افزود: برای ساخت این سد ۵/۲ میلیون مترمکعب بتن ریزی و هزار کیلومتر حفاری و تزریق لازم است که تاکنون ۴/۱ میلیون مترمکعب از بتن ریزی و ۷۰۰ کیلومتر از تزریق آن پایان یافته است. گفتنی است پس از آبیگیری سد کارون ۳ که در ۲۸ کیلومتری شهرستان ایذه و حفاصل دو استان خوزستان و چهارمحال بختیاری قرار دارد، بیش از ۹۰ کیلومتر جاده اصلی و فرعی روستایی و ۳ پل بزرگ زیر آب خواهد رفت که برای برقراری ارتباط بین این دو استان علاوه بر احداث جاده جایگزین که در حال حاضر در حال احداث است، بزرگترین پل کشور با دهانه ۲۶۴ متر بر روی دریاچه سد کارون ۳ توسط متخصصین داخلی نصب خواهد شد.



۷۲ درصدی در این پروژه افزود: سد کارون ۳ با ظرفیت ۲۰۰۰ مگاوات بر روی رودخانه کارون در حال احداث است و برای احداث آن تاکنون ۳۶۰ میلیارد تومان هزینه شده است. عمودی به ارتفاع ۱۲۰ متر و

اولین روتور نیروگاه آبی سد کارون ۳ با وزن ۵۰۰ تن در محل این نیروگاه نصب شد.

به گزارش روابط عمومی شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران مهندس مهدی زمریدیان جانشین مجری طرح سد و نیروگاه کارون ۳ با اعلام این خبر افزود: این روتور که در حقیقت بخش اصلی و متحرک ژنراتور است توسط یک شرکت خارجی طراحی و ۷۰ درصد تجهیزات آن توسط سازندگان داخلی ساخته شده است.

وی افزود: برای نصب این روتور از دو دستگاه جرثقیل سقفی که هر کدام توانایی بالابری ۳۰۰ تن را دارند استفاده شده است و با نصب این روتور و پیشرفت چشمگیر در عملیات ساختمانی و نصب سایر تجهیزات برقی و مکانیکی امید می رود در ابتدای سال ۱۳۸۳ اولین واحد نیروگاه سد کارون ۳ وارد مدار شود. جانشین مجری طرح سد و نیروگاه کارون ۳ با اعلام پیشرفت